



مرکز تحقیقات اسلامی و فرهنگی اسلام

حوزه نمایندگی ولی فقیه امور حج و زیارت (پ)

www.Ghaemiyeh.com

www.Hajj.ir

باقی رہیں میری

محسن فرانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با قرآن در سرزمین وحی

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	با قرآن در سرزمین وحی
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۹	المقدمه
۱۰	پیشگفتار
۱۸	نموداری از مباحث
۱۹	قبل از سفر
۱۹	اهمیت و ضرورت حج
۱۹	اخلاص
۲۰	حکمت‌های حج
۲۰	مدینه
۲۰	اهل بیت علیهم السلام
۲۱	مسجد النبّی و مساجد دیگر
۲۱	میقات و احرام
۲۲	مکه
۲۲	مسجد الحرام و کعبه
۲۳	مقام ابراهیم
۲۳	سعی صفا و مروه
۲۳	عرفات و مشعر
۲۳	منی و قربانی و حلق
۲۴	بازگشت به مکه
۲۴	پایان حج

۲۴	پی‌نوشت‌ها
۲۵	مقدمه
۲۶	توصیه‌ها:
۲۷	اهمیت بیان اسرار
۲۹	قبل از سفر
۳۰	گوشه‌ای از اخلاق و آداب سفر
۳۴	لزوم جلسات آموزشی
۴۳	اهمیت و ضرورت حج
۴۳	اخلاص
۵۰	اخلاص
۵۵	حکمت‌های حج
۶۳	ماجرای اعلان این آیات
۶۹	سیمای حضرت ابراهیم علیه السلام
۷۴	اهمیت انگیزه و نیت
۷۵	کارهای نیک مورد انتقاد
۸۰	ابراهیم و معامله با خدا
۸۱	مدینه
۹۹	اهل بیت علیهم السلام
۱۰۱	مطالبی درباره‌ی آیه‌ی تطهیر
۱۰۲	چند سؤال
۱۱۵	صله رحم
۱۱۷	مسجد النبّی و مساجد دیگر
۱۱۸	زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۱۱۹	عذر خواهی از پیامبر

۱۲۸	ادب در گفتگو
۱۲۸	نمونه‌ها
۱۳۰	امتیاز پاداش‌های الهی
۱۴۱	پیامها:
۱۴۳	ماجرای احد
۱۴۶	میقات و احرام
۱۵۰	همیاری در نیکی و پاکی
۱۶۲	مکه
۱۶۳	مکه
۱۷۵	مسجد الحرام و کعبه
۱۸۴	مقام ابراهیم
۱۸۴	سعی صفا و مروه
۱۸۴	عرفات و مشعر
۱۸۵	مقام ابراهیم
۱۸۵	سعی صفا و مروه
۱۸۹	عرفات و مشعر
۱۹۴	منی و قربانی و حلق
۱۹۸	قربانی
۲۰۲	حلق
۲۰۵	بازگشت به مکه
۲۰۸	پایان حج
۲۰۹	درباره مرکز

با قرآن در سرزمین وحی

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -
عنوان و نام پدیدآور : با قرآن در سرزمین وحی / محسن قرائتی؛ [برای] حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت.
مشخصات نشر : تهران : مشعر، ۱۳۸۳.
مشخصات ظاهری : ۲۱۶ ص.؛ ۵/۹×۵/۲۱ س.م.
شابک : ۸۰۰۰ ریال ۹۶۴-۷۶۳۵-۶۸-۰:
وضعیت فهرست نویسی : فاپا
یادداشت : کتابنامه: ص. ۲۰۸ - ۲۱۶.
موضوع : حج -- جنبه‌های قرآنی.
شناسه افزوده : حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت.
رده بندی کنگره : BP۱۰۴/ح۳ق۱۳۸۳۴
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹
شماره کتابشناسی ملی : م ۸۳-۴۰۶۰۷
ص: ۱

اشاره

المقدمة

ص: ۵

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از فرصت‌های استثنایی زمانی و مکانی فرصتی است که زائران خانه خدا در مکه و مدینه به سر می‌برند.

مدینه شهری که بیشترین معصوم را در بردارد و صدها آیه قرآن و هزاران حدیث از آنجا منتشر شد.

مکه‌ای که بهترین نقطه زمین و فرودگاه جبرئیل و نقطه معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله و قربانگاه اسماعیل و هجرت گاه

ابراهیم و شکنجه گاه مسلمین صدر اسلام است. انصاف آن است که در جلساتی که مکه و مدینه تشکیل می‌شود، همراه با آشنا

نمودن زائران با احکام و آداب حج به تفسیر و تدبیر آیاتی که لااقل وظیفه زائران در آن مطرح است، نیز پرداخته شود.

بر این اساس از «تفسیر نور» بعضی از آیات را برای زائران بخصوص همکاران روحانی انتخاب و هدیه می‌کنم و از همه عزیزان

التماس دعا دارم و اگر لغزشی در نوشته‌ام بود از خداوند و پیامبرش عذرخواهی و از خوانندگان تکمیل آن را خواهانم.

محسن قرائتی

ص: ۶

پیشگفتار

در سرزمین وحی، خود را در برابر آینه قرآن قرار دهیم و زشتی و زیبایی خود را بنگریم که استناد به قرآن دقیق تر، سریع تر، مؤثر تر و مورد اتفاق همه مسلمانان می باشد.

قرآن می فرماید: «انّ الصلوۀ تنهی عن الفحشاء و المنکر» (۱)

ولی نماز ما، نه خود و نه جامعه ما را از فحشا و منکر باز نداشت. مشکل چیست؟

در مکه، سنگ ها مرمر، آب زمزم، قبله بدون انحراف، جمعیت میلیونی، زیر پا نفت، قرائت امام جماعت عالی است، پس چرا این نماز جلو بزرگ ترین منکرات را که تجاوز دشمنان به کشورهای اسلامی و قتل عام مسلمانان است نمی گیرد. مشکل در این است که به شرایط و اموری که بازدارنده انسان ها از فساد و منکر است توجه نمی شود.

ص: ۷

قرآن از ما خواست به هنگام نماز روی خود را از بیت المقدس به سمت مسجد الحرام بگردانیم تا یهودیان بر ما منتی نداشته باشند. «لثلا یكون للناس علیکم حجّة» (۱)

ولی امروز ما با دست خود، خود را وابسته می کنیم تا بر ما حجّت داشته باشند.

قرآن فرمود: «لَنْ یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سیلاً» (۲)

و امروز کفار بر ما همه نوع سلطه ای دارند.

قرآن فرمود: «لا توتوا السفهاء اموالکم» (۳)

و امروز سرمایه کشورهای اسلامی به دست چه کسانی است؟

قرآن می فرماید: «لا تظلمون و لا تُظلمون» (۴)

و در جامعه ما گروهی ظالم و گروهی مظلوم و بعضی نسبت به زیردستان ظالم و نسبت به ابرقدرت ها مظلوم هستند.

قرآن می فرماید: «تؤدّوا الامانات الی اهلها» (۵)

آیا امروز مسئولیت ها و بودجه ها و امکانات به دست کیست؟

قرآن می فرماید: «لا تطع منهم آثما او کفورا» (۶)

، «لا تطیعوا امر المفسرین» (۷)

، «لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتّبع هواه و کان امره فرطاً» (۸)

و در آیات متعدّد می خوانیم: «لا تتّبعوا اهواء قوم قد ضلّوا من قبل» (۹)

، «لا تتّبع سبیل المفسدین» (۱۰)، «لا تتّبع اهوائهم» (۱۱)

، «لا تتّبعان سبیل الذین لا یعلمون» (۱۲)

و امثال این آیات که ما را از پیروی گنهکاران، کفار، اسراف کاران، غافلان، هواپرستان، غیر معتدلان، بدسابقه ها، فسادگران و جاهلان نهی می کند.

آیا براستی در جوامع اسلامی، آیات فوق مورد توجه قرار گرفته و به آن عمل می شود؟

۱- بقره، ۱۵۰.

۲- نساء، ۱۴۱.

۳- نساء، ۵.

۴- بقره، ۲۷۹.

۵- نساء، ۵۸.

۶- دهر، ۲۴.

۷- شعراء، ۱۵۱.

۸- کهف، ۲۸.

۹- مائده، ۷۷.

۱۰- اعراف، ۱۴۲.

۱۱- شوری، ۱۵.

۱۲- یونس، ۸۹.

ص: ۸

بار دیگر خود را در آینه قرآن ببینیم. قرآن با فریادِ «ما کنتَ متَّخذَ المضلِّینَ عضداً» (۱)

فرمود: منحرفان را یاور خود نگیرید! ولی متأسفانه ما گرفتیم.

قرآن با فریادِ «فلن اکون ظهیراً للمجرمین» (۲)

فرمود:

هرگز یاور مجرمان نباشید! ولی ما در برخی موارد یاور مجرمان شدیم.

قرآن با فریادِ «انَّ العزَّةَ لله جمیعاً» (۳)

و «انَّ القوَّةَ لله جمیعاً» (۴)

و فریادِ «لن یخلقوا ذُباباً» (۵)

و فریادِ «کمثل العنکبوت» (۶)

به ما گفت، تمام عزت و قدرت برای خداست. قدرت‌های غیر الهی مثل تار عنکبوت سست و ضعیف هستند و توان آفریدن یک مگس را هم ندارند، ولی بسیاری از مسلمانان در برابر این فریادها مثل پسر نوح که می‌گفت: «ساوی الی جبل یعصمنی» خود را به ابرقدرت‌ها وابسته کردند. در آن زمان پسر نوح گمان می‌کرد کوه او را نجات می‌دهد و در این زمان آنها گمان می‌کنند قدرت‌ها آنها را نجات می‌دهند. (آیا با مشاهده فرار شاه ایران و آوارگی منافقان و ذلت صدام با آن همه وابستگی به این و آن، کافی نیست که باور کنیم که خدا می‌فرماید: «أیتغون عندهم العزَّة» و باور کنیم کلام خدا را که می‌فرماید: «هم للكفر أقرب منهم للإيمان» بار دیگر خود را در آینه قرآن ببینیم.

قرآن درباره بنی اسرائیل می‌فرماید: «فَضَّلْتُکُمْ عَلَى الْعَالَمِینَ» (۷)

ولی در آیه ۶۱ سوره بقره می‌فرماید: «باؤوا بغضبٍ» راستی چرا امت برتر و دارای فضیلت به غضب و قهر

۱- کهف، ۵۱.

۲- قصص، ۱۷.

۳- یونس، ۶۵.

۴- بقره، ۱۶۵.

۵- حج، ۷۲.

۶- عنکبوت، ۴۱.

۷- بقره، ۴۷.

ص: ۹

الهی گرفتار شد.

خود قرآن می‌فرماید: دلیل آن کفر و ظلم و معصیت است، «ذلک بأنهم کانوا یکفرون ... و یقتلون و ... ذلک بما عصوا» چه معصیتی می‌تواند جامعه را سرنگون کند.

قرآن می‌فرماید: سه گروه از یهودیان سه نوع گناه کردند، خداوند آنها را سرنگون کرد:

دانشمندانشان قانون آسمانی را عوض کردند. «یحزفون الکلم» (۱)

بازرگانانسان سراغ ربا رفتند. «و اخذهم الربا و قد نهوا عنه» (۲)

و توده مردم بی حال و سست و رفاه طلب شدند. به پیامبرشان گفتند: ما اهل مبارزه نیستیم و همین جا نشسته‌ایم. «أنا هیهنا قاعدون» زمانی از مسجد النبی که ده ستون از تنه درخت خرما داشت، اسلام به بخش عظیمی از دنیا صادر شد ولی امروز ...

ما گمان می‌کنیم با یک سری کارها می‌توانیم دیگران را از خود راضی کنیم در حالی که قرآن می‌فرماید: «لن ترضی عنک الیهود و لا النصارى حتى تتبع ملتهم» (۳)

ما گمان می‌کنیم طبق شعر معروف که می‌گوید: «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو» باید هم‌رنگ دیگران شویم، در حالی که قرآن می‌فرماید: «ان تطع اکثر من فی الارض یضلّوک عن سبیل الله» (۴)

ما گمان می‌کنیم تبلیغات دشمن باید ما را تحت تأثیر قرار دهد، در حالی که قرآن می‌فرماید: مؤمنان واقعی کسانی

۱- نساء، ۴۶.

۲- نساء، ۱۶۱.

۳- بقره، ۱۲۰.

۴- انعام، ۱۱۶.

ص: ۱۰

هستند که «لایخافون فی الله لومۀ لائم» (۱)

ما گمان می‌کنیم محاصره اقتصادی ترفند تازه‌ای است، در حالی که قرآن می‌فرماید: این محاصره‌ها در صدر اسلام نیز بوده ولی آنها از پای در نیامدند. دشمنان برای جدایی و تفرقه میان مسلمانان می‌گفتند: «لا تنفقوا علی من عند رسول الله حتی ینفصوا» (۲)

ما گمان می‌کنیم برای آنکه از قافله عقب نمانیم باید به تنازع‌های قومی و فرقه‌ای دامن بزنیم، در حالی که قرآن می‌فرماید: «ولا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم» (۳)

ما گمان می‌کنیم اختصاص بودجه‌ی کلان دشمنان برای شکستن اسلام و مسلمین راه جدیدی است، در حالی که خداوند می‌فرماید: «ینفقون اموالهم لیصدوا عن سبیل الله فسینفقونها ثم تکون علیهم حسره ثم تغلبون» (۴)

ما گمان می‌کنیم برخی کارها از اهمیت ایمان به خدا ارزشمندتر است. در حالی که قرآن می‌فرماید: «أجعلتم سقایه الحاج و عماره المسجد الحرام کمن آمن بالله» (۵)

ما گمان می‌کنیم بعضی از صحنه‌هایی که به وجود آمده‌اند طبیعی است، حتی بعضی از انفجارها نقشه‌ای بیش نیست.

قرآن به ما یاد داده که «و جاءوا علی قمیصه بدم کذب» (۶)

آری مسلمان نباید تحت تأثیر جوسازی‌ها قرار گیرد.

قرآن به ما یاد داده است به هر گریه‌ای اطمینان نکنیم. «و جاءوا أباهم عشاء یبکون» (۷)

به هر سوگندی دلگرم نشویم. «اتخذوا ایمانهم جُنَّةً»

ما گمان می‌کنیم در برابر تهدیدها باید کوتاه بیایم. در

۱- مائده، ۵۴.

۲- منافقون، ۷.

۳- انفال، ۴۶.

۴- انفال، ۳۶.

۵- توبه، ۱۹.

۶- یوسف، ۱۸.

۷- یوسف، ۱۹.

ص: ۱۱

حالی که قرآن به ما آموخته:

الف: از زندان نترسید: «رب السجن احبّ الی» (۱)

ب: از مرگ و شهادت نترسید که ساحران پس از ایمان به موسی همین که تهدید به قتل شدند گفتند: «أنا الی ربنا راغبون» (۲)

ج: از کثرت دشمن نترسید: «کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة» (۳)

و در مقابل این ترس ها قرآن سفارش کرده که اوست که آرامش را بر دل مؤمنان نازل می کند. «هو الّٰذی انزل السکينة فی قلوب

المؤمنین» (۴)

اوست که امدادهای غیبی را فرو می فرستد. «لقد نصرکم الله فی مواطن كثيرة» (۵)

اوست که پیامبران و مؤمنان را یاری می کند. «أنا لننصر رسلنا و الذین آمنوا» (۶)

اوست که اهل تقوا را به اهداف خود رسانده و خوش عاقبت می کند. «و العاقبة للمتّقین» (۷)

اوست که مؤمنان را از ظلمات شرک و تحیر و جهل و تفرقه به سوی نور می برد. «اللّٰه ولیّ الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی

النور» (۸)

اوست که انواع وحشت ها را در دل کفار می افکند. «سنلقی فی قلوب الذین کفروا الرعب» (۹)

آری سفر حج آزمایشگاهی است که ما به سرزمین وحی برویم و خود را در آینه قرآن ببینیم و وعده های خداوند را با چشم و دل

مشاهده کنیم:

۱- یوسف، ۳۳.

۲- توبه، ۵۹.

۳- بقره، ۲۴۹.

۴- فتح، ۴.

۵- توبه، ۲۵.

۶- غافر، ۵۱.

۷- اعراف، ۱۲۸.

۸- بقره، ۲۵۷.

۹- آل عمران، ۱۵۱.

ص: ۱۲

چگونه خداوند به پیامبرش فرمود: «و رفعنا لك ذكرك» (۱)

و چنین کرد.

فرمود: «انّ مع العسر يسرا» (۲)

و چنین شد.

و فرمود: دل‌های مردم را به سمت کعبه گرایش می‌دهم.

«فاجعل افئدة من الناس تهوى اليهم» (۳)

و چنین شد.

در مکه ما می‌بینیم که اگر نظر خداوند به سنگی افتد، آن سنگ محبوب دل‌ها می‌شود و پروانه‌وار به دور آن می‌چرخند.

«وليطّوفا بالبيت العتيق» (۴)

در مکه می‌بینیم که ابراهیم پایه‌های کعبه را بالا برد و دعا کرد: «ربّنا تقبل منّا» (۵)

یعنی اگر انسان ابراهیم باشد و کارش ساختن کعبه، ولی خداوند قبول نکند ارزشی ندارد.

۱- شرح، ۴.

۲- شرح، ۶.

۳- ابراهیم، ۳۷.

۴- حج، ۲۹.

۵- بقره، ۱۲۷.

ص: ۱۳

نموداری از مباحث

ص: ۱۵

قبل از سفر

(۲۵ تا ۳۸)

آداب سفر

لزوم جلسات آموزشی

«فستلوا اهل الذکر»

«... و أرنا مناسکنا...»

«و لکلّ امّہ جعلنا منسکاً...»

«... أدخلنی مدخل صدق...»

اهمیت و ضرورت حج

(۳۹ تا ۴۶)

«... والله على الناس حج البيت من استطاع...»

«و أذن فی الناس بالحج...»

«ففرّوا الى الله...»

«و تزوّدوا فانّ خير الزاد التقوى...»

اخلاص

(۴۶ تا ۵۰)

«و اتمّوا الحج و العمرة لله»

«... من یرج من بینه مهاجراً الى الله»

ص: ۱۶

حکمت‌های حج

(۵۱ تا ۷۶)

«جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس»

«ليشهدوا منافع لهم و يذكروا اسم الله ...»

«براءة من الله و رسوله ...»

«... أنا براؤا منكم ...»

سیمای حضرت ابراهیم علیه السلام

مدینه

(۷۷ تا ۹۴)

«ان الله و ملائکته یصلّون علی النبی»

«من یطع الرسول فقد اطاع الله»

«و اذا جائک الذین یؤمنون بآیاتنا فقل سلام»

«جاؤوک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول»

«و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم ...»

«ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله»

«ما آتاکم الرسول فخذوه ...»

اهل بیت علیهم السلام

(۹۵ تا ۱۱۲)

«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس»

«قل لا اسئلكم علیه اجر الا المودة فی القربی»

«الا من شاء أن یتخذ الی ربّه سیلاً»

«و الذین یصلون ما امر الله به أن یوصل»

ص: ۱۷

مسجد النبى و مساجد دیگر

(۱۱۳ تا ۱۴۰)

آداب زیارت

«... لقد كان لكم فى رسول الله اسوة حسنة...»

«انّ الذين يغضّون اصواتهم»

«يا ايها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوت النبى»

مسجد النبى: «اسس على التقوى»

مسجد ذو قبالتين:

«قد نرى تقلّب وجهك فى السماء...»

رضایت پیامبر در دنیا: «قبلة ترضاها»

رضایت پیامبر در آخرت:

«و لسوف يعطيك ربك فترضى»

منطقه خندق: «و لما رأى المؤمنون الأحزاب...»

منطقه احد: «حتى اذا فشتم و تنازعتم»

مىقات و احرام

(۱۴۱ تا ۱۵۶)

«فاخلع نعليك»

«آمين البيت الحرام...»

«... فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فى الحج»

«يا ايها الذين آمنوا لا تقتلوا الصيد و أنتم حرم...»

«ليبلوّنكم الله بشىء من الصيد تناله ايديكم...»

ص: ۱۸

مَكَّة

(۱۵۷ تا ۱۷۰)

«... و من دخله كان آمناً...»

«لا أقسم بهذا البلد»

«و هذا البلد الامين»

«... رب هذه البلدة الذى حرّمها ...»

«... اجعل هذا البلد آمناً...»

«و لتنذر امّ القرى و من حولها ...»

«... بواد غير ذى زرع عند بيتك المحرم ...»

مسجد الحرام و كعبه

(۱۷۱ تا ۱۸۰)

«انّ أوّل بيت وضع للناس ...»

«و اذ جعلنا البيت مثابة للناس و أمناً...»

«... و ليَطُوفُوا بالبيت العتيق»

«... عند المسجد الحرام ...»

«جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس ...»

«و اذ يرفع ابراهيم القواعد من البيت و اسماعيل»

«طهّرا بيتى للطائفين و العاكفين و الرّكع السّجود»

«... حرماً آمناً...»

«فيه آيات بينات مقام ابراهيم ...»

ص: ۱۹

مقام ابراهيم

(۱۸۱ تا ۱۸۲)

«... و اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ اِبْرَاهِيمَ مَصَلًّى ...»

سعی صفا و مروه

(۱۸۲ تا ۱۸۶)

«انَّ الصَّفا وَ المروءَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ ...»

عرفات و مشعر

(۱۸۶ تا ۱۹۰)

«فَإِذَا أَفْضَيْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ»

منی و قربانی و حلق

(۱۹۱ تا ۲۰۱)

«و اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ ...»

«ذَلِكَ وَ مِنْ يَعْظُمُ شَعَائِرُ اللَّهِ ...»

«... وَ أَطْعَمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرِ ...»

«وَ التَّبْدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ ...»

«لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لَحُومَهَا وَ لَا دِمَآؤُهَا ...»

«... مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ ...»

ص: ۲۰

بازگشت به مکه

(۲۰۳)

«... فاذكروا الله كذا كرم آباء كم ...»

پایان حج

(۲۰۶)

پی‌نوشت‌ها

(۲۰۷)

ص: ۲۱

بسمه تعالی

مقدمه

روش قرآن در بیان احکام نوعاً مقارن با بیان حکمت و فلسفه آنها است:

وقتی درباره نماز سخن می گوید می فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...» (۱)

؛ درباره روزه: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۲)

و درباره جهاد: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» (۳)

و

در مورد حج و برخی از مناسک آن نیز خداوند برخی اسرار و فلسفه ها را بیان فرموده است:

«لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ...» (۴)

در بیان عترت نیز این تقارن را مشاهده می کنیم تا آنجا که حتی به برخی از اسرار حج نیز اشاره شده است، مانند فلسفه سعی بین صفا و مروه که فرمود:

«لَا تَهْ يَذَلُّ فِيهِ كُلُّ جَبَّارٍ» (۵)

روشن است که مبلغ موفق کسی است که خشکی بیان احکام صرف را با ارائه فلسفه و اسرار عمل جبران کند و از شیوه قرآن در این موضوع تبعیت نماید.

گرچه بخش هایی از روح و سرّ مناسک حج، تحصّلی است نه تحصیلی، یعنی با حضور حاجی در مناسک، آن اسرار خود حاصل شده است، ولی توجه

۱- عنکبوت، ۴۵.

۲- بقره، ۱۸۳.

۳- بقره، ۱۹۳.

۴- حج، ۲۸.

۵- وسائل، ج ۱۳، ص ۴۷۱.

ص: ۲۲

دادن حجاج به همین نکته‌ها، ادای مناسک را برای آنان آسان و آثار تربیتی و سازنده آن را بیشتر آشکار خواهد کرد.

توصیه‌ها:

- ۱- در میان فلسفه و اسرار مناسک حتی الامکان استناد به قرآن و روایات مأثور باشد.
- ۲- آنچه از غیر منابع ذکر شده نقل می‌گردد، در اصول با آنها همخوانی داشته باشد.
- ۳- از بیان انحصار در ذکر اسرار خودداری گردد.
- ۴- اسرار، مقارن با بیان احکام و متناسب با وضعیت جلسات بیان شود.
- ۵- در صورت وجود مخاطبان مستعد، با تشکیل جلسات ویژه در طول سفر، به این مهم بیشتر توجه گردد.
- ۶- اسرار را باید خیلی ساده بیان کرد و از اصطلاحات عرفانی حداقل استفاده را نمود تا برای حجاج قابل فهم باشد.
- ۷- در بیان اسرار باید لُب و اساس مطلب گفته شود و بیان و نقد اقوال برای جلسات با زائران مناسب نیست و دور از اهداف بیان اسرار است.
- ۸- در سه مرحله بیان اسرار خوب است: یکی در جلسات ایران و دیگری فرصتی که حاجیان میان اعمال عمره تمتع و حج تمتع دارند و سوم بعد از

ص: ۲۳

اعمال حج و ایامی که حاجیان در مدینه هستند.

۹- برگزاری جلسات اسرار در مکه چنان که با پیشنهاد گروهی از زائران باشد و آنان به زدن اطلاعیه و دعوت حاجیان اقدام کنند، بهتر است و پذیرش بیشتری در میان حاجیان خواهد داشت.

۱۰- روحانی باید کوشش کند آنچه را به عنوان اسرار می گوید، در عمل نیز مدّ نظر قرار دهد تا دوگانگی میان اسرار و اعمال احساس نشود؛ مثلاً به هنگام احرام باید از عجله و شتاب و یا بذله گویی اجتناب کند و حاجیان را به اسرار احرام توجه دهد.

اهمیت بیان اسرار

کلامی از عارف واصل و فقیه کامل مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی قدس سره در ضرورت پرداختن به فلسفه و اسرار احکام: «أنّ الغالب علی اهل الدین فی امور الاخره من عباداتهم و أعمالهم بل و إيمانهم و أخلاقهم الاكتفاء بالصورة ... مثلاً اهل الأديان یکتفون غالباً فی صلاتهم باقامه الصورة و یسعون فی تکمیل الصورة و لا یبالون بفقدان المعنی والروح ... ترى المصلّین یتعلّمون الصورة الصلاة و یحتاطون فی ذلک و یناقشون فی علم المقلّمدین و ورعهم و یداقون فی تصحیح الرسائل و یناقشون فی عباراتها و یبالغون فی تطهیر الماء و تطهیر الأعضاء ... بما لم یأت به الشرع بل نهی عنه صریحاً و هكذا فی تطهیر المكان و

ص: ۲۴

اللباس و فی أداء الحروف عن المخارج فی القراءة و الأذکار بحیث یفسدون القراءة و الذکر من كثرة المبالغة و أما تطهیر الجوارح من المعاصی و القلب عن الأخلاق الرزیلة و عن النفاق و عن محبة الدنيا و عن الشغل بغير الله فكأنه غیر مأوربه.

و هكذا یسامحون فی أتیان حقائق الافعال و الاذکار حتی یرى الفحول من أهل العلم لم یتعلم المراد من بعض أفعال الصلاة مع أنه مذکور فی الأخبار مثل رفع اليد بالتکبیر و نفس القيام و هكذا الركوع و السجود و مدّ العنق فی الركوع ... لكل منها حقائق أن لم یتحقق المتکلم بها بهذه الحقائق لا یصدق علیه أنه مکبر و مسبح و حامد و قاری ... و أما أهل الدنيا فی أمورهم الدنیویة، فلا یقنعون بالصورة؛ بل یجدون فی أتیان الحقائق فما رأیت أحداً من الناس أن یکتفی من الحلوا بصورتها و نقشها أو قراءة لفظها بل إذا نقص أحد أجزائها عن حدّ الکمال ینفون الاسم و یقولون: هذا لیس بحلوا ... و بالجملة ما رأیت أحداً یقنع فی أمور دنیاه بالصورة، ولكن أغلب الناس ان لم یکن کلهم لا یأتون فی اغلب الامور الاخریة الا بالصورة و مع ذلك یتوقعون من الصورة أثر الروح فلا یجدون».

(۱)

ص: ۲۵

قبل از سفر

آداب سفر

لزوم جلسات آموزشی:

«فستلوا اهل الذکر»

«... و أرنا مناسکنا ...»

«و لکلّ امّۀ جعلنا منسکاً ...»

«... أَدْخَلْنِي مَدْخَلَ صَدَق ...»

گوشه‌ای از اخلاق و آداب سفر

تنها و بدون همراه سفر کردن، مورد لعنت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد. (۱) پس باید قبل از سفر، رفیق پیدا کند (۲) و بسیار بجاست که افراد خوش اخلاق را پیدا کند تا در طول راه مسالهای پیش نیاید. (۳) و بعد از آن با همسفران خود همفکری و همکاری کند و از خود مخالفتی نشان ندهد، مگر در مورد خلاف و گناه. (۴) و باید بدانیم در میان دو همسفر هرکس ملایم‌تر و رفیق‌تر است، اجر بیشتری دارد (۵) و کسی که از همسفرهای خود، کوچک و بزرگ بدان و خوبان ناراحتی دید و تحمل کرد و نگذاشت کار به گفتگوهای تند منجر شود، خداوند متعال در قیامت به او، بر فرشتگان مباحثات می‌کند. (۶) در سفارشات پیشوایان معصوم علیهم السلام آمده است که مسافر هنگام خروج از منزل، دو رکعت نماز بخواند، سپس خود و اهل و فرزند و مال و عافیت و دنیا و آخرت خود را به دست خدا بسپارد و حرکت کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که چنین کند خداوند حاجت او را خواهد داد. (۷) درباره انتخاب منزل سفر، لقمان علیه السلام به فرزندش می‌فرماید: منطقه‌ای را که سبزه‌زار و خوش منظر و آرام و نرم است انتخاب کن. (۸) هنگام سفر انسان باید دوستان خود را از سفری که در پیش دارد آگاه سازد و آنان نیز هنگام بازگشت به

۱- محجة البیضاء، ج ۴، ص ۶۰.

۲- محجة البیضاء، ج ۴، ص ۵۹.

۳- بحار، ج ۷۶، ص ۲۷۳.

۴- محجة البیضاء، ج ۴، ص ۷۳.

۵- بحار، ج ۷۶، ص ۲۶۸.

۶- بحار، ج ۷۶، ص ۲۷۵.

۷- محجة البیضاء، ج ۴، ص ۶۲.

۸- محجة البیضاء، ج ۴، ص ۷۴.

ص: ۲۷

دیدنش آیند. (۱) در سفر سعی کند، به همراهان و همسفران خود خدمت کند، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سید القوم خادمهم فی السفر» (۲)

؛ بزرگ هر قومی، کسی است که در مسافرت به دیگران خدمت کند. و خود آن حضرت در سفری که همراهان حضرت، برای تهیه غذا هریک، کاری را به عهده گرفته بودند، شخصاً عهده‌دار جمع‌آوری هیزم شد و هرچه خواستند پیامبر صلی الله علیه و آله را از آن کار باز دارند، قبول نکرد و فرمود: «انّ الله عزّ و جلّ یکره من عبده اذا کان مع اصحابه ان ینفرد من بینهم» (۳) ؛ خداوند دوست ندارد در میان چند نفری که با هم هستند یکی امتیاز داشته و کنار باشد. در حدیث می‌خوانیم: مسافرانی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و از همسفر خود که دائماً مشغول ذکر و دعا بود ستایش کردند!

رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: کارهای او را چه کسی انجام می‌داد؟!

گفتند: ما. پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله فرمود: «کلکم خیر منه» (۴)

؛ همه شما که در سفر کار می‌کردید از او که به جای کار عبادت می‌کرد بهتر هستید.

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: همین که به مکه رسیدیم دوستانمان برای طواف خانه خدا حرکت کردند و مرا برای نگهداری اثاثیه جا گذاشتند. امام فرمود: «انت اعظمهم اجراً» (۵)

؛ اجر و پاداش تو از آنان

۱- وافی، ج ۲، آداب سفر ص ۶۳.

۲- بحار، ج ۷۶، ص ۲۷۳.

۳- بحار، ج ۷۶، ص ۲۷۳.

۴- بحار، ج ۷۶، ص ۲۷۴.

۵- فروع کافی، ج ۴، ص ۵۴۵.

ص: ۲۸

بیشتر است.

شخصی می‌گوید: ما دو نفر همسفر بودیم که وارد مدینه شدیم من مریض شدم ولی دوستم به من بی‌اعتنایی کرد و برای زیارت و نماز رفت و مرا تنها گذاشت. من از بد رفاقتی دوستم به پدرم شکایت کردم او نیز ماجرا را به امام صادق علیه السلام خبر داد.

امام علیه السلام پیام فرستاد که «قعودک عنده أفضل من صلاتک فی المسجد» (۱)

پرستاری و انس تو با مریض، از نمازی که در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواندی بهتر است.

هماهنگی با مسافران

شخصی می‌گوید: ما یک گروه بیست نفری بودیم که به حج می‌رفتیم، هرچند فرسخی که برای استراحت توقف می‌کردیم گوسفندی از پول خودم خریده ذبح می‌کردم و کباب تهیه نموده، به همه دوستان می‌دادم، ولی همین که امام علیه السلام از ماجرا خبردار شد این عمل را تخطئه کرد و فرمود: چون دیگران از نظر مالی نمی‌توانند مانند تو این چنین پذیرائی کنند، قهراً در خود احساس ضعف و حقارت می‌کنند و این عمل پیش از آنکه روح سخاوت تو را شکوفا کند همراهانت را خوار می‌سازد. (۲) در روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام مکرر سفارش شده است که رفیق سفر باید از نظر مقام و مال هماهنگ تو باشد و اگر بیشتر از تو پول خرج کند و یا شخصیت و عنوان اجتماعی‌اش بیشتر باشد قهراً تو به

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۵۴۵.

۲- بحار، ج ۹۹، ص ۱۲۲.

ص: ۲۹

یک موجود تابع و طفیلی و نیمه اسیر درمی آیی.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا صَحَبْتَ فَاصْحَبْ نَحْوَكَ وَ لَا تَصْحَبْ مَنْ يَكْفِيكَ فَإِنَّ ذَلِكَ مَذَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ» (۱)؛ با شخصی همانند خود دوستی کن و با کسانی که مخارج تو را می‌دهند همراه نباش؛ زیرا با این عمل، مؤمن خوار و اسیرگونه می‌شود.

و در روایت دیگر امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِصْحَبْ مِثْلَكَ» (۲).

؛ با شخصی مثل خودت همراه باش.

در روایات برای سفر آدابی بیان شده، مانند:

دعا و صدقه هنگام مسافرت، سفارش بستگان به تقوا هنگام خروج از منزل، شوخی سالم با همسفران، مشورت با آنان، احترام بزرگترها و تسلیم تصمیمات دوستان بودن جز در گناه، همکاری و دلسوزی، بخشش و ایثار، تعیین مسئول و مدیر در مسیر راه، مراعات کردن حال کسانی که ضعیف یا بیمار هستند و یا در راه بیمار می‌شوند، برداشتن وسایل لازم از قبیل: لباس، اسلحه، سوزن، نخ، مسواک، ظرف آب و یک سری ادویه جات و وسایل لازم دیگر و سعی در رسیدن به منزل قبل از غروب، و فاصله نگرفتن از یکدیگر هنگام حرکت بطوری که همدیگر را نبینند، هدیه و سوغات آوردن، بازگو نکردن رنج‌ها و مشکلات سفر پس از بازگشت، و ... که از نقل روایات آنها صرف نظر می‌کنیم. (۳)

۱- بحار، ج ۷۶، ص ۲۶۸.

۲- بحار، ج ۷۶، ص ۲۶۹.

۳- برای توضیح بیشتر به جلد ۷۶ بحار مراجعه شود.

لزوم جلسات آموزشی

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نحل، ۴۳)

ما قبل از تو نیز، جز مردانی که به سویشان وحی می نمودیم (فرشته یا موجود دیگری را) نفرستادیم (که آنها از آمدن تو تعجب می کنند، به آنها بگو): اگر نمی دانید از اهل ذکر پرسید.
نکته ها:

این آیه یک اصل کلی را که عقل هر بشری می پذیرد، مطرح می کند و آن مراجعه به اهل علم و کارشناس است، یعنی هر چه را نمی دانید از آگاهان و اهل خبری آن سؤال کنید. البته در زمینه های مسائل دینی، بهترین مصداق «اهل ذکر» اهل بیت پیامبرند. و روایات زیادی از طریق شیعه و سنی به این مضمون وارد شده که در جلد سوم ملحقات احقاق الحق، صفحه ۴۸۲ به بعد نقل شده است.

طبری، ابن کثیر و آلوسی نیز در تفاسیرشان، ذیل این آیه، اهل ذکر را اهل بیت پیامبر معرفی کرده اند.
در جلد ۲۳ بحار صفحه ۱۷۲ به بعد، حدود شصت روایت در این باره نقل شده که در برخی از آنها، امامان معصوم فرموده اند: «نحن والله اهل الذكر المسئولون» به خدا قسم ما هستیم، آن اهل ذکر که مردم باید سؤالات خود را از آنان پرسند.

ص: ۳۱

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران الهی همه از جنس خود بشر بوده‌اند، نه از جنس فرشتگان. «و ما ارسلنا ... الا رجالاً»
- ۲- پیامبران، همه مرد بوده‌اند، آنهم مردان بالغ ورشید.
- (گرچه بعضی مثل عیسی و یحیی علیهما السلام در طفولیت به نبوت رسیده‌اند.) «رجالاً»
- ۳- نزول وحی الهی بر یک انسان تعجیبی ندارد، این سنت خداوند برای هدایت بشر بوده است. «رجالاً نوحی الیه»
- ۴- جهل عذر نیست، پرسیدن و دانستن وظیفه است.
- «فستلوا»
- ۵- مسائل دین را باید از کارشناس دین پرسید، نه هر کس اندک آشنائی با دین دارد. «فستلوا اهل الذکر»
- ۶- آنجا که انسان خود چیزی را می‌داند، سؤال معنی ندارد، مگر آنکه بخواهد از دانسته‌ی خود فرار کند.
- «فستلوا ... ان کنتم لاتعلمون»
- ۷- اگر پرسش از اهل ذکر لازم باشد، پس پذیرش پاسخ او نیز لازم است، وگرنه سؤال لغو است. «فستلوا اهل الذکر»
- ۸- آنجا سؤال کنیم که خود نتوانیم بدانیم، نه آنکه هر چه را نمی‌دانیم، بدون آنکه فکر و تأملی کنیم، فوراً سؤال کنیم. آیه نمی‌فرماید: «فستلوا ... ان لم تعلموا» اگر نمی‌دانید سؤال کنید، بلکه می‌فرماید: «فستلوا ... ان کنتم لاتعلمون» اگر نمی‌توانید بدانید، سؤال کنید.

ص: ۳۲

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَكَ وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (بقره، ۱۲۸)

(ابراهیم و اسماعیل همچنین گفتند: پروردگارا! ما را تسلیم (فرمان) خود قرارده و از نسل ما (نیز) امتی که تسلیم تو باشند قرارده و راه و روش پرستش را به ما نشان ده و توبه‌ی ما را بپذیر، که همانا تو، توبه‌پذیر مهربانی.

نکته‌ها:

با آنکه حضرت ابراهیم و اسماعیل هر دو در اجرای فرمان ذبح، عالی‌ترین درجه تسلیم در برابر خدا را به نمایش گذاردند، اما با این همه در این آیه از خداوند می‌خواهند که ما را تسلیم فرمان خودت قرارده. گویا از خداوند تسلیم بیشتر و یا تداوم روحیه تسلیم را می‌خواهند. کسی که فقط تسلیم خدا باشد، نه تسلیم عمومی بت‌تراش می‌شود و نه در برابر بت‌ها به زانو می‌افتد و نه از طاغوت‌ها پیروی می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- به کمالات امروز خود قانع نشوید، تکامل و تداوم آنرا از خدا بخواهید. «ربنا و اجعلنا مسلمین لک»
- ۲- توجه به نسل و فرزندان، یک دورنگری عاقلانه و خداپسندانه است که حاکی از وسعت نظر و سوز و عشق درونی است و بارها در دعاهای حضرت ابراهیم آمده است. «ومن ذریتنا»
- ۳- راه و روش بندگی را باید از خدا آموخت و گرنه

ص: ۳۳

انسان گرفتار انواع خرافات و انحرافات می‌شود.

«ارنا مناسکنا»

۴- تا روح تسلیم نباشد، بیان احکام سودی نخواهد داشت. در اینجا ابراهیم علیه السلام ابتدا از خداوند روح تسلیم تقاضا می‌کند، سپس راه و روش عبادت و بندگی را می‌خواهد. «واجعلنا مسلمین لک ... ارنا مناسکنا»

۵- نیاز به توبه و بازگشت الطاف الهی، در هر حال و برای هر مقامی، ارزش است. (۱) «تب علینا»

۶- یکی از آداب دعا، ستایش پروردگار است که در این آیه نیز به چشم می‌خورد. «التواب الرحیم»

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ (حج، ۳۴)

و (شما تنها امتی نیستید که تکلیف قربانی دارد، زیرا) ما برای هر امتی آئینی قرار دادیم، تا هنگام قربانی نام خدا را بر حیواناتی که خداوند روزی آنان کرده ببرند، خدای شما معبود یکتاست، پس فقط تسلیم او باشید، و به بندگان خالص بشارت ده. نکته‌ها:

کلمه‌ی «مُخْبِتِينَ» از «خَبَت» یعنی زمین وسیع و هموار که خالی از فراز و نشیب است و محبت به انسان آرام و مطمئن

۱- در حدیث می‌خوانیم: رسول اکرم صلی الله علیه و آله هر روز، هفتاد مرتبه استغفار می‌نمود، با اینکه او معصوم بود و هیچ گناهی نداشت.

ص: ۳۴

گفته می‌شود که از هر گونه پندار شرک دور باشد.

کلمه‌ی «مَنَسِک» یا مصدر، یا اسم زمان و یا اسم مکان است. لذا معنا چنین است: ما برای هر امتی برنامه عبادت یا زمانی را برای قربانی یا مکانی را برای آن قرار دادیم.

پیام‌ها:

۱- برنامه قربانی، در تمام ادیان آسمانی بوده است.

«لَکُلِّ امَّةٌ...»

۲- هنگام قربانی، نام خدا را باید به زبان آورد.

«لِیَذْکُرُوا»

۳- شیوه‌ی بندگی خداوند، تنها باید از طریق وحی باشد. «جَعَلْنَا مَنَسْکًا»

۴- خدای ما پروردگار یکتاست. «فَالْهَکَمُ اِلَهٌ وَاحِدٌ»، همان خدایی که هم دین ما را تأمین می‌کند، «جَعَلْنَا مَنَسْکًا» و هم دنیای ما را «رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِیمَةِ الْاَنْعَامِ».

۵- نام خداوند به قدری ارزش دارد که اگر هنگام ذبح حیوان بر زبان جاری شود، گوشت آن حیوان حلال، و گرنه حرام خواهد بود. «لِیَذْکُرُوا اِسْمَ اللّٰهِ»

۶- غذای انسان‌های خداپرست نیز باید رنگ الهی داشته باشد. «لِیَذْکُرُوا اِسْمَ اللّٰهِ»

۷- جز برای خدا تسلیم نشوید. «فَلِهٖ اِسْلَمُوا»

۸- همین که در تمام ادیان نام خدا بردن مطرح است، پس آفریدگار همه یکی است. زیرا اگر خدای دیگری بود این مراسم به صورت‌های دیگری نیز مطرح می‌شد. «فَالْهَکَمُ اِلَهٌ وَاحِدٌ» (حرف «فاء» برای

ص: ۳۵

نتیجه است یعنی وحدت مکتب، نشانه‌ی وحدت معبود است).

۹- بشارت‌های الهی، مخصوص کسانی است که متواضع و تسلیم خدا هستند. «بَشْرُ الْمُخْبِتِينَ»

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُونَكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ (حج، ۶۷)

برای هر امتی (شریعت و) آیینی قرار داده‌ایم که عمل کننده به آن باشند، پس نباید در (باره‌ی) این امر با تو نزاع کنند (که چگونه آیین تازه‌ای آورده‌ای؛ مردم را) به راه پروردگارت دعوت کن، همانا تو بر هدایت مستقیم قرار داری.

نکته‌ها:

چون انسان‌ها، نیازهای موسمی و اجتماعی و غیر ثابتی دارند، باید علاوه بر دستورات کلی و ثابت، در شرایط مختلف دستورات جدیدی صادر شود، همان گونه که پزشک نسخه‌های خود را در شرایط گوناگون بیمار تغییر می‌دهد و در زمان ما مسائل جدید را فقها در چارچوب قوانین کلی و ثابت برای مسلمین تعیین می‌نمایند.

بعضی «مَنْسِك» را مصدر به معنای «نُسُك» و قربانی کردن گرفته‌اند که معنای آیه این می‌شود: ما برای هر امتی نوعی قربانی قرار دادیم که آنان انجام دهنده آن بودند، بنابراین مشرکان نباید به برنامه قربانی تو بهانه‌ای بگیرند.

ص: ۳۶

پیام‌ها:

۱- خداوند، هیچ امتی را بدون مکتب نمی گذارد. «لَکَلَّ اُمَّه»

۲- دین باید از طرف خدا باشد. «جعلنا»

۳- مردم باید در راه الهی گام بردارند. «هم ناسکوه»

۴- وظیفه‌ی مبلغ، هدایت امت و استقامت در این راه است. «وَادِعُ اِلٰی رَبِّکَ»

۵- راه درست، راه انبیاست. «اِنَّکَ لَعَلٰی هَدٰی»

۶- در برابر جدال و ستیز و تضعیف مخالفان، تقویت رهبران حق لازم است. «فَلَا یَنَازِعَنَّکَ فِی الْاَمْرِ ... اِنَّکَ لَعَلٰی هَدٰی مُسْتَقِیْمٌ»

۷- کسی که مسئول ارشاد دیگران است باید تسلط بر راه حق و مستقیم داشته باشد. «لَعَلٰی هَدٰی مُسْتَقِیْمٌ»، «اِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِیْنَ عَلٰی

صراط مستقیم» (۱)

(کلمه «عَلٰی» رمز تسلط است)

وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِیْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِیْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِّیْ مِّنْ لَّدُنْکَ سُلْطٰنًا نَّصِیْرًا (اسراء، ۸۰)

و بگو: پرورد گارا! مرا با ورودی نیکو و صادقانه وارد (کارها) کن و با خروجی نیکو بیرون آر و برای من از پیش خودت سلطه و برهانی نیرومند قرار ده.

ص: ۳۷

نکته‌ها:

صدق، بهترین وصف و حالت یک کار و یک شخص در آغاز و انجام آن است. چه بسا کارهایی که آغاز غیر صادقانه دارد و با قصد ریا، سمعه، فریب، برتری‌جویی و مانند آن شروع می‌شود، یا آغازی صادقانه دارد، ولی پایانی آمیخته به غرور، عُجب، مَنّت، حبط و سوءعاقب پیدا می‌کند و برکات آن محو می‌شود. رمز شکست بسیاری از حرکت‌ها، نبود صداقت در آنها و قطع امداد الهی از آن است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هرگاه برای ورود به کاری، ترس و وحشت داشتی این آیه را بخوان و اقدام کن. (۱) انسان به جایی می‌رسد که از «صدّیقین» می‌شود، هرچه می‌گوید عمل می‌کند و هرچه را عمل می‌کند، می‌گوید. (۲) قلب و زبان و عملش یکی می‌شود.

از مصادیق «سلطان نصیر»، می‌توان داشتن جانشینی لایق، یاری باوفا و وزیری دلسوز و کاردان را برشمرد.

پیام‌ها:

- ۱- خواسته‌های خود را در برابر خداوند به زبان بیاوریم. «وَقُلْ رَبِّ»
- ۲- دعا کردن را هم باید از خدا آموخت که چگونه بخوانیم و چه بخواهیم. «وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي ...»
- ۳- یکی از اصول مدیریت، آینده‌نگری و دوراندیشی است. «أَخْرَجَنِي مُخْرَجَ صَدَق»
- ۴- مهم‌تر از آغاز نیک، پایان و فرجام خوب است. نباید به آغاز شیرین دلخوش بود، بلکه باید از خطر

۱- تفسیر نورالثقلین.

۲- تفسیر المیزان.

ص: ۳۸

بدعاقبتی به خدا پناه برد. «أخرجني مُخرج صدق»

۵- رهبری یک نهضت جهانی که شروع و پایانش صادقانه و بی انحراف باشد، بدون دعا و استمداد از خدا و دریافت امداد الهی ممکن نیست. «ربّ أخرجني»

۶- همه‌ی امور به دست خداست و باید از او مدد خواست «أدخلني، أخرجني، اجعل»

۷- کسب قدرت برای اهداف مقدّس ارزش دارد.

«واجعل لي من لدنك سلطاناً»

۸- مؤمن، نصرت و امداد را تنها از خدا می‌طلبد. «من لدنك سلطاناً نصيراً»

ص: ۳۹

اهمیت و ضرورت حج

«... والله على الناس حج البيت من استطاع...»

«و أذن في الناس بالحج...»

«ففرّوا الى الله...»

«و تزوّدوا فانّ خير الزاد التقوى...»

اخلاص

«و اتمّوا الحج و العمرة لله»

«... من يخرج من بيته مهاجراً الى الله»

ص: ۴۰

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ (آل عمران، ۹۶)

همانا اولین خانه‌ای که برای (عبادت) مردم مقرر شد، همان است که در سرزمین مکه است، که مایه‌ی برکت و هدایت جهانیان است.

نکته‌ها:

«بَكَّةَ» به معنای محلّ ازدحام و اجتماع مردم است.

یکی از ایرادهای بنی اسرائیل این بود که چرا مسلمانان با توجّه به قدمت بیت المقدّس که هزار سال قبل از میلاد توسط حضرت سلیمان ساخته شده است، آن را کنار گذاشته و کعبه را قبله‌ی خود قرار داده‌اند. این آیه در پاسخ آنان می‌فرماید: کعبه از روز نخستین، اولین خانه‌ی عبادت بوده و قدمت آن بیشتر از هر جای دیگر است.

امام صادق علیه السلام با توجّه به جمله «أَوَّلَ بَيْتٍ» فرمودند:

چون مردم مکه بعد از کعبه گرد آن جمع شده‌اند، پس حقّ اولوئیت با کعبه است و لذا برای توسعه مسجدالحرام می‌توان خانه‌های اطراف کعبه را به نفع حرم خراب کرد. (۱) تفسیر المیزان می‌گوید: روایات «دَحْوُ الارض» (۲)

بسیار است و هیچ دلیل علمی که مغایر آن باشد، پیدا نشده و با قرآن نیز مخالفتی ندارد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند تمام مردم را از آدم علیه السلام تا آخرین نفر با همین سنگ‌های کعبه آزمایش می‌کند. (۳) امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت آدم و سلیمان و

۱- وسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۷.

۲- «دَحْوُ الارض» به معنی گسترش زمین از زیر خانه‌ی کعبه است. کافی، ج ۴، ص ۱۸۹.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

ص: ۴۱

نوح علیهم السلام نیز دور همین کعبه، حج انجام داده‌اند. (۱) در قرآن، از کعبه تعبیر متعددی شده است که برخی از آنها را بازگو می‌کنیم:

- ۱- کعبه، اولین خانه است. «اول بیت»
- ۲- مرکز پایداری و قیام مردم است. «قیاماً للناس» (۲)
- ۳- خانه آزاد بدون مالک است. «البیت العتیق» (۳)
- ۴- محل تجمع و خانه امن مردم است. «مَثَابَةُ النَّاسِ وَ أَمْنًا» (۴)

پیام‌ها:

- ۱- کعبه، اولین خانه‌ای است که برای عبادت و نیایش مردم بنا نهاده شده است. «اول بیت وضع للناس»
 - ۲- سابقه تاریخی معابد، یکی از ملاک‌های ارزشی آن است. «انَّ اَوَّلَ بَيْتٍ وَضِعَ ...»
 - ۳- خیر و برکت کعبه، تنها برای مؤمنان یا نژاد خاصی نیست، بلکه برای همگان است. «وضع للناس»
 - ۴- مردمی بودن کعبه، یک ارزش است. «وضع للناس»
 - ۵- کعبه، مایه‌ی هدایت مردم است. «هدی للعالمین»
- وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (حج، ۲۷)
- و در میان مردم بانگ حج برآور تا آنان، پیاده و سوار بر مرکب‌های چابک از هر راه دوری به سراغ تو بیایند.

۱- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۰۰.

۲- مائده، ۹۷.

۳- حج، ۲۹.

۴- بقره ۱۲۵.

ص: ۴۲

نکته‌ها:

کلمه‌ی «ضامِر» به معنای حیوانی است که پیه بدنش آب شده و گوشت‌هایش به ماهیچه تبدیل شده و چابک است، مانند حیوانی که بدن سازی شده و برای مسابقات آماده است. حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ی ۲۸ نهج البلاغه می‌فرماید: «أَلِیوم المِضمار و غَدًا السِّباق» یعنی امروز خود را چابک کنید تا در قیامت بتوانید سبقت بگیرید.

در روایات می‌خوانیم: حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: خداوند! صدای من به گوش کسی نمی‌رسد. خداوند فرمود: تو فریاد بزن، من به مردم ابلاغ می‌کنم.

اولین وظیفه‌ی زائران کعبه، پوشیدن لباس احرام و گفتن «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» است، امام صادق علیه السلام فرمود: این جملات پاسخ دعوت ابراهیم است. (۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در مدینه در سال دهم دستور داد که مؤذنین با بلندترین صدا مردم را برای حج همراه پیامبر دعوت کنند. (۲) پیام‌ها:

۱- فریاد امروز اولیای خدا، در آیندگان اثر خواهد کرد.

«أُذِّنْ - يَأْتُوكَ»

۲- انبیا از پیشگامان امر به معروف بوده‌اند. «و أُذِّنْ»

۳- حج رفتن، به محضر اولیای خدا رسیدن است.

«يَأْتُوكَ» (نفرمود: «يَأْتُوه» آری، در مراسم حج محور رهبر الهی است)

۴- خداوند از غیب و آینده‌ی تاریخ خبر می‌دهد.

۱- تفسیر نورالثقلین؛ علل الشرایع، ص ۴۱۶.

۲- تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۴، ص ۲۴۵.

ص: ۴۳

«يَأْتُوكَ - يَأْتِينَ»

۵- اگر انسان بر انجام کاری مکلف شد، باید مقدمات آن را فراهم کند. «و علی کلّ ضامر...»

۶- پیاده رفتن به حج برتر از سواره است. («رجالاً» قبل از «کل ضامر» آمده است)

۷- اگر در انجام کاری، اراده و عشق باشد، امکانات در مرحله‌ی بعد قرار می‌گیرد. «رجالاً و علی کلّ ضامر»

۸- حج، تنها مقصدی است که همیشه و از همه‌ی مناطق جهان مسافر دارد. «من کلّ فج عمیق»

فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (ذاریات، ۵۰)

پس به سوی خداوند بگریزید، که همانا من از سوی او بر شما هشداردهنده‌ای آشکارم.

نکته‌ها:

نتیجه فرار به سوی خدا، فرار از: ظلمات به نور، جهل به علم، دلهره به اطمینان، خرافات به حق، تفرقه به وحدت، شرک به توحید، گناه به تقوی است.

امام باقر در روایتی سفر حج را مصداق فرار به سوی خدا دانستند. (۱) پیام‌ها:

۱- انسان محدود، در برابر هزاران مسئله مادی و معنوی و در میان تمایلات حق و باطل که از خود یا دیگران بر او عرضه می‌شود به پناهگاهی محکم

ص: ۴۴

نیازمند است، و بهترین پناهگاه خداست. «فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ»

۲- انسان چاره‌ای جز فرار به سوی خدا ندارد. «فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ»

۳- نتیجه مطالعه در هستی و توجه به خداوند باید بندگی خدا باشد. «وَالسَّمَاءَ بَيْنَاهَا ... وَالْأَرْضَ ... وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجِينَ ... لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ... فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ»

۴- راه انبیا روشن و شفاف است. «نَذِيرٌ مُبِينٌ»

۵- پناهندگی به طاغوت‌ها، دوستان، بیگانگان، مال و مقام اثری ندارد. «فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ ... وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ ...»

۶- پیامبران دستور انداز و هشدار و ترساندن داشتند.

«منه نذیر»

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ (بقره، ۱۹۷)

(موسم عمره و) حج (در) ماههای معینی است (شَوَّال، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه)، پس هر که در این ماه‌ها فریضه‌ی حج را ادا کند، (بداند که) آمیزش جنسی و گناه وجدال در حج روا نیست و آنچه از کارهای خیر

ص: ۴۵

انجام دهید خدا می‌داند. و زاد و توشه تهیه کنید که البته بهترین زاد و توشه، پرهیزگاری است. ای خردمندان! تنها از من پروا کنید. نکته‌ها:

کلمه «رفت» به معنای آمیزش جنسی و «فسوق» به معنای دروغ و ناسزاگویی و جدال و گفتن «لا والله» و «بلی والله» است. زمان مطرح شده در آیه، ناظر به حج و عمره با هم است.

عمره تمتع در طول سه ماه شوال، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه انجام می‌شود، ولی زمان حج ماه ذی‌الحجه است. پیام‌ها:

۱- در عبادات اسلامی، زمان نقش مهمی دارد. «الحج اشهر معلومات»

۲- محیط و فضای با صفای حج و مکه را نباید با ارتکاب گناه و کدورت آلوده نمود. «لا رفت و لا فسوق و لا جدال فی الحج»

۳- اعتقاد و یقین به آگاهی خداوند، رمز نشاط و امید در انجام وظائف است. «ما تفعلوا من خیر یعلمه الله»

۴- در هر سفری، زاد و توشه لازم است، بهترین زاد و توشه‌ی سفر حج تقواست. «خیر الزاد التقوی»

۵- پرهیزکاری نشانه‌ی خردمندی است. «واتقون یا اولی‌الالباب»

اخلاص

وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَّةَ يَوْمٍ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَّمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (بقره، ۱۹۶)

و حج و عمره را برای خدا به اتمام رسانید و اگر محصور شدید (و موانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری اجازه نداد که پس از احرام بستن، حج را کامل کنید) آنچه از قربانی فراهم است (ذبح کنید و از احرام خارج شوید). و سرهای خود را نترشید تا قربانی به قربانگاه برسد و اگر کسی بیمار بود و یا ناراحتی در سر داشت (و ناچار بود سر خود را زودتر بتراشد)، باید کفاره‌ای از قییل روزه یا صدقه یا قربانی بجا آورد و چون (از بیماری و یا دشمن) درمان شدید، پس هر کس بدنبال عمره تمتع، حج را آغاز کرده آنچه را از قربانی که میسر است (ذبح کند). و هر کس که قربانی نیافت، سه روز در ایام حج روزه بدارد و هفت روز به هنگامی که بازگشتید، این ده روز کامل است. (البته) این (حج تمتع) برای کسی است که خاندانش ساکن (مکه و) مسجد الحرام نباشند. و از خدا پروا کنید و بدانید که او سخت کیفر است.

ص: ۴۷

نکته‌ها:

در این آیه، کلیات و گوشه‌ای از احکام حج و عمره آمده است، ولی تفصیل آن در روایات و فتاوی علمای می‌باشد.

«حج» مناسکی است که بنیان‌گذار آن حضرت ابراهیم علیه السلام بوده و در میان عرب از زمان آن حضرت متداول بوده و به فرمان خداوند این برنامه در اسلام نیز امضا شد و تا روز قیامت نیز خواهد بود.

«عمره» به معنای زیارت است و هر کس وارد مکه شود باید با لباس احرام به زیارت کعبه و طواف آن برود. حج و عمره مثل اذان و اقامه، دو عمل مشابه هستند که اندکی تفاوت دارند. «هدی»، نام قربانی حج است.

این آیه، عمره‌ی تمتع را در کنار حج تمتع آورده است؛ «فمن تمتع بالعمرة الى الحج»، لکن یکی از خلفا به اجتهاد خود آن را منع کرد. البته این اجتهاد در برابر فرمان صریح خداوند است.

حکم مسائل اضطراری، محدود به زمان ضرورت است.

ولذا بر خلاف موارد عادی که در سفر روزه جایز نیست، در این سفر در صورت عدم ذبح قربانی، روزه واجب است و آن هم باید در سه روز هفتم، هشتم و نهم ماه باشد، چرا که روز دهم عید قربان است که روزه‌ی آن حرام می‌باشد.

امامان معصوم در تفسیر جمله‌ی «اتموا الحج» فرمودند:

حج تمام، حجی است که در آن کلام زشت، گناه و نزاع نباشد و از محرمات پرهیز شود. (۱) و انسان توفیق یابد امام زمان خود را ملاقات کند. (۲)

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۸۱ و برهان، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۸۳.

ص: ۴۸

پیام‌ها:

۱- وظایف دینی را باید تمام و کمال به انجام رسانید.

بعد از شروع اعمال حج، نمی‌توان آن را ناتمام و ناقص گذارد. «اتّموا»

۲- در اعمال حج، قصد قربت و عبادت لازم است. به انگیزه‌ی جهانگردی و سیاحت نمی‌توان حج بجا آورد. «اتّموا ... لله»

۳- احکام اسلام، در مقام سخت‌گیری بر مردم نیست.

تمام نمودن حج و عمره بر کسی که از درون مریض یا از بیرون ترس دارد، واجب نیست. «فان احصرتهم فما استیسر من الهدی»

۴- مکان در عبادات سهم دارد. «یبلغ الهدی محلّه»

۵- بیماری سبب تخفیف در احکام است، نه تعطیل آن.

لذا در حج، افراد معذور باید با روزه یا صدقه یا قربانی، وظایف خود را جبران کنند. «فمن كان منكم مريضاً او ... ففديّه من صيام او

صدقه او نسك»

۶- ملاک وجوب قربانی در حج، آسان و سهل بودن آن است. «فما استیسر من الهدی فمن لم يجد فصيام ثلاثة ايام ...»

۷- قانون عمره و حج تمتّع، تنها برای حجاجی است که ساکن مکه نباشند، حج ساکنان مکه نوع دیگری است. «اتموا الحج و العمرة

... ذلك لمن لم يكن اهله حاضري المسجد الحرام»

۸- توجّه به کيفر الهی، زمینه‌ساز تقواست و تقوی،

ص: ۴۹

زمینه‌ساز انجام تکالیف. «واتموا الحج و العمرة ...

واتقوا الله واعلموا ان الله شديد العقاب»

۹- توجه به تقوا، در انجام تمام فرمان‌های الهی مطرح است. «اتموا الحج ... و اتقوا الله»

۱۰- اعمال حج، قبل از اسلام به نحو دیگری بوده است. لذا قرآن بر مراعات این تغییرات تأکید نموده است. «ان الله شديد العقاب»

۱۱- برای کسانی که در احکام حج تغییری دهند، کیفر شدیدی است. «شديد العقاب»

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاجِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (نساء، ۱۰۰)

و هر که در راه خداوند هجرت کند، اقامتگاه‌های بسیار همراه با گشایش خواهد یافت و هر که از خانه‌اش هجرت کنان به سوی خدا و پیامبرش خارج شود، سپس مرگ، او را دریابد حتماً پاداش او بر خداوند است و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.
نکته‌ها:

یکی از مسلمانان مکه بیمار شد گفت مرا از مکه بیرون ببرید تا جزء مهاجران باشم. همین که او را بیرون بردند، در راه درگذشت. سپس این آیه نازل شد.

ص: ۵۰

همه‌ی هجرت‌های مقدّس، مثل هجرت برای جهاد، تحصیل علم، تبلیغ و ... مصداق این آیه است. امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که برای معرفت امام زمان خود از خانه و شهر خود خارج شود، ولی اجل به او مهلت ندهد، از مصادیق این آیه است. (۱) پیام‌ها:

- ۱- هجرت، زمینه‌ساز گشایش و توسعه است. «من يهاجر ... يجِدُ في الارضِ مِراغماً» نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود.
- ۲- ما مکلف به وظیفه‌ایم، نه نتیجه. مهم خروج از منزل است، نه وصول به مقصد. «و من يخرج من بيته»
- ۳- راه خدا و رسول را بروید، نگران مرگ و حیات نباشید. «ثم يدركه الموت»
- ۴- پاداش «مهاجر» با خداست و بالاتر از بهشت است. «وقع اجره على الله»

ص: ۵۱

حکمت‌های حج

«جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس»

«ليشهدوا منافع لهم و يذكروا اسم الله ...»

«براءة من الله و رسوله ...»

سیمای حضرت ابراهیم علیه السلام

ص: ۵۲

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْيَتَّى الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقِلَادَ ذَٰلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (مائده، ۹۷)

خداوند، کعبه‌ی بیت‌الحرام را وسیله‌ی سامان‌بخشی و قوام مردم قرار داده و نیز ماه حرام و قربانی‌های بی‌نشان و نشان‌دار را (وسیله‌ی برپایی مردم قرار داده است) این برای آن است که بدانید خداوند آنچه (از اسرار) در آسمان‌ها و زمین است می‌داند و خداوند به هر چیز آگاه است.

نکته‌ها:

«قیام»، وسیله‌ی پایدار بودن است، مانند ستون ساختمان و عمود خیمه. (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: خانه‌ی خدا را بیت‌الحرام می‌نامند، به خاطر آن که ورود کفار به آنجا حرام است. (۲) «هدی»، قربانی بی‌نشان است و «قلائد»، قربانی‌های نشاندار. مرکزیت، امتیت، قداست، عبادت، قدمت، وحدت، سیاست و برائت، معرفت، سادگی، صفا، خلوص و دوری از جدال، شهوت و فسوق در حج است.

ماه‌های حرام عبارتند از: رجب، ذیقعد، ذیحجه و محرم که جنگ در آنها ممنوع است. اجتماع میلیونی مسلمانان در مکه، بدون تشریفات و

۱- مفردات راغب.

۲- تفسیر نورالثقلین.

ص: ۵۳

امتیازات و بدون جدال لفظی و نزاع عملی در مکانی مقدّس، از امتیازات اسلام است و اگر به منافع گوناگونی که در پرتو مراسم حج حاصل می‌شود از قبیل: حلالیت طلبیدن هنگام رفتن، دید و بازدید، رونق تجاری، پرداخت خمس و زکات، آشنایی با معارف و اُمّت‌ها، قرار گرفتن در قدیمی‌ترین مرکز توحید، هم‌ناله شدن با انبیا و پا جای پای آنها قرار دادن، توبه کردن در صحرای عرفات و مشعر، به یاد قیامت افتادن، مانور سیاسی و برائت از کفّار و سایر برکات را در نظر بگیریم، می‌فهمیم که این برنامه‌های حج برخاسته از علم بی‌نهایت خدایی است که بر همه چیز هستی آگاه است و هرگز علم محدود نمی‌تواند دستوری به این جامعیت و جذّابیت صادر کند.

پیام‌ها:

- ۱- حج، مایه‌ی ثبات و قوام است. «قیاماً للناس»
- ۲- سامان‌بخشی امور، نیاز به تجمّع، وحدت، عبادت، احترام و حرمت، «بیت‌الحرام» و آرامش و امتیت «الشهر‌الحرام»، و کارهای پنهان و بی‌نشان و با نشان «الهدی و القلائد» و تأمین غذای مورد نیاز دارد.
- «قیاماً للناس»
- ۳- کسی حقّ قانونگذاری دارد که از تمام هستی آگاه باشد. «یعلم ما فی السماوات و ما فی الارض»
- ۴- مسجد و مسلخ، وسیله‌ی قوام دین و دنیای مردم است. «الکعبه ... الهدی و القلائد» امام صادق علیه السلام فرمود: «جَعَلَهَا اللَّهُ لَدِينِهِمْ و معيشتهم» (۱)

۱- تفسیر برهان.

ص: ۵۴

۵- حجّی که سبب قوام جامعه نباشد حج واقعی نیست. «الکعبة ... قیاماً للناس»

۶- اگر جامعه ثبات داشته باشد، زمینه‌ی خدشناسی در آن رشد می‌کند. «قیاماً ... لتعلموا ان الله ...»

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَمْرَ اللَّهِ (حج، ۲۸)

(مردم از هر منطقه‌ای به حج خواهند آمد) تا شاهد منافع گوناگون خویش باشند و در ایام مخصوص حج خدا را یاد کنند، به خاطر چهار پایان زبان بسته‌ای که رزقشان شده؛ پس از گوشت آنها بخورید و بینوای فقیر را اطعام کنید.

نکته‌ها:

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «أَيَّاماً مَّعْلُومَاتٍ»، ایام تشریق، یعنی روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ از ماه ذی‌الحجه است. (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ»، گفتن «الله اکبر» و جملات بعد از آن است که در دعای معروفی بعد از پانزده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید قربان است، خوانده می‌شود. (۲) امام کاظم علیه السلام در پاسخ شخصی فرمود: اگر پوست قربانی مکه را به سلاخ به عنوان مزد بدهند مانعی ندارد، زیرا آنچه را که خوردنی است باید خود یا فقیر مصرف کند «کُلُوا مِنْهَا»

۱- تفسیر نورالثقلین؛ معانی الاخبار، ص ۲۹۷.

۲- تفسیر نورالثقلین.

ص: ۵۵

و اطعموا...» و پوست خوردنی نیست. (۱) سیمای حج:

- * حج، یک بسیج عمومی و مانور موحدین است.
- * حج، چهره‌ی زیبای عشق و تعبد است.
- * حج، زنده نگاه داشتن خاطرات و خدمات پیامبرانی همچون ابراهیم و اسماعیل و محمد است. (درود خداوند بر همه‌ی آنان باد)
- * حج، مرکز اجتماعات بین المللی مسلمین است.
- * حج، مرکز ارتباطها و تبادل اخبار و اطلاعات جهان اسلام است.
- * حج، پشتوانه‌ی اقتصاد مسلمین و ایجاد اشتغال برای ده‌ها هزار مسلمان است.
- * حج، بهترین فرصت و زمان برای تبلیغات اسلامی، افشاگری توطئه‌ها، حمایت از مظلومان، برائت از کفار و ایجاد رعب و وحشت در دل آنان است.
- * حج، بهترین فرصت و زمان برای توبه، یاد مرگ و معاد، از همه چیز بریدن و صحرای عرفات و مشعر را دیدن و در انتظار مهدی موعود علیه السلام نشستن است.

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید برای به دست آوردن منافع مادی و معنوی حج در صحنه حاضر باشند. «لِيشهدوا»
- ۲- منافع حج به قدری مهم است که اگر مردم از دورترین نقاط دنیا هم بیایند، باز ارزش دارد. «فَجَّ عمیق- لِيشهدوا»

۱- تفسیر نورالثقلین.

ص: ۵۶

۳- انجام فرمان خدا و قصد قربت داشتن در حج، با بهره‌گیری‌های گوناگون جنبی منافاتی ندارد. «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ»

۴- دستورات الهی به سود مردم است. «منافع لهم»

۵- در حج، هم منافع دنیوی است و هم اخروی.

(«منافع» مطلق آمده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

مراد از «منافع» در آیه، منافع دنیا و آخرت است) (۱) ۶- فلسفه‌ی عبادات، یاد خداست. «وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ» (درباره‌ی فلسفه‌ی نماز

نیز می‌خوانیم: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» یعنی برای یاد خدا، نماز به پادار)

۷- عنصر زمان، در نیایش و دعا مؤثر است. «فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ» (عبادات اسلامی زمان‌بندی خاصی دارد)

۸- چهار پایان و تسلیم بودن آنها در برابر انسان و قربانی آنها و سودهای دیگری که دارند، از نعمت‌های الهی است که به بشر داده شده است. «زَرَقَهُمْ»

۹- استفاده از گوشت قربانی برای خود زائران جایز است. «فَكُلُوا» (بر خلاف عادت‌های زمان جاهلیت که مصرفش را برای حاجی حرام می‌دانستند)

۱۰- حضور در حج و رسیدن به منافع آن، باید با فقرزدایی همراه باشد. «وَاطْعِمُوا الْبَائِسَ»

۱۱- اجتماع اغنیا در حج نباید آنان را از فقرا غافل کند.

«اطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ»

۱- تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۴۷، ص ۴۲۲.

ص: ۵۷

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُؤْتُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (حج، ۲۹)

(زائران خانه خدا در روز عید قربان که قربانی کردند) سپس باید آلودگی خود را بر طرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد خانه‌ی کهن و آزاد (کعبه) طواف نمایند.

نکته‌ها:

کلمه‌ی «تَفَثٌ» به معنای چرک، مو، ناخن و شارب است، و «قضاء تَفَثٍ»، یعنی با گرفتن ناخن و مواز احرام بیرون آید و سپس برای ادامه اعمال حج، دور خانه‌ی کعبه طواف کنید.

در روز عید قربان، در سرزمین منا، در کنار مکه برای زائران خانه خدا سه کار واجب است:

۱- پرتاب هفت سنگریزه به جایگاه شیطان که آن را «رمی جمره» می‌گویند.

۲- ذبح و قربانی که در آیه‌ی قبل به آن اشاره شد.

۳- تراشیدن سر و یا کوتاه کردن مو و ناخن که در این آیه آمده است.

امام باقر علیه السلام فرمود: کعبه نه ساکنی دارد و نه مالکی، بلکه خانه‌ای خُر و آزاد است. (۱) پیام‌ها:

۱- بهداشت و نظافت، در بعض عبادات مثل نماز، شرط ورود است، و در بعضی دیگر مثل حج، جزء آن و در مواردی مثل قرائت قرآن و اعتکاف شرط کمال آن به حساب می‌آید. «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ»

۱- تفسیر نورالثقلین.

ص: ۵۸

- ۲- سَنَتِ چَرَكْ زِدایی و رفع آلودگی، یک فرمان حتمی و جدی است، نه یک توصیه. «ثُمَّ لِيَقْضُوا»
- ۳- آلودگی‌ها از خود انسان، «تَقْثُهم» ولی منافع، لطف الهی است که برای بشر مقرر شده است. «منافع لهم»
- ۴- برای طواف دور خانه‌ی مقدّس و آزاد، باید از آلودگی‌ها و تعهدها آزاد شوید. «ثُمَّ لِيَقْضُوا- وَلْيُوفُوا- وَلْيَطَّوَّفُوا»
- ۵- انجام نذر، واجب است. «و لیوفوا»
- ۶- سابقه، می‌تواند یک ارزش باشد. «الْعَتِيق» (کلمه «عتیق» به معنای قدیمی است و عتیقه به اشیای قدیمی گویند).
- ۷- خانه‌ی خدا ملک هیچ کس نیست. «الْعَتِيق»
- بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ (توبه، ۱)
- (این آیات اعلام جدائی و بیزاری است از سوی خدا و پیامبرش، نسبت به مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید.
- نکته‌ها:
- از این که برای این سوره در روایات، نام‌های «برائت» و «توبه» آمده است، می‌فهمیم که جزء سوره‌ی انفال نیست، بلکه سوره‌ای مستقل است.

از این که سوره، به دلیل محتوای قهرآمیزش بدون «بسم

ص: ۵۹

اللّٰهُ» شروع شده است، می‌فهمیم که «بسم اللّٰه» در هر سوره، متعلّق به همان سوره و جزء آن است، نه آنکه به عنوان تشریفات ویا ...، در اوّل هر سوره بیاید.

اعلام براءت، به خاطر پیمان‌شکنی کفّار بود که در آیه‌ی ۷ و ۸ مطرح شده است، و گرنه قانون کلی، مراعات پیمان‌هاست و تا طرف مقابل به پیمان وفادار باشد، باید آن را نگهداشت. چنانکه در آیه‌ی ۴ آمده است: «الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ» به میثاقتان با مشرکانی که پیمان نشکسته و توطئه‌ای نکرده‌اند، تا آخر مدّت وفادار بمانید. به علاوه مسلمانان به دلیل ضعف، تن به آن قرارداد دادند، و گرنه خواسته‌ی مسلمانان، قلع و قمع هر چه سریعتر شرک است.

ماجرای اعلان این آیات

در سال هشتم هجری مکه فتح شد، امّیا مشرکان همچنان برای انجام مراسم عبادی خود که آمیخته با خرافات و انحرافات بود، به مکه می‌آمدند. از جمله عاداتشان این بود؛ لباسی را که با آن طواف می‌کردند، صدقه می‌دادند. یک زن که می‌خواست طواف‌های بیشتری انجام دهد، چون دیگر لباسی نداشت، به اجبار کفّار برهنه طواف کرد و مردم به او نگاه می‌کردند. این وضع برای پیامبر و مسلمانان که در اوج قدرت بودند، غیر قابل تحمّل بود. پیامبر منتظر فرمان خدا بود تا آنکه این سوره در مدینه نازل شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوبکر مأموریت داد

ص: ۶۰

تا آیاتی از آن را بر مردم مکه بخواند. شاید انتخاب ابوبکر به دلیل آن بود که او پیرمرد بود و کسی نسبت به او حساسیت نداشت. امّا وقتی او به نزدیک مکه رسید، جبرئیل از سوی خدا پیام آورد که تلاوت آیات را باید کسی انجام دهد که از خاندان پیامبر باشد. آن حضرت، علی علیه السلام را مأمور این کار کرد و فرمود: من از او هستم و او از من است. علی علیه السلام در وسط راه آیات را از ابوبکر گرفت و به مکه رفت و بر مشرکان قرائت نمود.

ماجرای تلاوت آیات این سوره توسط علی علیه السلام، در کتب اهل سنت نیز آمده و از اصحاب، کسانی همچون ابوبکر و علی علیه السلام، ابن عباس، انس بن مالک، جابر بن عبدالله انصاری آن را روایت کرده‌اند و در مدارک بسیاری نقل شده است. (۱) برخی از اهل سنت (۲) تلاش کرده‌اند که آن را امری عادی جلوه دهند تا امتیازی برای حضرت علی علیه السلام به حساب نیاید و تحویل مأموریت تلاوت را به علی علیه السلام، برای تألیف دل او دانسته‌اند، نه امتیازی برای او. در حالی که برای به دست آوردن دل کسی، کاری بی خطر به او محوّل می‌کنند، نه تلاوت آیات برائت از مشرکین، آن هم در منطقه‌ی شرک و توسط کسی که بسیاری از مشرکان را در جنگ‌ها کشته است و عده‌ای کینه‌ی او را در دل دارند!

وقتی خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمان داد که نزد فرعون رفته او را به توحید دعوت کند، وی گفت: خدایا من

۱- مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۲۱۲ و ۲۸۳؛ ج ۱، ص ۱۵۱ و ۳۳۰، مستدرک صحیحین، ج ۳، ص ۵۱، تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۱۵۷، تفسیر طبری، ج ۱۰، ص ۴۶، تفسیر ابن کثیر ج ۲، ص ۳۲۲-۳۳۳، احقاق الحق، ج ۵، ص ۳۶۸ و فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۳۴۲.

و در الغدير، ج ۶، ص ۳۳۸ نام ۷۳ نفر که این ماجرا را نقل کرده‌اند آمده است.

۲- مثل فخر رازی و آلوسی در تفسیرهایشان.

ص: ۶۱

یک نفر از آنان را کشته‌ام، می‌ترسم مرا به قصاص بکشند، برادرم را به همراه من بفرست. ولی علی علیه السلام که تعداد زیادی از سران شرک را کشته بود، به تنهایی رفت و آیاتِ بَرَاءت را در نهایت آرامش خواند، آن هم در جای حسّاسی چون منی و کنار جمره‌ی عقبه.

نکاتی که توسّط علی علیه السلام به کفّار اعلام شد عبارت بود از:

۱- اعلام بَرَاءت و لغو پیمان‌ها.

۲- ممنوعیت شرکت مشرکان در حج از سال آینده.

۳- ممنوعیت طواف در حالت برهنگی.

۴- ممنوعیت ورود مشرکان به خانه‌ی خدا.

در موارد زیادی از قرآن، خدا و رسول در کنار هم مطرح شده‌اند، از جمله:

الف: در هدیه و لطف. «اغناهم الله ورسوله» (۱)

ب: در بیعت. «ان الذين يباعدونك انما يباعدون الله» (۲)

ج: در اطاعت و پیروی. «من يطع الرسول فقد اطاع الله» (۳)

د: در بَرَاءت و بیزاری از دیگران. «برائه من الله ورسوله»

پیام‌ها:

۱- لغو اعتبار پیمان با مشرکین، از اختیارات رهبر است.

«برآءة من الله ورسوله» (پیمان‌های بسته شده با مشرکین درباره عدم تعرّض به یکدیگر بوده است)

۲- وفا به پیمان آری، تسلیم توطئه شدن، هرگز. «برآءة... إلى الذين عاهدتم»

۳- گرچه از نظر حقوقی، موظّفیم به پیمان وفادار باشیم، ولی بَرَاءت قلبی از مشرکان و منحرفان، یک

۱- توبه، ۷۴.

۲- فتح، ۱۰.

۳- نساء، ۸۰.

ص: ۶۲

اصل دینی است. (۱) «برآءٌ من الله ورسوله»

۴- گرچه قانونگذار خداست، «لا یشرك فی حکمه احداً» (۲)

ولی در سیره و عمل، خدا و رسول در کنار هم هستند. «من الله ورسوله»

۵- برائت، نشانه‌ی قاطعیت و اقتدار است، همچنان که سکوت در برابر توطئه‌ها و پیمان‌شکنی‌ها نشانه‌ی ضعف و ذلت است. «برآءٌ من الله ورسوله»

۶- پیمان بستن با مشرکین در شرایطی مانع ندارد.

«الذین عاهدتم»

۷- اگر به دلیل ترس از توطئه و خیانت، قراردادی لغو شد باید به مخالفان اعلام شود، تا غافلگیر نشوند.

«برآءٌ من الله ... إلى ... المشركين»

فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ (توبه، ۲)

پس (ای مشرکان!) در زمین به مدت چهار ماه مهلت دارید که (آزادانه) بگردید و بدانید که شما نمی‌توانید خدا را مغلوب کنید (و از عذاب خدا بگریزید.) و (بدانید) که خداوند، خوار کننده‌ی کافران است.

نکته‌ها:

اعلام برائت، روز دهم ذیحجه (عید قربان) بود. بنابراین پایان مهلت چهار ماهه، دهم ربیع الثانی خواهد شد. (۳) طبق روایات، (۴) مهلت چهار ماه برای کسانی بود که

۱- تفسیر اطیب البیان.

۲- کهف، ۲۶.

۳- کافی، ج ۴، ص ۲۹۰.

۴- تفسیر نورالثقلین.

ص: ۶۳

قبلاً پیمانی نداشتند، اما مهلتِ صاحبان پیمان، تا پایان مدّت قراردادشان بود، چه کمتر از چهارماه باشد و چه بیشتر از آن.

پیام‌ها:

۱- بعد از ابطال قراردادها و پیمان‌ها، به دشمن فرصت دهید تا فکر کند. «فسیحوا ... اربعه شهر»

(به نقل تاریخ، بسیاری از مشرکان در این چهار ماه به اسلام گرویدند)

۲- در زمان اقتدار، بدون اعلام قبلی حمله نکنید. «فسیحوا ... اربعه شهر»

۳- آنان که نمی‌خواهند اسلام را بپذیرند، بدانند که هر جا بروند، نمی‌توانند از حکومت خداوند فرار کنند. «غیر معجزی الله»

۴- جنگ با اسلام، جنگ با خداست. «غیر معجزی الله»

۵- سنت خدا این است که اگر فرصت بازگشت را از دست بدهید، بدبخت شوید. «مخزی الکافین»

وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ
غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (توبه، ۳)

(و این آیات، اعلامی است) از سوی خدا و پیامبرش (به مردم) در روز حج اکبر (عید قربان یا روز عرفه) که خدا و رسولش از

ص: ۶۴

مشرکان بیزارند. (با این حال) اگر توبه کنید (و دست از شرک و کفر بردارید)، این برایتان بهتر است. و اگر روی بگردانید، پس بدانید که (کاری از شما ساخته نیست و) هرگز نمی‌توانید خدا را ناتوان کنید. و کافران را به عذابی دردناک بشارت ده. نکته‌ها:

آیه‌ی اول این سوره، اعلام برائت به خود مشرکان بود، اینجا اعلام برائت از مشرکان به عموم مردم است. «حج اکبر»؛ یا روز عید قربان است، (۱) یا روز عرفه و یا مراسم حج (۲)، در برابر مراسم «عمره» که حج اصغر است. پیام‌ها:

- ۱- برای جلوگیری از مظلوم‌نمایی دشمن و تبلیغ علیه شما، مردم را در جریان بگذارید. «اذانُ الى الناس»
- ۲- در تبلیغ، از عنصر زمان و مکان غفلت نکنید. «يوم الحج الأكبر»
- ۳- از تشویق و تهدید، هر دو استفاده کنید. «ان تبتم ... خیر لکم، ان تولیتم فاعلموا»
- ۴- هنگام قطع روابط، روزه‌ای برای پیوند باقی گذارید. «فان تبتم»
- ۵- مهلت چهار ماهه، نشان لطف خداست، نه عجز او. «غیر معجزی الله»

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۹۰.

۲- تفسیر برهان.

ص: ۶۵

سیمای حضرت ابراهیم علیه السلام

سیمای حضرت ابراهیم علیه السلام با توجه به آیات ۹۹ تا ۱۱۳ سوره صافات از این قرار است:

«۹۹» وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ «۱۰۰» رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ

و (ابراهیم) گفت: من به سوی پروردگارم رهسپارم، او مرا راهنمایی خواهد کرد. پروردگارا! (فرزندی) از گروه صالحان به من ببخش.

«۱۰۱» فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ

پس ما او را به نوجوانی بردبار مژده دادیم.

«۱۰۲» فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالُ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ

پس چون نوجوان در کار و کوشش به پای او رسید، پدر گفت:

ای فرزندم! همانا در خواب (چنین) می بینم که تو را ذبح می کنم پس بنگر که چه می بینی و نظرت چیست؟ فرزند گفت:

ای پدر! آن چه را مأمور شده ای انجام ده که به زودی اگر خدا بخواهد مرا از صبر کنندگان خواهی یافت.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام می فرماید: مراد حضرت ابراهیم از رفتن

ص: ۶۶

به سوی خدا، توجّه به خداوند از طریق عبادت و تلاش است. (۱) آری، ارزش هر حرکت به مقصدی است که به سوی آن انجام می‌شود. «ذاهب الی ربّی»

در سوره‌ی شعراء آیه ۸۳، حضرت ابراهیم از خداوند می‌خواهد که خودش به صالحان ملحق شود و در این آیه فرزند صالح می‌خواهد.

در میان تمام انبیا، تنها ابراهیم و اسماعیل به حلم توصیف شده‌اند. «انّ ابراهیم لاّواه حلیم» (۲)

، «بغلام حلیم»

در قرآن خواب‌های متعدّدی نقل شده که تعبیر شدن آن‌ها در بیداری، نشانه‌ی استقلال روح و رابطه‌ی آن با امور غیبی است، از جمله:

الف) خواب حضرت یوسف که یازده ستاره با ماه و خورشید بر او سجده می‌کنند.

ب) خواب حاکم مصر که هفت گاو لاغر، هفت گاو فربه را می‌خورند.

ج) خواب زندانیان مصر که یوسف آن را برایشان تعبیر کرد.

د) خواب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که مسلمانان وارد مسجد الحرام می‌شوند.

ه) خواب حضرت ابراهیم که فرزندش را ذبح می‌کند.

پیام‌ها:

۱- مردان الهی به بن بست نمی‌رسند و با توکل و توجّه به خداوند راه را پیدا می‌کنند. «ذاهب الی ربّی سیه‌دین»

۲- ربوبیت خداوند سبب راه گشایی اوست. «ربّی

۱- تفسیر نورالثقلین.

۲- توبه، ۱۱۴.

ص: ۶۷

سپه‌دین»

۳- در راه خدا گام برداریم و به الطاف او مطمئن باشیم.

«سپه‌دین» (از تو حرکت از خدا برکت)

۴- اولاد صالح، هبه‌ی الهی و یکی از دعا‌های انبیاست.

«هب لی من الصالحین»

۵- آن چه باید در فرزند محور باشد، صالح بودن است نه زیبایی و تیزهوشی و ... «هب لی من الصالحین»

۶- فرزند صالح، بهترین یاور در مسیر حرکت خانواده به سوی خداست. «ذاهب الی ربّی ... ربّ هب لی من الصالحین»

۷- از نشانه‌های فرزند خوب، کمک به پدر در کار و تلاش است. «معه السّعی»

۸- حساب خواب انبیا از خواب‌های دیگران جداست، به خصوص آن جا که رؤیا تکرار شود. «اری فی المنام» (رؤیای انبیا، سیمایی

از وحی است. در روایت نیز آمده است: «رؤیا الانبیاء وحی» (۱)

۹- در خانواده گفتگوی پدر با فرزندان، عاطفی و محترمانه باشد. «یا بُنّی، یا اِبْتِ»

۱۰- در راه خدا، باید از همه‌ی دلبستگی‌ها حتی دلبستگی به فرزند دست کشید. (فرزندی که حدود یک قرن در انتظارش بوده و با

دعا و تضرع او را از خداوند گرفته است، اکنون که رشد کرده و بازویی برای پدر پیرش شده است باید با دست خودش او را ذبح

کند) «أَنّی اذبحک ...»

۱- تفسیر برهان.

ص: ۶۸

۱۱- برای رشد و شخصیت دادن به فرزندان خود با آنان مشورت کنید و از آنان نظر بخواهید. «فانظر ماذا تری»

۱۲- نظرخواهی از مردم، برای دریافت میزان آمادگی آنان، حتی در کارهای روشن و مسلّم مفید است.

(ابراهیم در مأموریت خود شک نداشت اما باز هم مسئله را با اسماعیل طرح کرد) «فانظر ماذا تری»

۱۳- سرلوحه‌ی زندگی انسان، دوران فداکاری اوست.

(اسماعیل مرحله‌ی کودکی، جوانی، جوانی و بزرگسالی را طی کرد اما شکوفایی او در نوجوانی بود که به پدر گفت: «یا ایت

افعل ما تؤمر» و شاید به همین دلیل به جای «بشرناه بطفل» فرمود: «بشرناه بغلام» یعنی از زمان ایثار او نام برده است.)

۱۴- مؤمن، تسلیم خداست و در برابر دستورات او بهانه نمی‌گیرد. «یا ایت افعل ما تؤمر» در حالی که اسماعیل می‌توانست به پدر

بگوید:

الف) این خواب است نه بیداری.

ب) کشتن فرزند حرام است.

ج) امر، دلالت بر فوریت نمی‌کند، صبر کن.

د) امر ارشادی است نه مولوی، توصیه نه وجوب.

۱۵- کوچک‌ترها، بزرگ‌ترها را به انجام کارهای الهی تشویق و دلگرم نمایند. «یا ایت افعل ما تؤمر»

۱۶- برای انجام کارها، انگیزه‌ها را بالا ببریم. (اسماعیل نمی‌گوید: «اذبحنی، اقتلنی» تا برای پدر سخت باشد،

ص: ۶۹

بلکه می گوید: «افعل ما تؤمر» فرمان الهی است که به تو ابلاغ شده انجام بده.

۱۷- عمل به وظیفه، صبر و پایداری می خواهد و صبر را باید از خداوند خواست. «ستجدنی ان شاء الله من الصابرين»

۱۸- صبر و شکیبایی از ویژگی های صالحان است.

«الصالحين - من الصابرين»

۱۹- صبر اسماعیل همان وعده خداوند به حلم اوست.

«بغلام حلیم ... من الصابرين»

۲۰- کمالات خود را از خدا بدانیم نه از خود. «ان شاء الله من الصابرين»

۲۱- در کارها «ان شاء الله» بگوییم. «ستجدنی ان شاء الله من الصابرين»

«۱۰۳» فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّ لِلْجَبِينِ «۱۰۴» وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ

پس چون هر دو تسلیم (فرمان ما) شدند و ابراهیم، گونه‌ی فرزند را بر خاک نهاد (تا ذبحش کند)، او را ندا دادیم که ای ابراهیم!

«۱۰۵» قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

حقاً که رؤیایت را تحقق بخشیدی (و امر ما را اطاعت کردی)، همانا ما نیکوکاران را این گونه پاداش می دهیم (و نیت عمل خیر آنان را به جای عمل قبول می کنیم).

ص: ۷۰

«۱۰۶» إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْأُمِينُ

همانا این همان آزمایش آشکار بود.

نکته‌ها:

«تله» یعنی او را بر خاک خواباند. «جبین» به معنای یک طرف صورت و پیشانی است.

پس از آنکه پدر و پسر، (ابراهیم و اسماعیل) هر دو آمادگی خود را برای انجام فرمان الهی اعلام کردند و ابراهیم فرزندش را به صورت خواباند، ندا آمد که ما سربریدن اسماعیل را نمی‌خواستیم، ولی بریدن تو را از فرزند در راه خدا می‌خواستیم که نشان دادی.

اهمیت انگیزه و نیت

در فرهنگ قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام به انگیزه و نیت عمل بهای اصلی داده شده است. تا آنجا که نیت مؤمن برای انجام کار خیر با ارزش‌تر از عمل او شمرده شده است.

«نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ» (۱)

از بسیاری کارهای انجام نشده، به خاطر انگیزه‌های مثبت ستایش شده و از بسیاری کارهای انجام گرفته، به خاطر انگیزه‌های منفی انتقاد شده است. اکنون چند نمونه از کارهایی که انجام نگرفته اما مورد ستایش و پاداش واقع شده است را ذکر می‌کنیم:

* از اقدام حضرت ابراهیم برای قربانی کردن فرزند. «قد صدقت الرؤيا»

* اویس قرنی برای دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه رفت و با آن که به دیدار حضرت موفق نشد اما زیارتش قبول شد، در مقابل،

ص: ۷۱

افرادی در کنار حضرت بودند و او را آزار می دادند.

* گروهی از یاران پیامبر وسیله‌ی رفتن به جبهه نداشتند لذا ناراحت و گریان بودند. (۱) * افرادی که خدا بدی‌های آنان را به خوبی تبدیل می کند.

«يَبْدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (۲)

* کسانی که چون با محبت اهل بیت علیهم السلام از دنیا رفتند پاداش شهید دریافت می کنند. «من مات على حب آل محمد مات شهيدا» (۳)

* گروهی که پاداش چند برابر به آنان عطا می شود. «اضعافا مضاعفة»

کارهای نیک مورد انتقاد

* کارهایی که با نیت فاسد و همراه با ریا و عجب باشد.

«الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤْنَ ... وَيَلِ لِلْمُصَلِّينَ» (۴)

* کاری خیری که در کنارش یک عمل فاسد انجام گرفته، مانند صدقه‌ای که در کنارش منت باشد. «لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» (۵)

* کاری که با شیوه‌ی غلط انجام شود. گروهی ماه‌های حرام را که در آن جنگ و جهاد ممنوع است از پیش خود تغییر می دادند، یک سال را حلال و سال دیگر را حرام و به سلیقه خود جا به جا می کردند. «يُحَلِّلُونَ عَامًا وَيَحَرِّمُونَ عَامًا» (۶)

* کارها و اعمال کسانی که قرآن درباره‌ی آنان فرمود:

«حَبِطَتِ أَعْمَالُهُمْ» (۷)

کارهای آنان ظاهراً خیر ولی در

۱- توبه، ۹۲.

۲- فرقان، ۷۰.

۳- بحار، ج ۲۳، ص ۲۳۳.

۴- ماعون، ۴.

۵- بقره، ۲۶۴.

۶- توبه، ۳۷.

۷- بقره، ۲۱۷.

ص: ۷۲

عاقبت و فرجام پوک و بی ارزش است.

* کارهای کسانی که قرآن در مورد آنان می‌فرماید: آنان خیال می‌کنند ارزشی دارند و کارشان خوب است. «یحسبون انهم یحسنون صنعا» (۱)

پیام‌ها:

۱- کاری مورد ستایش است که همراه با تسلیم و رضایت باشد. «اسلما و تله»

۲- در رسیدن به کمالات معنوی، یک نوجوان هم می‌تواند خود را به مرز اولیای پیر برساند. «اسلما»

۳- نشانه‌ی تسلیم بودن واقعی عمل فوری است.

«اسلما و تله ...»

۴- صبر بر طاعت، انسان را تسلیم فرمان خدا می‌سازد.

«من الصابرين ... اسلما و تله»

۵- دستورات الهی گاهی برای آزمایش است. (ما می‌خواستیم تو دل بکنی نه آن که خون اسماعیل ریخته شود). «قد صدقت الرؤیا»

۶- مهم‌تر از عمل، تصمیم بر عمل و تسلیم بودن است.

«قد صدقت الرؤیا»

۷- الطاف الهی، قانونمند است نه گزافه و بی حساب.

«کذلک نجزی المحسنین» (هر کس مثل ابراهیم و اسماعیل تسلیم خدا باشد، پاداش‌ها و الطاف الهی را دریافت خواهد کرد).

۸- کسانی که در راه خدا از فرزند دل بکنند، با همان فرزند پاداش داده می‌شوند. (ابراهیم از اسماعیل دل

ص: ۷۳

کند او به پدر برگشت). «کذلک نجزی»

۹- نیکوکاری تنها با بذل مال نیست، بذل فرزند در راه خدا، نیکوکاری است. «المحسنین»

۱۰- دست کشیدن از فرزند، از سخت‌ترین آزمایش‌های الهی است. (درجه ایمان و اخلاص ابراهیم و اسماعیل در این امتحان، روشن شد). «البلاء المبین»

«۱۰۷» وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ «۱۰۸» وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ

و ما قربانی بزرگی را فدای او کردیم و در میان آیندگان برای او (نام نیک) به جا گذاشتیم.

«۱۰۹» سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ «۱۱۰» كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ «۱۱۱» إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

درود و سلام بر ابراهیم. ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم (که برای آنان مدح و ثنا به جا می‌گذاریم). همانا او از بندگان مؤمن ماست.

«۱۱۲» وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ

و او را به اسحاق که پیامبری از شایستگان بود مژده دادیم.

«۱۱۳» وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ

ص: ۷۴

و بر ابراهیم و اسحاق برکت و خیر بسیار عطا کردیم و از نسل آن دو (برخی) نیکوکار و (برخی) آشکارا به خود ستمکار بودند.
نکته‌ها:

کلمات «فداء» و «فدیه» به معنای پیش مرگ شدن و بلا گردان شدن و باز خرید است.
خداوند وعده داد که نام نیک ابراهیم در تاریخ بماند «و ترکنا علیه فی الاخرین». تمام مناسک حج، از طواف کعبه تا نمازی که پشت مقام ابراهیم خوانده می‌شود و پیدا شدن انبیایی از نسل او همه و همه نمونه‌هایی از یاد خیر او در تاریخ است.
پیام‌ها:

- ۱- در فرهنگ دینی، ذبح حیوان برای دفع خطر مؤثر است. «و فدیناه بذبح عظیم»
- ۲- قربانی کردن، از سنت‌های ابراهیمی است. «بذبح عظیم»
- ۳- یک جرقه‌ی خالص، به یک جریان بزرگ تاریخی تبدیل می‌شود. «بذبح عظیم» همه ساله صدها هزار گوسفند و گاو و شتر در قربانگاه اسماعیل به یاد او ذبح و قربانی می‌شود.
- ۴- بقای نام نیک، از الطاف الهی به مردان خداست. «و ترکنا ...»
- ۵- معامله با خدا سود ابدی دارد. «و ترکنا علیه فی

ص: ۷۵

الآخرین»

۶- خداوند به انبیا سلام می‌کند. «سلام علی ابراهیم»، «سلام علی نوح فی العالمین» (۱)

، «سلام علی موسی و هارون» (۲)

البته درباره‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم صلوات می‌فرستد و هم به فرشتگان و مؤمنین دستور صلوات و سلام می‌دهد: «انَّ

الله و ملائکته یصلّون علی النبی ...» (۳)

۷- پاداش دادن به نیکوکاران، سنت و برنامه خداوند است. «کذلک نجزی المحسنین»

۸- ابراهیم، الگو و نمونه نیکوکاران است. «نجزی المحسنین»

۹- ابراهیم دارای ذریه‌ای مبارک است. در دعا می‌خوانیم: خداوندا! همان گونه که به او برکت دادی بر محمد و آل محمد نیز

برکت بده. «بارکنا علیه وعلی اسحاق»

۱۰- ایمان و احسان از یکدیگر جدا نیست.

«المحسنین ... المؤمنین»

۱۱- ارزش فرزند به صالح بودن اوست. «و یبشّره باسحاق نبیاً من الصالحین»

۱۲- نا اهل شدن فرزند حتی از خاندان پیامبران امکان دارد. «و من ذرّیتهما ... ظالم لنفسه» آری پیوند نسبی سبب قطعی شدن

هدایت یا گمراهی فرزندان نیست.

(ممکن است پدر پیامبر و فرزندش منحرف باشد).

۱- صافات، ۷۹.

۲- صافات، ۱۲۰.

۳- احزاب، ۵۶.

ابراهیم و معامله با خدا

* ابراهیم از ستاره و ماه و خورشید گذشت، «أَنِّي لَا أَحْبِبُّ الْآفَلِينَ» (۱)

به خدا رسید و خلیل الله شد.

* از عمومی بت پرست گذشت، پدر امت شد. «مَلَأْهُ اَبِيكُم اِبْرَاهِيمَ» (۲)

* از خانه بت فرار کرد، خانه توحید ساخت. «وَ اِذْ يَرْفَعُ اِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ» (۳)

* به عمومی منحرفش به خاطر مدارا سلام کرد، خدا بر او سلام کرد. «سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِيمَ» (۴)

* فرزندش را برای اجرای فرمان خداوند به قربانگاه برد، «فَلَمَّا اسْلَمَا وَ تَلَّهٖ لِلْجَبِينِ» (۵)

میلیاردها گوسفند را به یاد او قربانی می کنند.

* در خلوت ترین مکان ها کعبه ساخت، «بِوَادٍ غَيْرِ ذٰی زَرْعٍ» (۶)

پرجمعیت ترین مکان ها شد.

* تا آخر عمر فرزندان نداشت، ولی آخر عمر صاحب فرزندان شد که آنها خود پدران انبیا شدند. «فَبَشِّرْهُنَّ بِاسْحَاقَ وَ مِنْ وَّرَآءِ اسْحَاقَ یَعْقُوبَ» (۷)

* در بیابان به تنهایی فریاد زد، «اٰذْنُ فِی النَّاسِ بِالْحِجِّ» (۸)

صدها میلیون لیک گفتند.

* کودکش را تشنه گذاشت، میلیاردها انسان از آب زمزم آب خورد.

* یک هجرت کرد سر چشمه هجرت ها شد. «أَنِّي مُهَاجِرٌ اِلٰی رَبِّیْ» (۹)

* جانش را به آتش سپرد، آتش برای او گلستان شد.

۱- انعام، ۷۶.

۲- حج، ۷۸.

۳- بقره، ۱۲۷.

۴- صافات، ۹.

۵- صافات، ۱۰۳.

۶- ابراهیم، ۳۷.

۷- هود، ۷۱.

۸- حج، ۲۷.

۹- عنکبوت، ۲۶.

ص: ۷۷

مدینه

«انّ الله و ملائكته يصلّون على النبی»
«مَن يطع الرسول فقد اطاع الله»
«اذا جائك الذين يؤمنون بآياتنا فقل سلام...»
«جاؤك فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول»
«و ما كان الله ليعذبهم و انت فيهم...»
«انّ الذين يباعدونك انما يباعدون الله»
«ما آتاكم الرسول فخذوه...»

ص: ۷۸

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (احزاب، ۵۶)

همانا خداوند و فرشتگان او بر پیامبر درود می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شما (نیز) بر او درود فرستید و به او سلام کنید سلامی همراه با تسلیم.

نکته‌ها:

در کتاب‌های ششگانه‌ی اهل سنت روایاتی نقل شده که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگویید: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد»

در صحیح بخاری (۱) (باب چگونگی صلوات بر پیامبر) وقتی این حدیث را نقل می‌کند، در همان نقل حدیث، کلمه‌ی «آل محمد» را حذف کرده، چنین می‌نویسد: از محمد «صلی الله علیه و سلم» پرسیدند: چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگویید: «اللهم صلّ علی محمد و علی آل محمد»!

در کنار نام پیامبر، ذکر صلوات مهم است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که در کتاب و نوشته‌ای بر من صلوات فرستد، تا آن صلوات در آن نوشته باقی است، برای او پاداش خواهد بود. (۲) در حدیث می‌خوانیم: هر کس بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله یک صلوات فرستد، خداوند ده صلوات بر او می‌فرستد و ده لغزش او را می‌پوشاند. (۳) صلوات، کلید استجابت دعا و سبب سنگین شدن میزان مؤمن در قیامت می‌شود.

۱- صحیح بخاری، حدیث ۵۸۸۰.

۲- تفسیر روح البیان.

۳- تفسیر مجمع البیان.

ص: ۷۹

خداوند در قرآن به پیامبرش می‌فرماید: به زکات دهندگان صلوات فرست، «خذ من اموالهم صدقه ... صلّ علیهم» (۱) ، در این آیه به مردم سفارش می‌کند که بر پیامبر صلوات فرستاده شود. آری، در اسلام رابطه مردم و رهبر، رابطه صلوات و درود است همان‌گونه که در آیه ۵۴ سوره انعام خدا به پیامبرش دستور می‌دهد به کسانی که به ملاقات می‌آیند سلام کن. «اذا جاءك الذین یؤمنون بایاتنا فقل سلام علیکم»

امام صادق علیه السلام فرمود: درود خداوند به معنای رحمت، درود ملائکه به معنای به پاکی یاد کردن و درود مردم به معنای دعاست. (۲) پیام‌ها:

۱- هرگاه خواستید دیگران را به کار خیری دعوت کنید، اول خود و دست‌اندرکاران شروع کنید. (خداوند برای فرمان صلوات به مردم، اول از صلوات خود و فرشتگان نام می‌برد.) «انّ الله و ملائکته یصلّون»

۲- صلوات خدا و فرشتگان دایمی است. «یصلّون»

۳- صلوات بر پیامبر، لازمه ایمان و از وظائف مؤمنان است. «یا ایّها الذین آمنوا صلّوا»

۴- درود لفظی کافی نیست، تسلیم عملی نیز لازم است.

«صلّوا علیه و سلّموا»

۵- رابطه‌ی مردم و رهبر در حکومت الهی، صلوات و سلام است. (علاقه‌ی قلبی کافی نیست، اظهار علاقه لازم است.) «صلّوا علیه و سلّموا»

۱- توبه، ۱۰۳.

۲- تفسیر نورالثقلین.

ص: ۸۰

وَمَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا (نساء، ۸۰)

هر کس پیامبر را پیروی کند، بی شک خداوند را اطاعت کرده است و هر که اعراض کند و سرباز زند، ما تو را بر آنان نگهبان نفرستاده ایم.

پیام‌ها:

۱- سخن و رفتار پیامبر همچون قرآن، حجت و لازم الاجر است. «من يطع الرسول...»

۲- اطاعت از اوامر حکومتی پیامبر واجب است. (مراد فرمان‌های حکومتی پیامبر است و گرنه اطاعت از دستورات الهی که با بیان رسول ابلاغ می‌شود، اطاعت از خداست نه رسول) «من يطع الرسول»

۳- انبیا معصومند. «من يطع...» فرمان اطاعت بی قید و شرط از کسی، نشانه عصمت و عدم انحراف اوست.

۴- اوامر پیامبر، پرتوی از اوامر الهی و در طول آن است.

«يطع الرسول فقد اطاع الله»

۵- انسان مختار است، نه مجبور. «من يطع - من تولى»

۶- وظیفه‌ی پیامبران، تبلیغ است، نه تحمیل. «و من تولى فما أرسلناك عليهم حفيظاً»

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (انعام، ۵۴)

ص: ۸۱

و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، پس بگو: سلام بر شما! پروردگارتان بر خودش رحمت را مقرر کرده است که هر کس از شما از روی نادانی کار بدی انجام دهد و پس از آن توبه کند و خود را اصلاح نماید، پس قطعاً خداوند، آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

در شأن نزول آیه آمده است، جمعی گنهکار، خدمت پیامبر آمده و گفتند: ما خلاف‌های زیادی کرده‌ایم. حضرت ساکت شد. سپس این آیه نازل شد.

در این سوره، خداوند دوبار جمله: «کتب علی نفسه الرحمة» گفته است، یکی برای دلگرم کردن مؤمنان در همین دنیا (همین آیه)، یکی هم در آیه ۱۲ که برای معاد است. «کتب علی نفسه الرحمة لیجمعنکم»
جهالت، گاهی در برابر علم است و گاهی در برابر عقل، و در آیه ۵۴ در برابر عقل است. یعنی از روی بی‌خردی به گناه کشیده شده‌اند، نه آنکه نمی‌دانستند.

پیام‌ها:

۱- ایمان زائر پیامبر خدا، از شرایط دریافت لطف الهی است. «و اذا جاءك الذین یؤمنون بآیاتنا فقل ...»

۲- زیارت پیامبر، راه دریافت لطف خداست. «جاءك ...»

فقل سلام علیکم کتب»

۳- رابطه‌ی رهبر و مردم، بر پایه‌ی انس و محبت است.

«اذا جاءك ... فقل سلام علیکم»

ص: ۸۲

۴- بهترین عبارت تحیت، «سلام علیکم» است. «فقل سلام علیکم»

۵- تحقیر شدن مؤمنان را جبران کنید. (در آیه ی ۵۳ متکبران با لحن تحقیر آمیزی می گفتند: «اهؤلاء...» ولی در آیه ۵۴ خداوند آن

تحقیر را جبران می کند و به پیامبرش دستور سلام کردن به مؤمنان را صادر می کند.) «فقل سلام علیکم»

۶- «سلام»، شعار اسلام است. بزرگ نیز به کوچک، سلام می کند. «فقل سلام علیکم»

۷- مربی و مبلغ، باید با برخوردی محبت آمیز با مردم، به آنان شخصیت دهد. «سلام علیکم»

۸- اگر گناه از روی لجاجت و استکبار نباشد، قابل بخشش است. (جهالت، عذری قابل قبول برای بخشش و گذشت از خطاکاران

است.) «من عمل منکم سوءً بجهالة»

۹- خداوند، رحمت را بر خویش واجب کرده، ولی شرط دریافت آن، عذرخواهی و توبه است. «کتب ...

ثم تاب»

۱۰- توبه، تنها یک لفظ نیست، تصمیم و اصلاح هم می خواهد. «تاب و أصلح»

۱۱- توبه ی مؤمن حتماً پذیرفته می شود، «عمل منکم» آغاز توبه، بعد از گناه است. «من بعده»

۱۲- عفو الهی همراه با رحمت است. «غفور رحیم» (گناهکار نباید مأیوس شود)

ص: ۸۳

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (نساء، ۶۴)

و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای آنکه با اذن خداوند فرمان برده شود و اگر آنان هنگامی که به خود ستم کردند (از راه خود برگشته و) نزد تو می آمدند و از خداوند مغفرت می خواستند و پیامبر هم برای آنان استغفار می کرد قطعاً خداوند را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

نکته‌ها:

سیمای یک جامعه و مدیریت سالم آن است که مردمش با ایمان، رهبرش آسمانی، فرمان‌بری و اطاعت مردم قوی، منحرفانش پشیمان و اهل استغفار و رهبرش پذیرا و مهربان باشد.

چنانکه دعای پیامبر در حق مؤمنان مستجاب است، «استغفر لهم الرسول لوجدوا الله» دعای نیکان و فرشتگان نیز در حق آنان اثر دارد. در یک جا استغفار فرشتگان برای مردم مطرح است. «و يستغفرون لمن فی الارض» (۱)

و در جای دیگر برای مؤمنان. «و يستغفرون للذین آمنوا» (۲)

پیام‌ها:

۱- هدف از فرستادن انبیا، هدایت مردم از طریق اطاعت از آنان است. «الا لیطاع»

۲- اطاعت مخصوص خداست. حتی اطاعت از

۱- شوری، ۵.

۲- غافر، ۷.

ص: ۸۴

پیامبران باید با اذن خدا باشد و گرنه شرک است.

«لیطاع باذن الله»

۳- توبه‌ی ترک رهبر، بازگشت به رهبر است. «لیطاع- جاؤک»

۴- رها کردن انبیا و رجوع به طاغوت، ظلم به مقام انسانی خود است. «ظلموا انفسهم» (با توجه به ارتباط این آیه با آیات قبل)

۵- پیوند همه مردم با رسول الله باید محکم باشد. چه مؤمن چه فاسق. مؤمن برای کسب فیض و فاسق برای درک شفاعت. «جاؤک»

۶- راه بازگشت و توبه برای خطاکاران و حتی منافقان باز است. (با توجه به آیات قبل که مربوط به منافقان است) «فاستغفروا الله»

۷- زیارت رهبران آسمانی و استمداد و توسل از طریق آن عزیزان مورد تأیید قرآن است. «جاؤک فاستغفروا الله و استغفر لهم

الرسول»

۸- پیامبر بخشنده‌ی گناه نیست، واسطه‌ی عفو الهی است. «استغفر لهم الرسول»

۹- خطاکار، ابتدا باید پشیمان شود و به سوی حق برگردد، سپس برای استحکام رابطه با خدا، از مقام رسالت کمک بگیرد.

«استغفروا الله و استغفر لهم الرسول»

۱۰- گناهکاران نباید مأیوس شوند، استغفار، توبه و زیارت اولیای خدا، وسیله‌ای برای بازسازی روحی

ص: ۸۵

آنان است. «جاءوك فاستغفروا...»

۱۱- در زیارت رسول خدا و اقرار به لغزش و استغفار خود احساس سبک شدن از گناه به انسان دست می دهد. «لوجدوا الله تواباً»

۱۲- اگر خطاکاران را بخشیدید به آنان محبت نیز بکنید.

«تواباً رحيماً»

۱۳- گناه، حجابی میان انسان و رحمت الهی است و همین که آن حجاب برطرف شد، رحمت دریافت می شود. «استغفر... لوجدوا

الله تواباً رحيماً»

۱۴- اقرار و اعتراف به گناه و استغفار از آن در محضر اولیای خدا، وسیله و زمینه‌ی عفو الهی است.

«جاؤك فاستغفروا... لوجدوا الله تواباً رحيماً»

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (انفال، ۳۳)

و (لی) تا تو در میان مردمی، خداوند بر آن نیست که آنان را عذاب کند، و تا آنان استغفار می کنند، خداوند عذاب کننده‌ی آنان نیست.

نکته‌ها:

با توجه به اینکه در آیه‌ی بعد، کفار مکه به عذاب تهدید شده‌اند، معلوم می شود که منظور از نفی عذاب در این آیه، برداشته شدن عذاب عمومی از مسلمانان به برکت وجود شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است، مثل عذاب‌های اقوام پیشین،

ص: ۸۶

و گرنه اشخاصی در موارد خاصّی گرفتار عذاب الهی شده‌اند.

مانند عذاب نعمان بن حارث در آیه‌ی قبل.

در احادیث آمده است که خداوند به خاطر وجود برخی افراد پاک و علمای ربّانی، سختی و عذاب را از دیگران برمی‌دارد. چنانکه در ماجرای قلع و قمع قوم لوط، حضرت ابراهیم به فرشتگان مأمور عذاب گفت: «انّ فیها لوطاً» یعنی آیا با وجود یک مرد خدایی در منطقه، آنجا را نابود می‌سازید؟! فرشتگان گفتند: ما می‌دانیم که لوط در آنجاست و به او دستور خارج شدن از آنجا را داده‌ایم. (۱) یا حضرت علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یکی از دو امان از میان ما رفت، اُمن دیگر را که استغفار است حفظ کنید. (۲) و یا در روایت می‌خوانیم امام رضا علیه السلام به زکریا ابن آدم فرمود: در شهر قم بمان که خداوند همان گونه که به واسطه‌ی امام کاظم علیه السلام بلا و عذاب را از اهل بغداد برداشت، به واسطه‌ی وجود تو نیز بلا را از آن شهر دور می‌کند. (۳) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: مرگ و زندگی من برای شما خیر است؛ در زمان حیاتم خداوند عذاب را از شما بر می‌دارد و پس از مرگم نیز با عرضه‌ی اعمالتان به من، با استغفار و طلب بخشش من، مشمول خیر می‌شوید. «أما فی مماتی فتعرض علیّ اعمالکم فاستغفر لکم» (۴)

نافرمانی و انجام بعضی گناهان، از اسباب نزول بلا و عذاب الهی است، و راه جبران آن توبه و استغفار است. «و ما کان الله معذبهم و هم یستغفرون» چنانکه در دعای کمیل می‌خوانیم: «اللّهم اغفر لی الذنوب الّتی تنزل البلاء»

۱- عنکبوت، ۳۱-۳۲.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۸۸.

۳- بحار، ج ۵۷، ص ۲۱۷.

۴- تفسیر نورالثقلین.

ص: ۸۷

و همان گونه که خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «و ما کان ربّک لیهلک القرى بظلم و أهلها مصلحون» (۱) تا وقتی که مردم اهل صلاح و اصلاح باشند، خداوند آنان را هلاک نمی‌کند.

پیام‌ها:

۱- وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و مردان خدا، مایه‌ی امان برای اهل زمین است. «و ما کان الله لیعذبهم و أنت فیهم»

۲- استغفار، مانع بلاست. «و ما کان الله معذبهم و هم یتستغفرون» (برگشت از کفر و الحاد نیز نوعی استغفار است).

۳- توبه و استغفار، اهمیت ویژه‌ای نزد خدا دارد، چنانکه سرنوشت امتی را نیز تغییر می‌دهد. «و ما کان الله معذبهم و هم یتستغفرون»
وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَائُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (انفال، ۳۴)
و چرا خداوند آنها را عذاب نکند؟ با اینکه آنان (مردم را) از مسجدالحرام باز می‌دارند، در حالی که سرپرست آنجا نیستند. جز افراد پرهیزگار دیگران حقّ تولیت و سرپرستی آن را ندارند، ولی بیشترشان نمی‌دانند.

نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل، خداوند به خاطر وجود پیامبر صلی الله علیه و آله در میان

ص: ۸۸

مردم و همچنین برگشت و توبه و استغفارشان، عذابی همچون عذاب آسمانی قوم عاد و ثمود را از آنان برداشت، اما در این آیه سخن از عذاب آنان است، که می توان گفت: آنها استحقاق عذاب را دارند، هر چند خداوند به خاطر وجود پیامبر صلی الله علیه و آله عذابشان نمی کند. البته ممکن است مراد از عذاب در این آیه، بلاها و سختی های جنگ و اسارت باشد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «اللّٰهُ اللّٰهُ فِی بَیْتِ رَبِّکُمْ لَا تَخْلُوهُ مَابَقِیْتُمْ فَائَهُ ان تَرْکَ لَمْ تَنَظُرُوا» (۱) ، از خدا پروا کنید، از خدا پروا کنید، درباره ی خانه ی خدایتان که اگر آن را رها کنید و تعطیل شود، عذاب الهی، بی درنگ شما را فراخواهد گرفت.

پیام ها:

۱- آنان که مانع ورود مؤمنان به مسجد الحرام می شوند، افراد بی تقوا هستند و باید منتظر عذاب الهی باشند.
«و ما لهم أَلَّا یُعَذِّبَهُم...»

۲- کفار، خود را به ناحق متولّی مسجد الحرام می پنداشتند. «وماکانوا اولیائه»

۳- تولیت خانه ای که به دست ابراهیم خلیل علیه السلام و بر اساس تقوا ساخته شده، نباید به دست افراد بی تقوا باشد. «انْ اُولِیَآئِهِ اَلَّا الْمُتَّقُونَ»

۴- تعیین سرپرست برای رسیدگی به امور مسجد الحرام ضروری است. «انْ اُولِیَآئِهِ اَلَّا الْمُتَّقُونَ» (از اینکه آیه شرایط متولّی را بیان می کند نه اصل آن را، پس تعیین تولیت لازم است)

ص: ۸۹

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (فتح، ۱۰)

همانا کسانی که با تو بیعت می کنند (در واقع) تنها با خدا بیعت می کنند، دست خداوند بالای دست آنهاست، پس هر کس پیمان شکند. پس تنها به زیان خود پیمان می شکند و هر کس به آنچه با خداوند عهد بسته، وفا کند، پس خداوند به زودی پاداش بزرگی به او خواهد داد.

نکته‌ها:

«بیعت» به معنای تعهدی که در حال بیع و خرید و فروش برقرار می شود و کسی که با دیگری بیعت می کند، گویا جان خود را برای اهداف او در معرض فروش قرار می دهد. (۱)

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: ما در زیر درخت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا مرز جانبازی و عدم فرار بیعت بستیم. کلمه «نکث» به معنای عهد شکنی است.

رحمت خدا بر غضبش غالب است. برای لطف در این آیه دو تعبیر آمده است: «یدالله فوق ایدیهم، اجراً عظیماً» ولی برای قهر یک تعبیر آمده است. «ینکث علی نفسه»

پیام‌ها:

۱- ایمان به پیامبر و نصرت و تکریم او باید متعهدانه و دائمی باشد. («یبایعونک» فعل مضارع، نشان استمرار)

۲- نصرت خداوند از مسیر نصرت مردم است.

«ینصرک الله ... یبایعونک»

۱- تفسیر مجمع البیان.

ص: ۹۰

۳- بیعت گرفتن از مردم، منافاتی با توحید و توکل ندارد. «بیایعونک»

۴- حمایت رهبر، حمایت خداوند را در پی دارد.

«بیایعونک ... یعایعون الله یدالله فوق ایدیهم»

۵- به بیعت با مردم، مغرور نشوید که دست خدا، بالاتر از هر دستی است. «یدالله فوق ایدیهم»

۶- بیعت شما، سبب رشد شماست، خداوند به کسی نیازی ندارد. «یدالله فوق ایدیهم»

۷- بیعت با پیامبر، به منزله بیعت با خداست، پیمان شکن، خود را شکسته است. «فَأَنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ»

۸- تهدید و تشویق، باید در کنار هم باشد. «فَمَنْ نَكَثَ ...»

و من اوفی»

مَيَّا أَفْأَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِتْدَى الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولُهُ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا أَتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (حشر، ۷)

آنچه را خداوند از اهل آبادی‌ها به رسولش باز گرداند، پس برای خدا و برای رسول و خویشان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا (این اموال) تنها میان ثروتمندان شما در گردش نباشد و آنچه را رسول خدا برای شما آورده پس بگیرید و آن چه را که شما را از آن باز داشته خودداری کنید و از خدا پروا کنید، قطعاً خداوند، سخت کیفر است.

ص: ۹۱

نکته‌ها:

کلمه‌ی «دولۀ» به معنای گردش و دست به دست کردن اموال است.

تقسیم فیئ در این آیه و در آیه ۴۱ انفال هیچ فرقی ندارد.

در قرآن چهار مرتبه به مسئله پشتوانه اقتصادی اهل بیت اشاره شده است:

(این آیه ... «ولذی القربی»، - (انفال، ۴۱ آیه خمس ...

«لذی القربی»، - «و آت ذی القربی حقه» (۱)

- «فأت ذی القربی حقه» (۲)

در آیه چهارم این سوره برای کسانی که مخالفت با پیامبر می‌کنند کلمه «شدید العقاب» آمده و در این آیه که نیز ممکن است افرادی به تقسیم فیئ پیامبر بهانه گیر باشند جمله «شدید العقاب» آمده است.

در این آیه، اول قانون و حکم آمده «فلله و للرسول و لذی ...» سپس دلیل حکم آمده است. «کی لا یکون دولۀ ...» بعد احکام حکومتی و فرمان‌های پیامبر مطرح شده و در پایان دستور به تقوی و تهدید در برابر تخلف مطرح شده است.

خداوند برای «ذی القربی» هم مقام معنوی را سفارش کرده «قل لا اسئلكم علیه اجرأ الا الموده فی القربی» (۳)

و هم پشتوانه اقتصادی «ما افاء ا ... لذی القربی»

سهم ایتام و مساکین، به گفته بعضی روایات مخصوص ایتام و مساکین بنی هاشم است که از ذکات محرومند ولی به گفته بعضی دیگر از روایات تمام مساکین را «ابناء

۱- اسراء، ۲۶.

۲- روم، ۳۸.

۳- شوری، ۲۳.

ص: ۹۲

السبیل» است. (۱) گرچه برای تقسیم فیء در آیه شش مورد بیان شده ولی لازم نیست در تمام موارد به طور یکسان تقسیم شود. (۲) اختصاص فیء به رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شخص او نیست بلکه برای موقعیت و مقام و جایگاه اوست که در آیه شش مورد آن بیان شده است.

بعد از زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فیء مربوط به جانشینان بر حق او یعنی ائمه اهل البیت می‌رسد و در زمان غیبت به فقهای عادل بی‌هوی.

به گفته المیزان مراد از «ذی القربی» اهل بیت پیامبرند.

پیام‌ها:

۱- قانون فیء مربوط به تمام مواردی است که کفار آن را رها کرده و رفته‌اند و مخصوص یهود بنی‌النضیر نیست. کلمه «ما» و کلمه «قری» نشان عمومیت است. «ما افاء الله علی رسوله من اهل القری»

۲- اموال مصادره کفار فراری در اختیار رهبر آسمانی است. «ما افاء الله علی رسوله»

۳- نظام اسلامی به پشتوانه اقتصادی نیاز دارد که یکی از آنان فیء و اموالی است که بدون جنگ بخاطر فرار یا مثار که کفار از منطقه نصیب مسلمانان می‌شود.

«ما افاء الله علی رسوله ...»

۴- رعایت ادب و شئون لازم است (اول نام خدا بعد رسول و دیگران). «الله و لرسول ...»

۵- هر کجا با تلاش رزمندگان به غنائم رسیدیم، بخشی

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۰۹.

۲- احسن الحديث، ج ۱۱، ص ۹۳.

ص: ۹۳

از آن که خمس است میان شش گروه تقسیم می شود ولی هرکجا بدون زحمت چیزی بدست آید، تمامش میان شش گروه تقسیم می شود. «لله و للرسول ...»

۶- سهم خداوند زیر نظر پیامبر در راه رضای خدا مصرف می شود. «فله و للرسول»

۷- سهم رسول برای تأمین نیازهای شخصی و موقعیتی حضرت است. «و للرسول»

۸- مراد از «ذی القربی»، خویشان پیامبر و اهل بیت معصومش هستند. «و لذی القربی»

۹- فقر زدایی، جزء برنامه های اصلی اسلام است. «و المساکین»

۱۰- اگر گردش ثروت در دست اغنیاء مسلمانان ممنوع است، پس در دست کفار قطعاً مورد نهی است.

«دولة بین الاغنیاء ...»

۱۱- برنامه ریزان اقتصادی در نظام اسلامی باید توجه به تعدیل ثروت و عدم تمرکز آن در دست یک گروه خاصی و عدالت

اجتماعی داشته باشند آن گونه برنامه ریزی کنند که ثروت ها تنها در دست اغنیاء در گردش نباشد. «دولة بین الاغنیاء ...»

۱۲- اسلام در تمامی مواقف، به عدالت توجه دارد.

«کی لا یکون دولة بین الاغنیاء»

۱۳- پیامبر معصوم است، و گرنه به طور مطلق و بی چون و چرا دستوراتش واجب الاطاعة نبود و مسلمین باید در برابر فرمان های

حضرت تعبد داشته

ص: ۹۴

باشند. «و اتاكم الرسول فخذوه ...»

۱۴- سنت پیامبر (دستورات و عملکرد ...) لازم الاجرا است. «فخذوه» لازم نیست تمام دستورات در قرآن آمده باشد بلکه هر امر و نهی که در سخنان پیامبر اسلام باشد باید اطاعت شود. «و ما نهاکم عنه فانتهوا»

۱۵- در انجام فرمان پیامبر، سرعت به خرج دهید.

«فخذوه ... فانتهوا» (حرف فاء برای سرعت است).

۱۶- در مسائل مالی و تقسیم آن لغزشگاهی است که باید با تقوی از آن گذشت. «و اتقوا الله»

۱۷- اطاعت بی چون و چرا از پیامبر نمودی از تقوی است. «ما اتاكم الرسول فخذوه و ما ... و اتقوا الله»

۱۸- بی تقوائی کیفری شدید دارد. «و اتقوا الله الى الله شدید ...»

۱۹- یاد کیفر سخت سبب تقوی است. «و اتقوا الله ...»

شدید العقاب»

۲۰- در حدیث (۱) می‌خوانیم که خداوند تمام آنچه در زمین‌ها و آسمان‌هاست برای خدا و پیامبرش و مؤمنین واقعی آفریده است و آنچه کفار و مشرکین دارند نوعی غضب است پس هر چه به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله برسد برگشت حق خودشان است.

۱- تفسیر کافی، جلد ۵، ص ۱۶، تفسیر نورالثقلین ۵، ص ۲۷۴، به نقل راهنما.

ص: ۹۵

اهل بيت عليهم السلام

«أَنَا يَرِيدُ اللَّهِ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسُ»
«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»
«إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»
«وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ»

ص: ۹۶

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (احزاب، ۳۳)

و در خانه‌های خود قرار گیرید و همچون دوران جاهلیت نخستین، با خود آرایی ظاهر نشوید (و زینت‌های خود را آشکار نکنید)، و نماز را بر پا دارید و زکات بدهید، و از خدا و رسولش اطاعت کنید؛ همانا خداوند اراده کرده پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

نکته‌ها:

«قَرْنَ» از «وقار» یا «قرار» است و نتیجه هر دو معنا یکی است. یعنی برای خودنمایی از خانه‌های خود خارج نشوید. «تبرج» از «برج» به معنای خودنمایی است، همان گونه که برج در میان ساختمان‌های دیگر جلوه‌ی خاصی دارد. جاهلیت اولی نشان دهنده‌ی ظهور جاهلیت اخری است که ما امروز شاهد آنیم.

در حدیث نیز آمده است: «ستكون الجاهلیة الاخری» (۱)

به زودی جاهلیت دیگری فرا می‌رسد.

اگر در جاهلیت آن روز دختر را زنده به گور می‌کردند، امروز با سقط جنین، هم دختر را نابود می‌کنند، هم پسر را. اگر در جاهلیت آن روز قتل و آدم کشی وجود داشت، امروز در جنگ‌های بزرگ و جهانی کشتارهای میلیونی انجام می‌گیرد. آن روز مدرسه نبود و جنایت انجام می‌گرفت، امروز با وجود

ص: ۹۷

هزاران دانشگاه، مهم‌ترین حقوق انسان‌ها پایمال می‌شود.

در آن روز فساد و زنا جرم بود، اما امروز در متمدن‌ترین کشورهای جهان همجنس‌بازی قانونی است. (۱)

مطالبی درباره‌ی آیه‌ی تطهیر

«أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

* کلمه‌ی «أَنَّمَا» نشانه‌ی این است که آیه‌ی شریفه درباره‌ی یک موهبت استثنایی در مورد اهل بیت علیهم السلام سخن می‌گوید.

* مراد از «یُرید»، اراده‌ی تکوینی است، زیرا اراده‌ی تشریعی خداوند، پاکی همه مردم است نه تنها اهل بیت پیامبر علیهم السلام.

* مراد از «رِجس» هرگونه ناپاکی ظاهری و باطنی است. (۲) * مراد از «اهل البیت» همه خاندان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد آن است که نام آنان در روایات شیعه و سنی آمده است.

این گروه عبارتند از: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.

سؤال: دلیل این انحصار چیست؟ و چرا این بخش از آیه درباره‌ی زنان پیامبر یا تمام خاندان آن حضرت نیست؟

پاسخ: ۱- روایاتی از خود همسران پیامبر حتی از عایشه و امّ سلمه نقل شده که آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: آیا ما هم جزء اهل بیت هستیم؟ پیامبر فرمود: خیر.

۲- در روایات متعددی می‌خوانیم: پیامبر عباّی بر سر این پنج نفر کشید (که یکی از آنان خود حضرت بود) و فرمود: این‌ها اهل بیت من هستند و اجازه‌ی ورود دیگران را نداد.

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای این که اختصاص اهل بیت را به پنج

۱- درباره‌ی جاهلیت معاصر، کتابی به نام «جاهلیت قرن بیستم» از سید قطب و کتاب دیگری به نام «سیمای تمدن غرب» از سید مجتبی موسوی لاری نوشته شده که تاکنون به چند زبان ترجمه شده است.

۲- تفسیر برهان.

ص: ۹۸

نفر ثابت کند، مدّت شش ماه (و به گفته بعضی روایات هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه‌ی فاطمه علیها السلام می‌گذشت و می‌فرمود: «الصَّلوةُ يا اهل البيت انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیرا» در کتاب احقاق الحق بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنت درباره اختصاص آیه شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب شواهد التنزیل که از کتب معروف اهل سنت است بیش از یکصد و سی روایت در همین زمینه آمده است. (۱) به هر حال این آیه شامل زنان پیامبر نمی‌شود زیرا:

آنها گاهی مرتکب گناه می‌شدند. در سوره تحریم می‌خوانیم:

پیامبر رازی را به بعضی از همسرانش فرمودند و او امانت داری نکرد و به دیگری گفت. قرآن این عمل را گناه نامیده، فرمود: «ان تتوبا الى الله فقد صغت قلوبكما» (۲)

عایشه که همسر پیامبر بود، جنگ جمل را علیه حضرت علی علیه السلام به راه انداخت و سپس پشیمان شد، با آنکه در این جنگ عدّه بسیاری از مسلمانان کشته شدند؟

چند سؤال

۱- آیا «یطهرکم» به معنای آن نیست که اهل بیت علیهم السلام آلودگی داشته‌اند و خداوند آنان را تطهیر کرده است؟
پاسخ: شرط تطهیر آلودگی نیست، زیرا قرآن درباره‌ی حوریان بهشتی کلمه «مطهّره» را به کار برده در حالی که هیچ گونه آلودگی ندارند. به عبارت دیگر «یطهرکم» به معنای پاک نگه‌داشتن است نه پاک کردن از آلودگی قبلی.

۱- تفاسیر نورالثقلین و نمونه.

۲- تحریم، ۴.

ص: ۹۹

۲- اگر اهل بیت تنها پنج نفرند، چرا این آیه در میان جملاتی قرار گرفته که مربوط به زنان پیامبر است؟

پاسخ: الف: جمله «اَئِذَا يَرِيْدُ اللّٰهُ ...» به صورت جداگانه نازل شده ولی هنگام جمع آوری قرآن در این جا قرار گرفته است.

ب: به گفته‌ی تفسیر مجمع البیان، رسم فصیحان و شاعران و ادیبان عرب این بوده که در لابلای مطالب معمولی حرف جدید و مهمی مطرح می‌کنند تا تأثیرش بیشتر باشد.

چنانکه در میان اخبار صدا و سیما، اگر گوینده یک مرتبه بگوید: به خبری که هم اکنون به دستم رسید توجه فرمایید، این گونه سخن گفتن یک شوک روانی و تبلیغاتی ایجاد می‌کند. نظیر این آیه را در آیه‌ی سوّم سوره‌ی مائده خواندیم که مطلب مربوط به ولایت و امامت و کمال دین و تمام نعمت و یأس کفار و رضای الهی، در کنار احکام مربوط به گوشت خوک و خون، نازل شده و این گونه جا سازی‌ها رمز حفظ قرآن از دستبرد ناهلان است. درست همان گونه که گاهی زنان هنگام خروج از خانه زیور آلات خود را در لابلای پنبه‌های متکا قرار می‌دهند. با این که طلا و پنبه رابطه‌ای ندارند ولی برای محفوظ ماندن از دستبرد ناهلان این کار انجام می‌گیرد.

ج: در میان سفارش‌هایی که به زنان پیامبر می‌کند، یک مرتبه می‌فرماید: خدا اراده عصمت اهل بیت را دارد، یعنی ای زنان پیامبر! شما در خانه‌ای هستید که معصومین علیهم السلام هستند و حتماً باید تقوا را بیشتر مراعات کنید.

د: در مورد اهل بیت ضمیر جمع مذکر به کار رفته که نشان

ص: ۱۰۰

غالب بودن مردان است، به خلاف جملات مربوط به زنان پیامبر که در آنها از ضمیر جمع مؤنث استفاده شده است. «بیوتکن، اقمین - عنکم، یطهرکم»

گرچه آیه خطاب به زنان پیامبر است ولی قطعاً مراد همه زنان مسلمان هستند که باید به این دستورات عمل کنند. پیام‌ها:

۱- جایگاه زن یا خانه است یا بیرون خانه بدون خود نمایی. «قرن - لا تبرجن»

۲- ارتجاع و عقب گرد به دوران جاهلی ممنوع است.

«لا تبرجن تبرج الجاهلیته الاولى»

۳- خودنمایی نشانه‌ی تمدن نیست، نشانه‌ی جاهلیت است. «تبرج الجاهلیته الاولى»

۴- نماز و زکات دو عنصر ناگسستنی و متلازم یکدیگرند. «الصلوة و ... الزکوة»

۵- اطاعت از رسول در کنار اطاعت از خدا واجب است. «اطعن الله»

۶- گناه، پلیدی روح است و خاندان نبوت باید از این پلیدی دور باشند. «لیذهب عنکم الرجس اهل البیت»

ذَٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَعْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزَدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (شوری، ۲۳)

ص: ۱۰۱

این (فضل بزرگ) چیزی است که خداوند به بندگانش، آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند بشارت می‌دهد. (ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما بر این (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودّت نزدیکانم را نمی‌خواهم و هرکس کار نیکی انجام دهد، برای او در نیکویی آن می‌افزایم. همانا خداوند بسیار آمرزنده و قدردان است.

نکته‌ها:

در آیه قبل خواندیم که پاداش مؤمنان نیکوکار، باغ‌های بهشتی و رسیدن به تمام خواسته‌ها و فضل بزرگ پروردگار است. در این آیه سخن از پاداش کسی است که با هدایت خود صدها میلیون نفر را به این باغ‌ها و خواسته‌ها رسانده است، یعنی پیامبر اسلام. اگر هدیه یک شاخه گل تشکر و پاداش لازم دارد، نجات بشریت چه پاداشی خواهد داشت. با نگاهی به قرآن می‌بینیم که شعار تمام انبیا این بود که ما جز از پروردگارمان پاداشی نمی‌خواهیم. در سوره شعراء از آیه ۱۰۹ تا آیه ۱۲۷، سخن حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم السلام و در سوره سبأ آیه ۴۷، سخن پیامبر اسلام چنین است: مزد و پاداش من تنها بر خداوند است. «ان أجری الا علی الله»

البته شکی نیست که مراد انبیا این بود که ما پاداش مادی نمی‌خواهیم، ولی اطاعت کردن و هدایت شدن شما را می‌خواهیم، زیرا همه آنان پس از آنکه در سوره شعراء درخواست مزد را منتفی دانستند، به مردم سفارش تقوا و اطاعت از خداوند می‌کردند. «فاتقوا الله و اطیعون» پس

ص: ۱۰۲

انبیا پاداش مادی نمی‌خواهند، ولی مزد معنوی و هدایت مردم را خواهند که این مزد در واقع به نفع خود مردم است، نظیر اینکه استادی به شاگردش بگوید: من از تو مزدی نمی‌خواهم و پاداش من تنها یک چیز است و آن اینکه تو درس بخوانی که در واقع این پاداش برای شاگرد است.

مزد رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چیست؟ پیامبر اسلام نیز از مردم درخواست مزد مادی نداشت، ولی چندین مرتبه از طرف خداوند با کلمه «قل» مأمور شد تا مزد معنوی را که به نفع خود مردم است، از مردم تقاضا کند. «قل ما سألتکم من أجر فهو لکم» (۱)

این مزد معنوی نیز در دو تعبیر آمده است. یک بار می‌فرماید: من هیچ مزدی نمی‌خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند، «الّا من شاء ان یتخذ الی ربّه سیلاً» (۲) و یک بار در آیه مورد بحث که می‌فرماید:

«لا- اسئلكم علیه اجرا الاّ المودّة فی القربی» بنابراین مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودّت قریبی. جالب آنکه در هر دو تعبیر کلمه «الّا» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است.

با کمی تأمل می‌فهمیم که باید راه خدا و مودّت اهل بیت یکی باشد، زیرا اگر دو تا باشد، تناقض است، یعنی نمی‌توان گفت: من فقط تابستان‌ها مطالعه می‌کنم و بار دیگر گفت:

من فقط زمستان‌ها مطالعه می‌کنم. زیرا محصور باید یک چیز باشد.

پیامبر اسلام از طرف خداوند یک بار مأمور می‌شود که به مردم بگوید: مزد من تنها انتخاب راه خداست و بار دیگر

۱- سبأ، ۴۷.

۲- فرقان، ۵۷.

ص: ۱۰۳

مأمور می‌شود که بگوید: مزد من فقط مودّت قربی است. در واقع باید این دو درخواست یکی باشد. یعنی راه خدا همان مودّت قربی باشد.

از طرفی مودّت با دو چیز ملازم است: یکی شناخت و معرفت، زیرا تا انسان کسی را نشناسد نمی‌تواند به او عشق بورزد. دوم اطاعت، زیرا مودّت بدون اطاعت نوعی تظاهر و ریاکاری و دروغ و تملّق است. پس کسانی که دستورات خود را از غیر اهل بیت پیامبر علیهم السلام می‌گیرند، راه خدا را پیش نگرفته‌اند. این از دیدگاه قرآن. اما از نظر عقل. پاداش باید همسنگ و هموزن عمل باشد.

رسالت، جز امامت که ادامه آن است هم وزنی ندارد، مزد رسالت ادامه هدایت است، مزد یک معصوم، سپردن کار به معصوم دیگر است. مزد عادل آن است که زحمات او را به عادل دیگر بسپاریم.

عقل می‌گوید: تا لطف هست باید تشکر نیز باشد و اگر امروز لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسلام هدایت شده‌ایم باید مزد رسالتش را پردازیم و اگر مزد رسالت، مودّت قربی است، امروز هم باید قربایی باشد تا نسبت به او مودّت و اطاعت داشته باشیم. آری، امروز هم باید نسبت به حضرت مهدی علیه السلام مودّت داشته و نسبت به او مطیع باشیم.

مگر می‌شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام مأمور بودند مزد رسالت را پردازند و نسبت به قربی مودّت داشته باشند، ولی مسلمانان امروز یا این وظیفه را ندارند و یا قربایی نیست تا به او مودّت بورزند و مزد رسالت را پردازند. البتّه مودّت حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت، عمل به پیام‌های او و

ص: ۱۰۴

رفتن در راه کسانی است که ما را به آنان سپرده است، یعنی فقهای عادل و بی هوا و هوس.

عقل انسان از اینکه مودّت قربی پاداش پیامبری قرار گرفته که صدها میلیون نفر را به هدایت و سعادت و فضل کبیر الهی رسانده می‌فهمد که قربی و کسانی که مورد مودّت هستند، برترین افراد بشر و معصومند. زیرا هرگز مودّت گنهکار پاداش پیامبر معصوم قرار نمی‌گیرد. نمی‌توان باور کرد که مودّت افرادی گنهکار بر مسلمین جهان در طول تاریخ واجب باشد و هیچ فرقه‌ای از مسلمانان (غیر از شیعه) رهبران خود را معصوم نمی‌داند و هیچ فرد یا گروهی تا کنون نه برای امامان معصوم گناهی نقل کرده و نه برای آن بزرگواران استادی نام برده است.

عقل می‌گوید: گذاشتن دست بشر در دست غیر معصوم نه تنها ظلم به انسانیت، بلکه ظلم به تمام هستی است. زیرا هستی برای انسان آفریده شده (تمام آیات «خلق لکم»، «سخر لکم» و «متاعا لکم» نشانه‌ی آن است که هستی برای انسان است) و انسان برای تکامل واقعی و معنوی و خدایی شدن و آیا سپردن این انسان با آن اهداف والا به رهبران غیر معصوم، ظلم به او و ظلم به هستی نیست؟

اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس دین شناخته شده، «بنی‌الاسلام علی خمس ... الولایه» (۱)

و اگر حضرت علی علیه السلام تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ معرفی شده است، «قسیم الجنّه و النار» (۲)

و اگر نماز بی ولایت پذیرفته نمی‌شود، (۳) و اگر مودّت اهل بیت حسنه است، (۴) و اگر زیارت و توسّل به آنان سفارش شده،

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲- بحار، ج ۷، ص ۱۸۶.

۳- بحار، ج ۲۷، ص ۱۶۷.

۴- بحار، ج ۴۳، ص ۳۶۲.

ص: ۱۰۵

همه به خاطر همان جوهر کیمیایی مودّت است.

زمخشری و فخر رازی که از بزرگان اهل سنت هستند، در تفاسیر خود آورده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، شهید است.

«مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِباً» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، توبه کننده است.

«مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، با ایمان کامل رفته است.

«مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، طبق سنت و سیره پیامبر از دنیا رفته است.

حال این سؤال پیش می‌آید که آیا مودّت بدون اطاعت، می‌تواند هم وزنِ شهادت، مغفرت و ایمان کامل قرار گیرد؟

در همین تفاسیر ذیل این آیه حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که:

«أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»، هر که با کینه و بغض آل محمد بمیرد،

روز قیامت می‌آید درحالی که میان دو چشم او نوشته شده: او از رحمت خدا مأیوس و محروم است.

«أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِراً» هر که با بغض آل محمد بمیرد، کافر مرده است.

«أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمِ رَائِحَةُ الْجَنَّةِ» هر که با بغض آل محمد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی‌کند.

ص: ۱۰۶

فخر رازی در تفسیر خود آورده است: همین که آیه مودّت نازل شد از پیامبر اکرم پرسیدند: قریبی چه کسانی هستند که مودّت آنها بر ما واجب است؟

حضرت فرمودند: علی و فاطمه و فرزندان، سپس اضافه می‌کند که حضرت فرمودند: «فاطمه بضعة منی يؤذینی ما يؤذيها» فاطمه پاره تن من است هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کیفر کسانی که رسول خدا را اذیت کنند، در قرآن چنین آمده است. «انّ الذين يؤذون الله ورسوله لعنهم الله في الدنيا والاخرة واعد لهم عذاباً مهيناً» (۱)

در حدیث می‌خوانیم که امام حسن علیه السلام در ذیل جمله‌ی «وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدَ لَهُ فِيهَا حَسَنًا» فرمود: «اقتراف الحسنه مودّتنا اهل البيت» (۲)

کسب نیکی، مودّت ما اهل بیت است.

پیام‌ها:

- ۱- بشارت خداوند بس بزرگ و عظیم است. «روضات الجنّات- ما يشاؤون- فضل كبير- يبشر الله عباده»
- ۲- نشانه بنده خدا ایمان و عمل صالح است. «عباده الذين آمنوا و عملوا الصالحات»
- ۳- رمز دریافت آن همه نعمت و بشارت، بندگی خدا و ایمان و نیکوکاری است. «عباده الذين آمنوا و عملوا ...»
- ۴- مودت قریبی مصداق روشن ایمان و عمل صالح است. «يبشر الله عباده الذين آمنوا و عملوا الصالحات قل لا اسئلكم ... الا المودة في القربى»

۱- احزاب، ۵۷.

۲- تفاسیر نمونه و صافی.

ص: ۱۰۷

- ۵- درخواست مزد از زبان خود سنگین است، لذا پیامبر مأمور می‌شود از طرف خداوند مزد خود را به مردم اعلام کند. «قل لا اسئلكم...»
- ۶- مودّت بدون معرفت امکان ندارد. (پس مزد رسالت قبل از هر چیز شناخت اهل بیت پیامبر است سپس مودّت آنان) «الّا المودّة فی القربی»
- ۷- مودّت بدون اطاعت، ریا و تملّق است. (پس مودّت قریبی یعنی اطاعت از آنان) «الّا المودّة فی القربی»
- ۸- قریبی معصومند. زیرا مودّت گناهکار نمی‌تواند مزد رسالت قرار گیرد. «الّا المودّة فی القربی»
- ۹- مودّتی که قهراً همراه با معرفت و اطاعت است تنها در اهل بیت مستقر است. (کلمه «فی» رمز آن است که جایگاه مودّت تنها اهل بیت است.) «فی القربی»
- ۱۰- مودّت فی القربی، راهی برای کسب خوبی‌هاست.
- «الّا المودّة فی القربی و من یقترب حسنه»
- ۱۱- مودّت اهل بیت علیهم السلام، برجسته‌ترین حسنه است.
- «المودّة فی القربی و من یقترب حسنه»
- ۱۲- مودّت قریبی حسنه است. «من یقترب حسنه»
- ۱۳- مودّت قریبی سبب دریافت پاداش بیشتر است.
- «نزد له فیها حسناً»
- ۱۴- دوستی اهل بیت پیامبر، زمینه‌ی دریافت مغفرت است. «الّا المودّة فی القربی ... انّ الله غفور»
- ۱۵- خداوند قدردان کسانی است که به وظیفه خود در مودّت اهل بیت عمل می‌کنند. «انّ الله غفور شکور»

ص: ۱۰۸

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (فرقان، ۵۷)

بگو: از شما هیچ گونه مزدی در برابر رسالتم درخواست نمی‌کنم، مگر (این که) کسی بخواهد (با راهنمایی من) به سوی پروردگارش راهی در پیش گیرد.

نکته‌ها:

قرآن درباره‌ی پاداش زحمات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چند نوع تعبیر دارد که در دعای ندبه، همه‌ی آیات این موضوع در کنار هم آمده است:

* پاداش من بر خداست. «ان اجری الا علی الله» (۱)

* پاداش من محبت اهل بیت من است. «الا المودة فی القربی» (۲)

* پاداش من قرار گرفتن شما در خط خداست. «یتخذ الی ربّه سیلا» (۳)

* پاداشی که خواستم به نفع خود شماست. «و ما سئلتکم من اجر فهو لکم» (۴)

زیرا مودت رهبران معصوم کلید و رمز قرار گرفتن در خط خدا می‌باشد و بهره‌بردن مردم از انتخاب چنین راهی، به سود خود آنان می‌باشد، پس سود مادی برای شخص پیامبر در کار نیست.

پیام‌ها:

۱- رهبری موفق است که بی‌توقعی خود را به مردم اعلام کند. «قل ما اسئلكم»

۲- انسان، زمانی به اخلاص می‌رسد که هیچ گونه

۱- سبأ، ۴۷.

۲- شوری، ۲۳.

۳- فرقان، ۵۷.

۴- سبأ، ۴۷.

ص: ۱۰۹

پاداش مادی و عنوانی و زبانی نخواهد. «ما استلکم من اجر»

۳- انسان در انتخاب راه و عقیده آزاد است. «من شاء أن يتخذ»

۴- مزد انبیا این است که مردم خدا را بندگی کنند. «الی ربّه سیلا»

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (رعد، ۲۱)

و (خردمندان) کسانی هستند که آنچه را خداوند به پیوند با آن فرمان داده پیوند می دهند و در برابر پروردگارشان (بخاطر شناختی که دارند خشوع و) خشیت دارند و از سختی حساب می ترسند.

نکته‌ها:

در روایات آمده است آنچه را که خداوند به وصل آن فرمان داده، صله‌ی رحم، یعنی حفظ پیوندهای خانوادگی و همچنین حفظ پیوندهای مکتبی یعنی ارتباط دائم و عمیق با رهبران آسمانی و پیروی از خط ولایت است. (۱) با نگاهی ساده و گذرا به جهان در عصر حاضر خواهیم دید علی‌رغم آنکه بهترین و بیشترین سرمایه، یعنی نفت را در زیر پای خود دارند و بهترین نقطه وحدت و عشق بیش از یک میلیارد مسلمان، یعنی کعبه را در پیش روی، و از بهترین مکتب و منطق نیز برخوردارند، اما بخاطر قطع

ص: ۱۱۰

ارتباط با مسأله رهبری الهی، همچنان تحت انواع فشارهای ابرقدرت‌ها بسر می‌برند. از این روست که در آیه ۲۷ سوره بقره بعد از جمله «و یقطعون ما امر الله به ان یوصل» عبارت «و یفسدون فی الارض» آمده است، زیرا بدیهی است که قطع رحم به تنهایی سبب فساد بر روی زمین نمی‌شود، بلکه این رها کردن رهبری الهی است که گرفتار شدن در چنگال طاغوت و گسترش و نشر فساد و تباهی را بدنبال می‌آورد.

ارتباطاتی را که خداوند به آن امر فرموده، بسیار متنوع و فراوان است، از جمله:

الف: ارتباط فرهنگی با دانشمندان. «فستلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» (۱)

ب: ارتباط اجتماعی با مردم. «اصبروا و صابروا و رابطوا» (۲)

ج: ارتباط عاطفی با والدین. «و بالوالدین احساناً» (۳)

د: ارتباط مالی با نیازمندان. «من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً» (۴)

ه: ارتباط فکری در اداره جامعه. «و شاورهم فی الامر» (۵)

و: ارتباط سیاسی با ولایت. «و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (۶)

ز: ارتباط همه جانبه با مؤمنان. «انما المؤمنون اخوة» (۷)

ح: ارتباط معنوی با اولیای خدا. «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنه» (۸)

۱- نحل، ۴۳.

۲- آل عمران، ۲۰۰.

۳- بقره، ۸۳.

۴- بقره، ۲۴۵.

۵- آل عمران، ۱۵۹.

۶- نساء، ۵۹.

۷- حجرات، ۱۰.

۸- احزاب، ۲۱.

ص: ۱۱۱

صله رحم

صله رحم تنها به دیدن و ملاقات کردن نیست، کمک‌های مالی نیز از مصادیق صله‌رحم بشمار می‌رود. امام صادق علیه السلام فرمودند: در اموال انسان غیر از زکات، حقوق دیگری نیز واجب است و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. (۱) البته شاید مراد امام علیه السلام از حقوق دیگر، همان خمس باشد.

در اهمیت صله‌رحم همین بس که در کنار ذکر خدا آمده است. «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» (۲) ارحام تنها منحصر به خانواده و بستگان نسبی نیست، بلکه جامعه بزرگ اسلامی را که در آن همه افراد امت با هم برادرند، «انما المؤمنون اخوة» (۳)

و پدرشان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام است نیز در برمی‌گیرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ» (۴)

امام صادق علیه السلام در آستانه رحلت از دنیا، دستور دادند تا به بستگانی که نسبت به ایشان جسارت کرده بودند هدیه‌ای بدهند. وقتی حضرت در انجام این کار مورد انتقاد قرار می‌گیرند، آیه فوق را تلاوت می‌فرمایند. (۵) و اینگونه به ما یاد می‌دهند که شرط صله‌رحم خوش‌بینی، علاقه و رابطه آنها با ما نیست.

در توضیح عبارت‌های «يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ» و «يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» باید گفت که اگر چه کلمات «خشیت» و «خوف» در بعضی موارد در معنای مترادف و مشابهی بکار رفته و از آنها یک معنا اراده گردیده است، اما فی الواقع میان آن دو تفاوت وجود دارد؛ به اینکه خشیت عبارت است از آن خوف و

۱- تفسیر صافی.

۲- نساء، ۱.

۳- حجرات، ۱۰.

۴- بحار، ج ۲۳، ص ۲۹۵.

۵- تفسیر نورالثقلین.

ص: ۱۱۲

تأثر قلبی که انسان بخاطر احترام و عظمت از کسی در دل پیدا می‌کند، اما خوف دارای معنای وسیعتری است و شامل هرگونه ترس و اضطرابی می‌شود. به عبارت دیگر هیچگاه خشیت در مورد یک حادثه تلخ بکار نمی‌رود و انسان نمی‌گوید من از سرما، مرض و ... خشیت دارم در حالی که کاربرد واژه خوف در اموری مثل ترس از سرما، گرما و مرض امری رایج و شایع است. و نهایتاً از آنجا که خشیت بر مبنای علم انسان به عظمت و اهمیت و احترام طرف مقابل قرار دارد، می‌توان گفت که خشیت مخصوص افراد عالم است و خوف در مورد همه مردم بکار می‌رود. چنانکه قرآن می‌فرماید: «انما یخشى الله من عباده العلماء» (۱)

تنها دانشمندان از خدا خشیت دارند.

پیام‌ها:

- ۱- حفظ پیوندهای مکتبی و الهی، نشانه‌ی عقل صحیح است. «اولوا الالباب ... الذین یصلون»
- ۲- ما باید بخاطر فرمان خدا با بستگان ارتباط برقرار کنیم، خواه دیگران به دنبال ارتباط با ما باشند یا نباشند. «امرالله به ان یوصل»
- ۳- در دید و بازدید و صله رحم‌ها، مواظب گناهان و از جمله چشم‌چرانی باشید. «یصلون ... یخشون ربهم»
- ۴- هم از عظمت الهی پروا کنید، «یخشون» و هم از مجازات او بترسید. «یخافون»
- ۵- قطع رحم، سبب سختی حساب است. «یصلون ... یخافون سوء الحساب»

۱- فاطر، ۲۸.

ص: ۱۱۳

مسجد النبی و مساجد دیگر

زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
«انّ الذین یغضّون اصواتهم»
«یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی»
«اسس علی التقوی»
مسجد ذوقبلتین: «قد نری تقلّب وجهک...»
رضایت پیامبر در دنیا: «قبله ترضاها»
رضایت پیامبر در آخرت:
«و لسوف یعطیک ربّک فترضی»
منطقه خندق: «و لما رأ المؤمنون الأحزاب...»
منطقه احد: «حتی اذا فشلتم و تنازعتم»

زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

در روایات شیعه و سنی می‌خوانیم: کسی که به حج رود و در مدینه به زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله نرود جفا کرده است.

(۱) پیامبر عزیز فرمود: «مَنْ زَارَنِي حَيًّا وَ مَيِّتًا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۲)

، کسی که مرا در حیات یا بعد از مرگم زیارت نماید، روز قیامت شفاعتش می‌کنم.

در حدیث دیگر از حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم:

«أَتَمُّوا بِرَسُولِ اللَّهِ حَجَّكُمْ إِذَا خَرَجْتُمْ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ» (۳)

هر گاه حج تمام شد به زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله بروید که در حقیقت تکمیل کننده حج شماست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام حسن علیه السلام فرمود: هر کس من یا پدرت و یا تو را زیارت کند، بر من لازم است در

قیامت به دین او بروم و او را از گناهان رهایی بخشم. (۴) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که امام حسن علیه السلام را

در قبرستان بقیع زیارت نماید، روز قیامت هنگامی که بر صراط عبور می‌کند، لغزشی نخواهد داشت. (۵) در چند روایت دیگر

می‌خوانیم:

زیارتی سبب ورود به بهشت می‌شود که تنها انگیزه‌ی انسان عشق و معرفت باشد، نه اینکه برای اهداف دیگری مسافرت کند و

زیارت، در کنار سایر هدفها قرار گیرد. (۶) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من در قیامت همسایه زائران

۱- بحار، ج ۹۷، ص ۱۳۹.

۲- بحار، ج ۹۷، ص ۱۳۹.

۳- بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۹.

۴- بحار، ج ۹۷، ص ۱۴۱.

۵- بحار، ج ۹۷، ص ۱۴۱.

۶- در سه حدیث کلمه‌ی متعمداً و قاصداً آمده که مرحوم مجلسی آن را زیارت عاشقانه و خالصانه معنا کرده است.

ص: ۱۱۵

خود خواهم بود.

در جای دیگر فرمودند: زائران من همچون مهاجرانی هستند که در زمان حیاتم برای یاری من به مدینه هجرت کرده باشند. (۱)

آنقدر در مورد زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله سفارش شده است که برای کسانی که توانایی رفتن به مدینه را ندارند، دستور داده شده از دور به پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله سلام کنند، زیرا ماموران الهی آن سلام را خدمت آن حضرت می‌رسانند. (۲)

آری! کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله را زیارت کند، گویا خداوند را زیارت نموده است. (۳)

مدینه مرکز نور، پایگاه تاسیس حکومت اسلامی زیارتگاه چهار امام معصوم علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام است.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در مدینه مرا زیارت کند گرفتار فقر نمی‌شود. (۴)

تمام پاداشها و ارزشهایی که برای زیارت رسول گرامی صلی الله علیه و آله گفتیم، برای کسی که هر یک از امامان معصوم علیهم السلام را زیارت کند ثبت می‌شود. (۵)

زیارت «انسان ناقص» در برابر «انسان کامل» قرار می‌گیرد و احساس حقارت کرده و شرمنده می‌شود.

عذر خواهی از پیامبر

یا رسول الله صلی الله علیه و آله من به زیارت آمده‌ام، ولی از اینکه خود را از امت تو بدانم شرمنده هستم. یا رسول الله!

۱- بحار، ج ۹۷، ص ۱۴۴.

۲- بحار، ج ۹۷، ص ۱۴۴ و تهذیب، ج ۶، ص ۴.

۳- بحار، ج ۹۷، ص ۱۴۵.

۴- بحار، ج ۹۷، ص ۱۴۵.

۵- وسائل، ج ۱۰، ص ۴۲۶.

ص: ۱۱۶

طبق آیهی قرآن روز قیامت تو از قوم و امت خود به درگاه خدا شکایت کرده می‌گویی: پروردگارا! این مسلمانان قرآن را رها کردند؛ گروهی نتوانستند بخوانند، گروهی خواندند و نفهمیدند، گروهی هم کج فهمیدند، گروهی عمل نکردند، گروهی در عمل به قرآن اخلاص نداشتند گروهی در خط قرآن پایدار نبودند، گروهی میان قرآن و اهل بیت علیهم السلام که مفسران واقعی قرآن بودند، جدایی انداختند، گروهی به بعضی آیات ایمان آورده بعضی دیگر را رها می‌کردند و گروهی افکار غیر الهی را با آیات تو مخلوط و مکتبی التقاطی ساختند.

یا رسول الله صلی الله علیه و آله من به جای تلاوت و تدبر در قرآن و به کارگیری فرمان‌هایش فقط کتاب را بالای سر مسافر گرفتم. با آن استخاره کردم، سر قبر مردگان خواندم، وسیله‌ی کسب قرار دادم و به آن سوگند خوردم و به جای تعلیم قرآن به فرزندانم، فرهنگ‌های غیر اسلامی را به آنان یاد دادم.

یا رسول الله صلی الله علیه و آله هر چه گفتم، خلاف کردم و اکنون به پیشگاه تو عذر خواهی می‌کنم، زیرا قرآن امید عفو به من داده آنجا که می‌فرماید:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (۱)

هر گاه کسانی که به خود ظلم کرده‌اند (گناهکاران) نزد پیامبر آمده از رفتار خود شرم‌منده باشند و استغفار نمایند و

ص: ۱۱۷

رسول خدا هم در حق آنان دعا و استغفار کند، خداوند آنان را می بخشد.

یا رسول الله صلی الله علیه و آله! تو همان پیامبری هستی که در روز فتح مکه همه ی کسانی را که به تو آزار رسانده بودند بخشیدی.

یا رسول الله صلی الله علیه و آله! تو همان پیامبری هستی که خداوند درباره ی اخلاق تو فرمود: «أَنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (۱)

یا رسول الله صلی الله علیه و آله! اگر ظلم های تمام مردم را یک سو قرار دهند، آبرو و بزرگواری تو می تواند همه ی آنها را بپوشاند و ببخشد.

یا رسول الله صلی الله علیه و آله! از راه دور آمده ام، با امیدهای فراوان آمده ام، مهمان تو هستم، راه و چاره ای جز شفاعت تو ندارم. شفاعت تو مرا نجات می دهد، ولی چیزی از تو نمی کاهد.

خوب است کمی نیز درباره مسجد پیامبر بیاندیشیم:

این همان مسجدی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله خود در ساختن آن شرکت کرد.

در این مسجد جبهه های نظامی تشکیل و تقویت می شد.

در این مسجد تعلیم و تعلم و تربیت مسلمانان صورت می گرفت.

در این مسجد مشورت ها می شد، دیدارها، قراردادهای، بسیج نیروها و حرکتها واقع می شد، پیامها

ص: ۱۱۸

به اطراف صارد می گشت.

در این مسجد بود که یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از خلاف و جنایت خود چنان پشیمان شد که خود را به یکی از ستون های مسجد بست و چند شبانه روز غذا نخورد تا رسول گرامی صلی الله علیه و آله از طریق وحی مطلع شد که توبه ی او قبول گشته است و طناب را باز کرد و او به شکرانه ی قبول توبه اش، اموال خود را در راه خدا بخشید. (۱) و امروز همان ستون به نام «ستون توبه» بین قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و منبر قرار گرفته است.

مسجدی که دو رکعت نماز در آن بعد از مسجدالحرام بیشترین فضیلت را دارد.

امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که نماز در مسجد النبی مساوی با ده هزار نماز در مساجد دیگر است. (۲) مسجدی است که پایه های آن هر کدام خاطره ها دارد. (۳) نام یک پایه «ستون توبه» است، همان ستونی که ابولبابه خود را به آن بست، نام ستون دیگر «استوانه السریر» است، جایی که مسند و جایگاه رسول گرامی بوده است. نام ستون دیگر «استوانه المحرس» است جایی که علی بن ابی اطالب علیهما السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله حراست و حفاظت می نمود و احیاناً به مراجعین کمک می کرد.

هدف شمردن ستون ها نیست مساله ی اصلی آن است که بدانیم کجا هستیم و توجه داشته باشیم و خدا را شکر کنیم که در دنیا به زیارت کسی آمده ایم که ما را

۱- مجمع البیان ذیل ی ۲۷ انفال، تفسیر نمونه ج ۷ ص ۱۳۴.

۲- وسائل، ج ۳، ص ۵۳۶.

۳- کتاب وفاء الوفاء پانصد سال قبل، درباره ی مدینه در دو جلد حدود هفتصد صفحه نوشته شده- / در جلد اول صفحه ۴۳۹-۴۵۳ نام پایه ها و استوانه ها که هر کدام نشان دهنده ی خاطراتی است نام برده شده است.

ص: ۱۱۹

زنده کرد و از ظلمات جهل و شرک و تفرقه به نور توحید و علم و وحدت فراخواند. «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحیکم» (۱)

ای مؤمنان به کسی که شما را به زندگی و حیات واقعی و انسانی دعوت می کند، پاسخ مثبت دهید.

خدا را شکر کنیم که در دنیا قدم در بهشت گذاشته ایم زیرا در حدیث می خوانیم که حد فاصل منبر پیامبر صلی الله علیه و آله و خانه ی حضرت که اکنون محل قبر آن بزرگوار است باغی از باغهای بهشت است. (۲) مسلمانان صدر اسلام که به خاطر یاری پیامبر اسلام و حفظ دین خود از مکه به مدینه هجرت کردند و در کمال فقر بودند، در کنار همین مسجد در گوشه ای که نامش «صُیْفَه» است می نشستند و با آنکه گرسنه بودند و لباس بسیار ساده ای داشتند در صف اول نمازها و جبهه ها شرکت می کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس در منزل غذای دو نفر دارد یکی از این مسلمانان مهاجر را با خود به خانه ببرد و هر که غذای چهار نفر دارد پنجمین نفر را از اصحاب صُیْفَه قرار دهد. (۳) راستی این دین با چه شکنجه هایی در مکه و مشکلاتی در هجرت و جنگ هایی در مدینه به دست ما رسیده است؟

۱- انفال، ۲۸.

۲- وسائل، ج ۳، ص ۵۴۳.

۳- وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۴۵۴.

ص: ۱۲۰

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (احزاب، ۲۱)

همانا برای شما در (سیره‌ی) رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست، (البته) برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

نکته‌ها:

«اسوه» در مورد تأسی و پیروی کردن از دیگران در کارهای خوب به کار می‌رود. در قرآن دوبار این کلمه درباره‌ی دو پیامبر عظیم الشان آمده است: یکی درباره حضرت ابراهیم علیه السلام و دیگری درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله.

جالب آن که اسوه بودن حضرت ابراهیم در برائت از شرک و مشرکان است و اسوه بودن پیامبر اسلام در آیات مربوط به ایستادگی در برابر دشمن مطرح شده است.

نقش پیامبر در جنگ احزاب، الگوی فرماندهان است:

هدایت لشکر، امید دادن، خندق کندن، مزاح کردن، شعار حماسی دادن، به دشمن نزدیک بودن و استقامت نمودن.

حضرت علی علیه السلام فرمود: در هنگامه‌ی نبرد، خود را در پناه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار می‌دادیم و آن حضرت از

همه‌ی ما به دشمن نزدیک‌تر بود. «اتَّقِينَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ يَكُنْ مِّنَّا أَقْرَبُ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ» (۱)

این آیه در میان آیات جنگ احزاب است، اما الگو بودن پیامبر، اختصاص به مورد جنگ ندارد و پیامبر در همه‌ی زمینه‌ها، بهترین الگو برای مؤمنان است.

ص: ۱۲۱

پیام‌ها:

- ۱- در الگو بودن پیامبر شک نکنید. «لقد»
 - ۲- الگو بودن پیامبر، دائمی است. «کان»
 - ۳- گفتار، رفتار و سکوت معنادار پیامبر حجت است.
«لکم فی رسول الله اسوۃ حسنۃ»
 - ۴- معرفت الگو، یک شیوه تربیتی است. «لکم- اسوۃ»
 - ۵- باید الگوی خوب معرفت کنیم، تا مردم به سراغ الگوهای بدلی نروند. «رسول الله اسوۃ»
 - ۶- بهترین شیوهی تبلیغ، دعوت عملی است. «اسوۃ»
 - ۷- کسانی می‌توانند پیامبر اکرم را الگو قرار دهند که قلبشان سرشار از ایمان و یاد خدا باشد. «لمن کان یرجوا الله...»
 - ۸- الگوها هر چه عزیز باشند، اما نباید انسان خدا را فراموش کند. «رسول الله اسوۃ- ذکر الله کثیرا»
إِنَّ الَّذِينَ يُغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (حجرات، ۳)
- همانا کسانی که نزد پیامبر (به خاطر ادب و احترام) صداهایشان را پایین می‌آورند، همانها کسانی هستند که خداوند دل‌هایشان را برای تقوی آزمایش کرد.
- آمزش و پاداش بزرگ مخصوص آنها است.

ص: ۱۲۲

نکته‌ها:

کلمه‌ی «عَص» به معنای از بالا به پایین و کوتاه آمدن است و آهسته سخن گفتن، نشانه‌ی ادب، تواضع، وقار، آرامش و مهر و عشق است.

قرآن در این آیه می‌فرماید: خداوند دل‌های افراد مؤدب را آزمایش می‌کند و ناگفته پیداست که آزمایش خداوند برای شناخت نیست، زیرا که او همه چیز را می‌داند، بلکه مراد از آزمایش آن است که انسان در برابر مسائل، از خود استعداد و عکس‌العملی بروز دهد تا لایق دریافت پاداش الهی بشود.

زیرا کیفر و پاداش خداوند بر اساس علم او نیست، بلکه بر اساس عملکرد انسان است. یعنی اگر خدا علم دارد که فلان شخص در آینده خلاف خواهد کرد، او را کیفر نمی‌دهد، بلکه باید از او خلاقی سرزند تا کیفر ببیند.

جالب آن که انسان نیز بر اساس دانسته‌ها به کسی مُرد نمی‌دهد، یعنی اگر علم داریم که این خنّاط لباس ما را می‌دوزد، به او مزد نمی‌دهیم، بلکه باید برای ما لباس بدوزد تا مزدی به او بدهیم.

بنابراین مراد از آزمایش و امتحان الهی در آیات و روایات، انجام و سرزدن عملی از انسان است تا پس از آن به کیفر یا پاداشی برسد. البتّه امتحان در اینجا مربوط به قلب است، زیرا چه بسیار افرادی ریاکارانه اظهار ادب و تواضع می‌کنند، ولی در درون متکبرانند.

پاداش‌های الهی همیشه با صفات «کریم»، «عظیم»، «کبیر»، «غیر مَمْنُون» (پیوسته)، «نعم اجر» (خوب)، مطرح

ص: ۱۲۳

شده است و این به خاطر آن است که پاداش‌های خداوند، از سرچشمه‌ی رحمت و لطف بی‌نهایت اوست.

پیام‌ها:

۱- هم خلافکار را توبیخ کنیم و هم درستکار را تشویق.

در آیه‌ی قبل خلافکارانی که در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بلند صحبت می‌کردند توبیخ شدند، این آیه و آیات بعد، افراد مؤدب را تشویق می‌کند. «انّ الذین یَغْضُونَ ... لهم مغفرةٌ ...» آری، سرزنش و تشویق باید در کنار هم باشد.

۲- ادب ظاهری، نشانه‌ی تقوای درونی است. «الذین یَغْضُونَ ... امتحن الله قلوبهم للتقوی» (یعنی کسانی که صدای خود را پایین می‌آورند، دل‌های باتقوایی دارند)

۳- اکنون که در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله نیستیم، باز مسئله‌ی ادب در زیارت مرقد حضرت و نسبت به جانشینان آن حضرت همچنان در جای خود باقی است.

۴- ادب‌های مقطعی و لحظه‌ای نشان دهنده‌ی عمق تقوی نیست. «یَغْضُونَ اصواتهم» (فعل مضارع و نشانه‌ی استمرار و عمیق بودن است)

۵- در قرآن هر جا کلمه‌ی «مغفرت» و «اجر» آمده، اول سخن از مغفرت است. زیرا تا از گناه پاک نشویم، نمی‌توانیم الطاف الهی را دریافت کنیم. «لهم مغفرةٌ و اجر عظیم»

ص: ۱۲۴

ادب در گفتگو

اکنون که این آیه از آداب گفت و گو با رسول الله سخن می گوید، ما نیز کمی درباره‌ی دستوراتی که اسلام برای سخن گفتن دارد، اشاره کنیم:

۱- گفتار باید همراه با کردار باشد و گرنه قابل سرزنش است.

«لَمْ تَقُولُوا مَالًا تَفْعَلُونَ» (۱)

۲- گفتار باید همراه با تحقیق باشد. (هدهد به سلیمان علیه السلام گفت: خبری قطعی و تحقیق شده آورده‌ام) «بَنَاءٌ یَقِینَ» (۲)

۳- گفتار بایستی دل پسند باشد. «الطَّیِّبُ مِنَ الْقَوْلِ» (۳)

۴- گفتار باید رسا و شفاف باشد. «قَوْلًا بَلِیْغًا» (۴)

۵- گفتار باید نرم باشد. «قَوْلًا لَّیِّنًا» (۵)

۶- گفتار باید بزرگوارانه باشد. «قَوْلًا کَرِیْمًا» (۶)

۷- گفتار باید قابل عمل باشد. «قَوْلًا مَّیْسُورًا» (۷)

۸- با همه اقشار خوب سخن بگوییم، نه تنها با افراد و گروه‌های خاص. «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (۸)

۹- در گفتار بهترین مطلب و شیوه را انتخاب کنیم. «یَقُولُوا الَّتِی هِیَ اَحْسَنُ» (۹)

۱۰- در گفتار هیچ گونه لغو و باطلی در کار نباشد. «اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (۱۰)

و «عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (۱۱)

نمونه‌ها

چون این آیه از افراد با ادبی که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله صدای خود را پایین آورده‌اند ستایش کرده و برای آنان مغفرت و

۱- صف، ۲.

۲- نمل، ۲۲.

۳- حج، ۲۴.

۴- نساء، ۶۳.

۵- طه، ۴۴.

۶- اسراء، ۲۳.

۷- اسراء، ۲۸.

۸- بقره، ۸۳.

۹- اسراء، ۵۳.

۱۰- حج، ۳۰.

۱۱- مؤمنون، ۳.

ص: ۱۲۵

اجر بزرگ مقرر کرده است، به دو نمونه از ادب و بی‌ادبی که در قرآن آمده است اشاره می‌کنیم:

۱- همین که حضرت آدم و همسرش بر خلاف نهی الهی از درخت ممنوعه خوردند و مورد توبیخ قرار گرفتند، شرم‌نده شده و توبه و عذرخواهی کردند، خداوند نیز توبه‌ی آنان را پذیرفت. این عذرخواهی یک ادب بود که آدم و همسرش را نجات داد. در کربلا خُر نیز نسبت به امام حسین علیه السلام ادب کرد و با اینکه ابتدا از طرفداران یزید بود، ولی در نماز جماعت به امام حسین علیه السلام اقتدا کرد و گفت: چون مادر تو زهرا علیها السلام می‌باشد، من به تو احترام می‌گذارم! شاید همین ادب، سبب خوش عاقبتی او شده باشد.

۲- ابلیس به آدم سجده نکرد و مورد سرزنش قرار گرفت، او به جای عذرخواهی و توبه، بی‌ادبی کرد و گفت: من نباید به او سجده کنم، نژاد من از آتش و بر نژاد خاکی برتری دارد. او در حقیقت فرمان خدا را نابجا پنداشت و به خاطر همین بی‌ادبی، برای همیشه مورد لعنت همه قرار گرفت.

امتیاز پادشاه‌های الهی

پادشاه‌های مردم، کوتاه مدّت، کوچک، سطحی، همراه با منت و سایر آفات است. بگذریم که غیر خداوند (همسر، فرزند، شریک، دوست، حکومت و دیگران) بسیاری از کارهای ما را نمی‌دانند تا اجری دهند. گاهی به خاطر حسادت می‌دانند، ولی نادیده می‌گیرند، گاهی به خاطر بخل

ص: ۱۲۶

پاداش نمی‌دهند و گاهی نیز به خاطر ناتوانی، چیزی ندارند تا پاداش دهند.

غیر خدا هر کس که باشد، کارهای کم و معیوب را از انسان نمی‌پذیرد، بگذریم که پاداش‌های مردمی در یک کف زدن، سوت کشیدن، صلوات فرستادن و ... خلاصه می‌شود.

امّا خداوند هم کار کم را می‌پذیرد؛ «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» هم کار معیوب را؛ چنانکه در دعای تعقیبات نماز می‌خوانیم: پروردگارا! اگر در رکوع و سجود نماز من نقصی بود، نمازم را با همان نقص‌ها پذیرا باش!

خداوند عیب‌ها را می‌پوشاند و خوبی‌ها را نشان می‌دهد. «یا مَنْ اظهر الجمیل و ستر القبیح»

خداوند به بهشت جاودان می‌خرد و دیگران کار ما را به احساسات زود گذر.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَظِيرٍ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْسَبُوا وَلَا مُسْتَنَسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَغْيِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (احزاب، ۵۳)

ص: ۱۲۷

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه پیامبر وارد نشوید مگر آن که به شما اجازه داده شود برای خوردن غذا، (به شرط آن که قبل از موعد نیایید) و در انتظار وقت غذا نباشید؛ ولی هرگاه دعوت شدید پس داخل شوید، و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید، و (بعد از خوردن غذا) به گفتگو نپردازید؛ همانا این (گفتگوهای پس از غذا) پیامبر را آزار می‌دهد، اما او از شما شرم می‌کند (و چیزی نمی‌گوید) ولی خداوند از (گفتن) حق شرم ندارد. و هرگاه از همسران پیامبر چیزی از وسایل زندگی (به عنوان عاریت) خواستید از پشت پرده بخواهید؛ این رفتار برای دل‌های شما و دل‌های آنان به پاکی و پاکدامنی است و شما حق ندارید که رسول خدا را آزار دهید و با همسران او پس از رحلتش ازدواج کنید که این کار نزد خداوند (گناهی) بزرگ است.

نکته‌ها:

اجازه گرفتن برای ورود به خانه‌ی دیگران، مخصوص خانه پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، همان گونه که قرآن می‌فرماید: «لا تدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستأنسوا» (۱)

در این آیه قسم‌هایی از آداب مهمانی مطرح شده، و در آیات دیگر بخش‌های دیگری از آن آمده است:

* هنگام ورود، سلام کنید. «فسلموا» (۲)

* اگر جواب ردّ دادند ناراحت نشوید و برگردید. «اذا قیل لکم ارجعوا فارجعوا» (۳)

۱- نور، ۲۷.

۲- نور، ۶۱.

۳- نور، ۲۸.

ص: ۱۲۸

* نوع پذیرایی به خصوص اگر دعوت کرده‌اید، خوب باشد. «و جاء بعجل حنید» (۱)

* سفره را نزد مهمان ببرید، نه آنکه مهمان را به محل پذیرایی ببرید. «فقرَّبَه الیهم» (۲)

در روایات نیز دهها نکته و دستور پیرامون آن وارد شده است.

«انه» به معنای وقت و ساعت است و «غیر ناظرین اناه» یعنی مهمان زودتر از وقت پذیرایی نیاید تا منتظر غذا بماند.

خانه‌ی پیامبر، اتاق‌های متعدد داشته و هریک از همسران در اتاقی زندگی می‌کردند. «بیوت النبی»

خطاب‌هایی که در این آیه درباره زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است، در حقیقت مربوط به همه‌ی زنان مسلمین است، به دلیل «اطهر لقلوبکم و قلوبهن» که خداوند درباره‌ی هر زن و مردی پاکدلی را می‌خواهد.

چون خطر سوء استفاده از همسران پیامبر، مهم‌تر از حق شخصی آنهاست، باید بعد از پیامبر حق ازدواج با دیگران از آنان سلب شود. «ولا- ان تنکحوا ازواجه» امام باقر علیه السلام فرمود: اگر از مردم سؤال کنی که پدری همسرش را قبل از آمیزش طلاق داده است آیا فرزندش را بگیرد؟ می‌گویند: نه.

سپس حضرت فرمود: احترام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از احترام پدر بیشتر است. (۳) پیام‌ها:

۱- ایمان، مستلزم رعایت ادب و آداب اجتماعی است.

«یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا...»

۲- حق آرامش در مسکن برای همگان محترم است،

۱- هود، ۶۹.

۲- ذاریات، ۲۷.

۳- کافی، ج ۵، ص ۴۲.

ص: ۱۲۹

خصوصاً برای رسول خدا. «لا تدخلوا بیوت النبی»

۳- بهتر آن است که مهمانی در منزل باشد. (نه در مهمانسرا و هتل) «بیوت النبی ... الی طعام»

۴- صاحب خانه حق دارد به کسی اذن ورود ندهد. «الّا ان یؤذن لکم»

۵- اجازه برای ورود به خانه دیگران، به هر صورت کافی است و لازم نیست خود او شخصاً اجازه بدهد.

(«یؤذن» به صورت مجهول آمده، یعنی اجازه صاحبخانه از هر طریقی حاصل شود.)

۶- پذیرایی از مهمان، از سیره‌ی پیامبر اکرم است. «الی طعام ... دُعِیم»

۷- اصل مهمانی مهم است، نه نوع غذا. «الی طعام ...

دُعِیم»

۸- مهمان نباید منتظر غذا باشد. «غیر ناظرین اناؤه» (البته میزبان نیز نباید مهمان را معطل کند، در مورد حضرت ابراهیم می‌خوانیم:

«فمالبث ان جاء ...» (۱)

دیری نپایید که غذا را حاضر کرد.)

۹- دین جامع آن است که هم برای مسایل جزئی همچون پذیرایی از مهمان و هم بزرگ‌ترین مسایل حکومتی برنامه داشته باشد.

«یؤذن لکم - غیر ناظرین - فانتشروا ...»

۱۰- بی دعوت به مهمانی نروید. «اذا دعِیم»

۱۱- دعوت را رد نکنید. «دُعِیم فادخلوا»

۱۲- در اسلام، مردم عادی می‌توانند به خانه اول

ص: ۱۳۰

شخصیت دینی رفت و آمد کرده و حتی مهمان شوند. «بیوت النبی ... دُعِیم»

۱۳- از آداب مهمانی آن است که بعد از خوردن غذا خانه را ترک کنید. «فانتشروا» و منزل میزبان را محلّ گفت‌وشنود قرار ندهید. «لا مستأنسین لحديث»

۱۴- اذیت کردن میزبان ممنوع است. «یؤذی النبی» (گرچه با بردن فرزندان و یا همراهان باشد. همچنین تحقیر غذا و ناچیز شمردن آن نیز مصداق اذیت میزبان است).

۱۵- پیامبر، از اتلاف وقت در گفتگوهای بی‌مورد رنج می‌برد. «لا مستأنسین لحديث انّ ذلکم کان یؤذی النبی»

۱۶- رنجاندن لازم نیست ظاهری و جسمی باشد، فشار اخلاقی و روحی نیز نوعی آزار دادن است. «ذلکم کان یؤذی»

۱۷- صاحبخانه را در بن‌بست و رودربایستی قرار ندهید. «فیستحی منکم»

۱۸- سکوتی که بر اساس حیا و رودربایستی باشد، علامت رضایت نیست. «فیستحی منکم»

۱۹- پیامبر صلی الله علیه و آله شخص با حیایی بود. «فیستحی منکم»

۲۰- داد و ستد زنان، با حفظ حجاب مانعی ندارد.

«فاسئلوهنّ من وراء حجاب»

۲۱- زنان پیامبر محصور نبوده و با بیرون از منزل در ارتباط بودند. (۱) «فاسئلوهنّ من وراء حجاب»

۱- شاید امروزه کسانی باشند که اگر یک لیوان آب از همسرشان بخواهی ناراحت می‌شوند که چرا با خانم من سخن گفتید، ولی قرآن می‌فرماید: با حفظ حجاب از زنان پیامبر نیز می‌توان چیزی درخواست نمود.

ص: ۱۳۱

۲۲- اگر به دلیلی شخصی از روی حیا سکوت کرد، دیگران سکوت را بشکنند و حق را بیان کنند و بار خجالت را از دوش او بردارند. «والله لا يستحي من الحق»

۲۳- در استدلال بر لزوم حجاب زن، دلیلی بیاورید که مورد اتفاق همه باشد. «ذلکم اطهر لقلوبکم»

۲۴- در نحوه‌ی ارتباط زنان و مردان، باید محور کارها تقوا و پاکدلی باشد. «اطهر لقلوبکم و قلوبهن»

۲۵- نگاه نامحرم به یکدیگر، در دل آنان تأثیر گذار است. «فاسئلوهن من وراء حجاب ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهن»

زدست دیده و دل هر دو فریاد هر آنچه دیده بیند دل کند یاد

۲۶- حجاب به نفع زن و مرد هر دو است. «اطهر لقلوبکم و قلوبهن»

۲۷- رابطه با نامحرم بدون حفظ حجاب، سبب رنجاندن رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. «و ما کان لکم ان تؤذوا رسول الله»

۲۸- آزار پیامبر از گناهان کبیره است. «کان عندالله عظیماً»

لَمَّا تَقُمْ فِيهِ أُبَيْدًا لَمَسَ جِدُّ أَسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ (توبه،

(۱۰۸)

ص: ۱۳۲

در آن (مسجد ضرار)، هرگز (برای نماز) نیست، همانا مسجدی که از روز نخست بر اساس تقوا بنا شده، سزاوارتر است که در آن نماز برپاداری. (زیرا) در آن مسجد، مردانی هستند که دوست دارند خود را پاک سازند و خداوند پاکان را دوست می‌دارد. نکته‌ها:

مسجدی که از آغاز بر پایه‌ی تقوا، بنا نهاده شد، مسجد «قبا» ست که هنگام هجرت به مدینه ساخته شد. (۱) فخر رازی می‌گوید: وقتی سابقه‌ی تقوا، مایه‌ی ارزش یک مسجد است، سبقت انسان به ایمان و تقوا، بیشتر ارزش دارد و علی علیه السلام که از روز اول مؤمن بود، برتر از کسانی است که پس از سالها شرک، مسلمان شدند. (۲) پیام‌ها:

۱- در مسجدی که پایگاه مخالفان نظام اسلامی است، به نماز نایستیم. «لا تقم فیه ابداً»

۲- عبادت از سیاست جدا نیست. حتی با نماز نباید باطلی را تقویت کرد. «لا تقم فیه ابداً» (تائید کفر و نفاق و تفرقه حرام است)

۳- رهبر، الگوی دیگران است. پیامبر نباید وارد مسجد ضرار شود تا دیگران هم وارد نشوند. لذا خطاب آیه به پیامبر است. «لا تقم فیه»

۴- رهبر جامعه باید در موضع‌گیری پیشگام باشد. «لا تقم فیه»

۱- تفسیر نورالثقلین.

۲- تفسیر کبیر فخر رازی.

ص: ۱۳۳

۵- اگر مردم را از رفتن به مراکز فساد باز می‌داریم، باید مکان‌های سالم و مفیدی را جایگزین و به آن راهنمایی کنیم. «لاتقم، تقوم»

۶- ارزش هر چیز وابسته به اهداف و انگیزه‌ها و نیات بنیان‌گذاران آن دارد. «اسس علی التقوی»

۷- مسجد، زمینه‌ی پاکی از پلیدی‌های جسمی و روحی است. «فیه رجال یحبون ان یتطهروا»

۸- همنشینی با صالحان ارزش است. «فیه رجال ...»

۹- ارزش مکان‌ها، بسته به افرادی است که به آنجا رفت و آمد می‌کنند. ارزش یک مسجد به نمازگزاران آن است، نه گنبد و گلدسته‌ی آن. «المسجد ... احق ان تقوم، فیه رجال یحبون ان یتطهروا»

۱۰- نماز و مسجد، وسیله‌ی تهذیب و پاکی است.

«مسجد فیه ... یتطهروا»

۱۱- علاقه به کمال و پاکی، خود یک کمال است.

«یحبون ان یتطهروا»

۱۲- پاکان، محبوب خداوند. «یحب المتطهرین»

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (بقره، ۱۴۴)

ص: ۱۳۴

(ای پیامبر!) همانا می‌بینیم که تو (در انتظار نزول وحی، چگونه) روی به آسمان می‌کنی، اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، برمی‌گردانیم. پس روی خود را به جانب مسجدالحرام کن. و (شما ای مسلمانان) هر جا بودید، روی خود را به جانب آن بگردانید و همانا کسانی که کتاب (آسمانی) به آنها داده شده، (به خوبی) می‌دانند که این فرمان به حق است که از ناحیه‌ی پروردگار صادر شده و خداوند از اعمال آنها غافل نیست.

نکته‌ها:

این آیه حاکی از آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله منتظر و مشتاق نزول وحی در جهت تغییر قبله بود و این تغییر قبله از بیت‌المقدس به کعبه، وعده‌ی خداوند به پیامبرش بوده است، ولی آن حضرت در موقع دعا، بی‌آنکه چیزی بگوید، به سوی آسمان نگاه می‌کرد تا اینکه آیه نازل شد و دستور داد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همه‌ی مسلمانان در موقع عبادت، روبه سوی مسجدالحرام و کعبه نمایند. اهل کتاب و یهود با آنکه حَقَّائِیت این تغییر را می‌دانستند و قبلاً در کتاب‌هایشان خوانده بودند که پیامبر اسلام به سوی دو قبله نماز می‌گزارد، اما این حقیقت را کتمان نموده و یا با القای شبهات و سؤالات، نقش تخریبی ایفا می‌کردند و خداوند با جمله «و ما الله بغافل عما يعملون» آنان را تهدید می‌نماید. (۱) رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله از تغییر قبله، دلائلی داشت از جمله:

الف: کعبه، قبله‌ی ابراهیم علیه السلام بود.

ص: ۱۳۵

ب: از زخم زبان، تحقیر و استهزای یهود آسوده می‌شد.

ج: استقلال مسلمانان به اثبات می‌رسید.

د: به اولین پایگاه توحید یعنی کعبه، توجه می‌شد.

چون مسئله‌ی تغییر قبله یک حادثه‌ی مهمی بود، لذا در آیه، دوبار در مورد توجه به کعبه، فرمان داده شده است:

یک بار خطاب به پیامبر با لفظ؛ «وجهک» و یک بار خطاب به مسلمانان با کلمه؛ «وجوهکم»

پیام‌ها:

۱- آسمان، سرچشمه‌ی نزول وحی و نظرگاه انبیاست.

«نری تقلب وجهک فی السماء»

۲- خداوند به خواسته انسان‌ها آگاه است. «قد نری»

۳- تشریع و تغییر احکام، از طرف خداوند است و پیامبر از پیش خود، دستوری صادر نمی‌کند. «فولوا...»

۴- ادب پیامبر در نزد خدا به قدری است که تقاضای تغییر قبله را به زبان نمی‌آورد، بلکه تنها با نگاه انتظارش را مطرح می‌نماید.

«قد نری تقلب وجهک»

۵- خداوند رضایت رسولش را می‌خواهد و رضای خداوند در رضای رسول اوست. «قبله ترضاها»

۶- قرآن، دانشمندانی که حقیقت را می‌دانند، ولی باز هم طفره می‌روند، تهدید و نکوهش می‌کند.

«لعلمون انه الحق ... و ما الله بغافل عما يعملون»

۷- نباید دستورات دین را به مردم سخت گرفت.

«شطر» به معنی سمت است. یعنی به سمت مسجدالحرام ایستادن کافی است و لازم نیست بطور

ص: ۱۳۶

دقیق روبه کعبه باشد. «فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ»

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى (ضحی، ۵)

و بزودی پروردگارت (آن قدر) به تو (مقام شفاعت) عطا خواهد کرد تا خشنود شوی.

پیامها:

۱- رضای رسول الله در دنیا و آخرت مورد نظر خداست (در دنیا قبله را برای رضای تو تغییر دادیم، «فلنولينك قبله ترضاها» و در آخرت مقام شفاعت را به تو دادیم تا راضی شوی. «ولسوف يعطيك»

۲- در برابر زخم زبان و نیش‌ها باید وعده‌های چشمگیر باشد. «و لسوف يعطيك ربك»

۳- حتی تمام دنیا مردان خدا را راضی نمی‌کند باید آینده و جهان دیگری باشد تا راضی شوند. «و لسوف يعطيك ربك فترضى»
وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا (احزاب، ۲۲)
و همین که مؤمنان دسته‌ها (ی لشکر دشمن) را دیدند، گفتند: این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده، و خدا و رسولش راست گفتند. و (دیدن لشکر مهاجم) جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود.

ص: ۱۳۷

نکته‌ها:

در آیه‌ی ۱۲ خواندیم که منافقان و بیمار دلان وعده‌های پیامبر را فریب نامیدند، ولی در این آیه مؤمنان، این وعده‌ها را واقعی و صادق می‌دانند.

در دو آیه قبل بیان شد که گروهی از افراد سست ایمان آرزو داشتند هنگام حمله‌ی دشمن، در مناطق دور از جبهه بودند، ولی در این آیه می‌فرماید: مؤمنان با دیدن دشمن، به ایمان و تسلیمشان در برابر خدا افزوده می‌شود.

پیام‌ها:

۱- ایمان، عامل قدرت است. «رء المؤمنون الاحزاب قالوا ...»

۲- منافقان، دشمنی را که حضور ندارد، حاضر می‌پندارند؛ «یحسبون الاحزاب لم یذهبوا» ولی مؤمنان، دشمنان موجود و مهاجم را ناچیز می‌شمرند. «ولمّا رء المؤمنون ...- هذا ما وعدنا الله»

۳- هجوم دشمنان متحد، برای مؤمن غیر منتظره نیست.

«هذا ما وعدنا الله»

۴- سخن رسول خدا، همان سخن خداست. «وعدنا الله ورسوله»

۵- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مسلمانان را از وقوع جنگ احزاب باخبر نموده بود. «هذا ما وعدنا الله ورسوله»

۶- مؤمنان، تحقق وعده‌های خدا و رسولش را حتمی می‌دانند. «وعدنا الله ورسوله- صدق الله ورسوله»

۷- جبهه و جنگ برای مؤمن، بستر رشد و ترقی است.

ص: ۱۳۸

«ما زادهم الا ايماناً و تسليماً»

۸- مؤمنان، از تعداد و تشکل دشمنان نمی ترسند. «ما زادهم الا ايماناً»

۹- ایمان و تسلیم دارای درجات و مراتبی است. «ما زادهم الا ايماناً و تسليماً»

۱۰- تحقق یافتن وعده های خدا و رسول، بر ایمان مؤمنان می افزاید. «رء المؤمنون ... ما زادهم الا ايماناً»

ماجرای احد

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِّنْ بَعِيدٍ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (آل عمران، ۱۵۲)

و قطعاً خداوند وعده‌ی خود را (مبنی بر پیروزی شما در جنگ احد) محقق گرداند، زیرا که دشمن را با خواست او می‌کشتید، تا آنکه سست شدید و در کار (جنگ و تقسیم غنائم) به نزاع پرداختید و از (دستور پیامبر) نافرمانی کردید، با آنکه خداوند (پیروزی و) آنچه را (از غنائم) که محبوب شما بود به شما نشان داده بود. برخی از شما خواهان دنیایند (و غنائم جنگی)، و برخی خواهان آخرت (و شهادت در راه خدا). پس آنگاه خداوند شما را از (تعقیب) آنان منصرف ساخت (و پیروزی شما به شکست انجامید)، تا شما را بیازماید، ولی از (خطای) شما در گذشت و همانا خداوند نسبت به مؤمنان، صاحب فضل و بخشش است.

ص: ۱۳۹

نکته‌ها:

مسلمانان در سال دوم هجری، در جنگ بدر پیروز شدند و خداوند وعده داده بود که در جنگ‌های آینده نیز پیروز می‌شوند. در سال بعد که جنگ احد واقع شد، پیامبر صلی الله علیه و آله پنجاه نفر مسلح را برای حفاظت از درّه‌ها و کوه‌ها نصب کرد. چون جنگ شروع شد، در آغاز مسلمانان حمله کرده و نفس دشمن را گرفته و آنها را شکست دادند، اما متأسفانه در بین آن پنجاه نفر که مسئول حفاظت از کوه بودند، اختلاف شد، عده‌ای گفتند: پیروزی ما قطعی است، پس به سراغ جمع غنائم برویم و عده‌ای کمی همچنان سنگرها را حفظ کردند.

دشمن شکست خورده، از همان منطقه‌ای که بدون محافظ مانده بود حمله کرد و این بار مسلمان‌ها ضربه‌ی سنگینی خوردند و شهدای بسیاری دادند، تا آنجا که جان پیامبر در معرض خطر قرار گرفت و بسیاری از مسلمانان پا به فرار گذاشتند. پس از پایان جنگ، مسلمانان از پیامبر صلی الله علیه و آله انتقاد می‌کردند که مگر خدا به ما وعده‌ی پیروزی نداده بود، پس چرا شکست خوردیم؟ این آیه پاسخ می‌دهد که وعده خدا راست بود، ولی سستی و نزاع و نافرمانی عامل شکست شما شد.

پیام‌ها:

۱- معنای تحقق وعده‌های خدا، نادیده گرفتن سنت‌های الهی نیست. نصرت خداوند تا زمانی است که شما به وظیفه عمل کنید. «لقد صدقکم الله وعده ... اذا فشتم و تنازعتم»

ص: ۱۴۰

۲- از جمله عوامل شکست، سستی، نزاع و عدم اطاعت از فرماندهی است. «فشلتم و تنازعتم ... و عصیتم»

۳- افراد برای هدف‌های متفاوت جنگ می‌کنند. بعضی برای دنیا می‌جنگند و بعضی برای آخرت. «منکم من یرید الدنیا و منکم من یرید الآخرة»

۴- پایداری در نبرد، حفظ وحدت و اطاعت، نشانه‌ی آخرت خواهی رزمندگان است. «منکم من یرید الآخرة»

۵- جزای کسی که بجای شکر نعمت پیروزی، به اختلاف و نافرمانی و سستی دامن زند، شکست است. «صرفکم عنهم»

۶- عامل شکست‌های بیرونی، درونی است. شما در درون سست و نافرمان شدید، لذا در بیرون شکست خوردید. «فشلتم ... صرفکم عنهم»

۷- شکست‌ها، وسیله آزمایش الهی هستند. «لیبتلیکم»

۸- هنگام تخلف و شکست نیز از لطف خدا مأیوس نشوید. «عفا عنکم»

۹- ایمان، بستر و زمینه‌ی دریافت فضل خاص خداوند است. «عفا عنکم و الله ذو فضل علی المؤمنین»

۱۰- مؤمن را به خاطر یک خلاف نباید از صفوف اهل ایمان خارج دانست، بلکه باید از یک سو هشدار داد و از سوی دیگر با تشویق دلگرمش کرد. «عفا عنکم و الله ذو فضل علی المؤمنین»

ص: ۱۴۱

میقات و احرام

«فاخلع نعلیک»

«آمین البیت الحرام...»

«... فلا رفث ولا فسوق ولا جدال فی الحج»

«یا ایها الذین آمنوا لا تقتلوا الصيد وأنتم حرم»

«لیبلوّنکم الله بشیء من الصيد تناله ایدیکم...»

ص: ۱۴۲

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (طه، ۱۲)

همانا من پروردگار تو هستم. پس کفش خود را بیرون آور، به درستی که تو در سرزمین مقدّس «طوی» هستی.
نکته‌ها:

نام موسی در بیست سوره و ۱۳۶ مرتبه در قرآن آمده و ماجرای موسی علیه السلام از بزرگ‌ترین داستان‌های قرآن است، زیرا حدود نهصد آیه از قرآن را به خود اختصاص داده است.

کلمه «ربّ» که از اسمای حسنی الهی است، بیش از ۹۷۰ مرتبه در قرآن آمده است و خداوند در اولین تجلّی بر حضرت موسی علیه السلام خودش را با این نام به او معرفی فرمود.

«أَنتَ أَنَا رَبُّكَ» و چون نبوّت حضرت موسی علیه السلام با ندا و کلام الهی آغاز شد، لذا او را کلیم الله می‌نامند. «و کَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (۱)

«وادی المقدّس» به مکان دور از عیب و گناه اطلاق می‌گردد و «طوی» یعنی چیزی یا جایی که با برکت آمیخته شده است.
در حدیثی می‌خوانیم که مراد از کندن دو کفش، دل کندن از دو نگرانی است: یکی نگرانی از وضع همسر در آن سرما و دیگری، نگرانی از شرّ فرعون. (۲) بعضی نیز آن را اشاره به همسر و فرزند و یا حبّ دنیا و آخرت دانسته‌اند.
در تورات کنونی نیز عبارت «فاخلع نعلیک» به همین تعبیر آمده است. (۳)

۱- نساء، ۱۶۴.

۲- تفسیر نورالثقلین.

۳- تورات، سفر خروج، فصل سوم.

ص: ۱۴۳

پیام‌ها:

- ۱- چه بسا انسان به قصد کاری گام برمی‌دارد، اما به نتیجه دیگری می‌رسد. «آتیکم منها بقَبَس ... نُودی» رفت موسی کآتشی آرد بدست آتشی دید او که از آتش پَرست
- ۲- همین که اراده‌ی خداوند بر تحقق چیزی تعلق گرفت، تمام وسایل به خدمت آن هدف درمی‌آیند. (تاریکی شب، بارداری همسر، گم کردن راه، دیدن آتش، همه مقدمه جذب موسی علیه السلام و ارائه وحی و نبوت به او در میعادگاه الهی شد.)
- ۳- هر کجا که ناباوری احساس می‌شود، باید تأکید بیشتری کرد. «أَنّی اَنَا رَبُّک»
- ۴- آثار قداست و معنویت کار باید در ظاهر افراد نیز پیدا باشد. «فَاُخْلَع نَعْلِیک»
- ۵- رابطه‌ی عمیق با خداوند، در گرو دل‌کندن از وابستگی‌هاست. «فَاُخْلَع نَعْلِیک»
- ۶- برای دریافت مسئولیت، فروتنی از ابتدائی‌ترین لوازم است. «فَاُخْلَع نَعْلِیک»
- ۷- بعضی از مکان‌ها دارای قداست خاصی هستند.
- «فَاُخْلَع نَعْلِیک اَنّک بالواد المقدّس» (پابرهنه شدن و بیرون آوردن کفش، از آداب ورود به مکان‌های مقدّس است)
- ۸- پیام‌های مقدّس، در مکان‌های مقدّس نازل می‌شوند. «نُودی ... بالواد المقدّس»

ص: ۱۴۴

۹- پذیرش مسئولیت‌های آسمانی در دل پاک طبیعت، همچون؛ کوه طور، وادی مقدس طوی و غار حرا بوده است. «نُودِی ... بالواد المقدس طوی»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَيْدَى وَلَا الْقِلَابَةَ وَلَا ءَامِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَن صَيَّدُوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

(مائده، ۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! حرمت شعائر الهی، و ماه حرام، و قربانی حج و حیواناتی که برای حج علامت‌گذاری شده‌اند و راهیان خانه خدا، که فضل و خشنودی پروردگارشان را می‌طلبند نشکنید، و هرگاه از احرام بیرون آمدید (و اعمال عمره را به پایان رساندید) می‌توانید شکار کنید. و دشمنی با گروهی که شما را از مسجدالحرام بازداشتند، شما را به بی‌عدالتی و تجاوز وادار نکند. و در انجام نیکی‌ها و دوری از ناپاکی‌ها یکدیگر را یاری دهید، و هرگز در گناه و ستم، به هم یاری نرسانید، و از خداوند پروا کنید، که همانا خداوند، سخت کیفر است.

ص: ۱۴۵

نکته‌ها:

«هَدًی»، حیوان بی‌نشانی است که برای قربانی در حج هدیه می‌شود، و «قلائد» حیواناتی هستند که پیش از مراسم حج، با آویختن چیزی به گردن آنها یا داغ زدن، علامت‌دار می‌شوند تا در مناسک حج، قربانی شوند.

خداوند در ابتدای این آیه، احترام به همه شعائر را واجب و هتک حرمت آنها را حرام نموده است، ولی در میان شعائر، چند مورد را به خصوص ذکر کرده است از جمله: چهار ماه رجب، ذیقعد، ذیحجه و محرم که جنگ در آنها حرام است و ماه ذیحجه که حج در آن انجام می‌شود، هَدًی که قربانی بی‌نشانی است و قلائد که قربانی نشان‌دار است.

در سال ششم هجری، مسلمانان با طًی هشتاد فرسخ راه از مدینه به مکه آمده بودند تا حج بگذارند، ولی کافران مانع شدند و صلح حدیبیه پیش آمد. اکنون که مکه فتح شده، نباید دست به تجاوز بزنند. «صدّوكم عن المسجد الحرام»

همیاری در نیکی و پاکی

در آیه ۱۷۷ سوره بقره، مواردی از «بَرّ» را بیان کرده است: «لكن البرّ من آمن بالله واليوم الآخر و الملائكۀ و الكتاب و النبیین و آتی المال علی حبّه ذوی القُربی و الیتامی و ... و اولئک هم المَتَّقون» بَرّ، ایمان به خدا و قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و انبیا و رسیدگی به محرومان جامعه و پایبندی به قراردادهای و صبر در کارهاست.

در روایات بسیاری به تعاون بر نیکی‌ها و یاری رساندن به

ص: ۱۴۶

مظلومان و محرومان، سفارش شده واز کمک و یاری به ستمگران نهی شده است و ما در اینجا چند حدیث را برای تبرک ذکر می‌کنیم:

* امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس برای یاری رساندن به دیگران گامی بردارد، پاداش مجاهد و رزمنده دارد. (۱) * تا زمانی که انسان در فکر یاری رساندن به مردم است خداوند او را یاری می‌کند. (۲) * یاری کردن مسلمان، از یک ماه روزهی مستحبی و اعتکاف بهتر است. (۳) * هر کس ظالمی را یاری کند خودش نیز ظالم است. (۴) * حتی در ساختن مسجد، ظالم را یاری نکنید. (۵) پیام‌ها:

۱- خداوند از مؤمنان، انتظار ویژه‌ای دارد. «یا ایها الذین آمنوا لاتحلّوا...»

۲- احترام گذاردن به شعائر الهی، وظیفه‌ی اهل ایمان است. «یا ایها الذین آمنوا لاتحلّوا شعائر الله»

۳- هتک حرمت و قداست شعائر الهی، حرام است.

«لاتحلّوا شعائر الله»

۴- همه‌ی زمان‌ها یکسان نیستند. برخی روزها مثل ایام الله و برخی ماهها مثل ماه حرام، احترام ویژه‌ای دارند. «ولا الشهر الحرام»

۵- حیوانی هم که در مسیر هدف الهی قرار گیرد، احترام دارد. «و لا الهدی و لا القلائد»

۶- راهیان خانه‌ی خدا باید مورد احترام قرار گیرند.

۱- وسائل، ج ۸، ص ۶۰۲.

۲- وسائل، ج ۸، ص ۵۸۶.

۳- وسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۵.

۴- وسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۵.

۵- وسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۰.

ص: ۱۴۷

«ولا آمین البیت الحرام» (هر برنامه‌ای که به احترام و امتیّت زائران خانه خدا ضربه بزند حرام است، خواه در سفر حج باشد یا عمره).

۷- هدف اصلی در حج، زیارت کعبه است. «آمین البیت»

۸- حج و عمره، راهی برای تحصیل دنیا و آخرت است. «یتغون فضلاً من ربهم و رضواناً»

۹- سراغ سود حلال رفتن یک ارزش است. قرآن، فضل پروردگار را که همان سود کسب و کار است، در کنار رضوان و قرب الهی

قرار داده است. «یتغون فضلاً من ربهم و رضواناً»

۱۰- هر نوع فعالیت اقتصادی و تجاری در مکه، برای کشورهای اسلامی آزاد است. «یتغون فضلاً من ربهم»

۱۱- بهره‌های مادی، تفضّل الهی به انسان و از شئون ربوبیت اوست. «فضلاً من ربهم»

۱۲- دشمنی‌های دیگران در یک زمان، مجوّز ظلم و تجاوز ما در زمانی دیگر نمی‌شود. «ولا یجرمنکم ...

ان تعتدوا»

۱۳- بی‌عدالتی و تجاوز از حدّ، حرام است حتّی نسبت به دشمنان. «شئان قوم ... أن تعتدوا» (در انتقام نیز عدالت را رعایت کنید).

۱۴- احساسات دینی، بهانه‌ی ظلم نشود. «صدّوكم عن المسجد الحرام ان تعتدوا»

ص: ۱۴۸

- ۱۵- وفای به پیمان‌ها و حفظ حرمت و قداست شعائر الهی نیاز به همیاری و تعاون دارد. «لاتَحَلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ ... و تعاونوا»
- ۱۶- چشم‌پوشی از خطای دیگران، یکی از راه‌های تعاون بر نیکی است. «لایجرمنکم ... تعاونوا»
- ۱۷- حکومت و جامعه‌ی اسلامی، باید در صحنه‌ی بین‌المللی، از مظلوم و کارهای خیر حمایت و ظالم و بدی‌ها را محکوم کند. «تعاونوا علی البرِّ و التَّقوی و لاتعاونوا علی الاثم و العدوان»
- ۱۸- برای رشد همه جانبه‌ی فضایل باید زمینه‌ها را آماده ساخت و در راه رسیدن به آن هدف، تعاون داشت. «تعاونوا علی البرِّ»
- ۱۹- به جای حمایت از قبیله، منطقه، نژاد و زبان، باید از «حقّ» حمایت کرد و به «برّ» یاری رساند. «تعاونوا علی البرِّ»
- ۲۰- در جامعه‌ی اسلامی، نیکوکار تنها نیست و ستمگر یاور ندارد. «تعاونوا علی البرِّ ... و لاتعاونوا علی الاثم و العدوان»
- ۲۱- کسانی که قداست شعائر الهی را می‌شکنند و به بدی‌ها کمک می‌کنند، باید خود را برای عقاب شدید الهی آماده کنند. «واتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»

ص: ۱۴۹

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ (بقره، ۱۹۷)

(موسم عمره و) حج (در) ماههای معینی است (شوال، ذی القعدة، ذی الحجه)، پس هر که در این ماهها فریضه‌ی حج را ادا کند، (بداند که) آمیزش جنسی و گناه وجدال در حج روا نیست و آنچه از کارهای خیر انجام دهید خدا می‌داند. و زاد و توشه تهیه کنید که البته بهترین زاد و توشه، پرهیزگاری است. ای خردمندان! تنها از من پروا کنید.

تفسیر این آیه در مباحث قبلی (ص ۴۵) بیان شد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَٰلِكَ صِيَامًا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ (مائده، ۹۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال احرام، شکار را نکشید، و هر کس از شما به عمد، شکاری را بکشد، کیفر و کفاره‌اش کشتن نظیر آن حیوان از چهارپایان است که (به این نظیر بودن) دو شاهد عادل از میان خودتان حکم کنند. (این حیوان

ص: ۱۵۰

قربانی) هدیه‌ای است که به کعبه برسد (و آنجا ذبح شود) یا (به جای قربانی) برای جبران آن (به شصت) فقیر طعام بدهد یا برابر آن روزه بگیرد. (این کفّاره‌های سه‌گانه) برای آن است که جزای کار خود را بچشد. خداوند از گذشته‌ی شما (که قانون کفّاره نیامده بود) گذشت. و هر کس این کار را تکرار کند، خداوند از او انتقام می‌گیرد، و خداوند، شکست‌ناپذیر و انتقام‌گیرنده است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «حُرْم» به معنای کسی است که برای حج یا عمره، مُحَرَّم شده است و کلمه‌ی «نَعَم» که جمع آن «انعام» است، به شتر، گاو و گوسفند گفته می‌شود.

کلمه‌ی «مسکین» از «سکن»، به کسی گفته می‌شود که به خاطر تهی‌دستی و فقر، از مسکن خود خارج نمی‌شود و به اصطلاح فقر او را از پا در آورده و خانه‌نشین کرده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: کفّاره‌ی شتر مرغ، شتر و کفّاره‌ی الاغ وحشی، گاو و کفّاره‌ی آهو، گوسفند و کفّاره‌ی گاو وحشی، گاو اهلی است. (۱) پیام‌ها:

۱- خداوند، از مؤمنان انتظار ویژه‌ای دارد. «یا ایها الذین آمنوا لا تقتلوا...»

۲- امتیّت در حال احرام، حتّی برای حیوانات نیز باید حفظ شود. «لا تقتلوا الصيد و انتم حُرْم»

۳- فلسفه‌ی تحریم یا حلال ساختن، همیشه ذاتی و

۱- تهذیب ج ۵، ص ۳۴۱. نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۷۳. برای توضیح بیشتر در مورد کفّاره‌ی شکار و احکام و خصوصیات آن، به کتب فقهی و توضیح المسائل مراجعه شود.

ص: ۱۵۱

مربوط به خود موارد نیست، بلکه گاهی به اقتضای شرایط زمانی و مکانی است، پس زمان و مکان، تاریخ و جغرافیا، در حکم الهی تأثیر دارد. «و انتم حُرْم»

۴- اسلام برای حالات خاص، دستورات ویژه‌ای دارد.
«و انتم حُرْم»

۵- قوانین اسلام برای همه است. «و من قتله منکم»

۶- خطرناکتر از عمل و تخلف، انگیزه و هدف و سوء قصد آگاهانه است. «من قتله منکم متعمداً»

۷- کیفر، باید عادلانه باشد. «مثل ما قتل»

۸- پرداخت کیفر و جریمه باید دقیق باشد. «یحکم به ذوا عدل»

۹- اسلام به عدالت در همه جا توجه دارد. «ذوا عدل منکم»

۱۰- اسلام به هر مناسبتی به مسئله‌ی گرسنگان و فقرزدایی توجه دارد. «طعام مسکین»

۱۱- حیواناتی که در مکه ذبح می‌شوند، هدیه هستند.

«هدیاً بالغ الکعبه»

۱۲- دست مجرم را در انتخاب نوع جریمه (قربانی، اطعام، روزه) باز بگذاریم و شرایط مالی و توان جسمی او را نادیده نگیریم.
«فجزاء مثل ما قتل... او عدل ذلک صیاماً»

۱۳- کیفر قانون‌شکنی به قدری سنگین است که اطعام شصت فقیر یا گرفتن شصت روزه تنها گوشه‌ای از آن است، نه تمام آن.
«لیذوق» («یذوق» که به معنای

ص: ۱۵۲

چشیدن است، نشانه‌ی مقدار جریمه است)

۱۴- اجرای قوانین، پس از ابلاغ رسمی آنهاست. «عَفَى اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ» قانون موارد قبلی را شامل نمی‌شود.

۱۵- در تکرار شکار، علاوه بر جریمه، انتقام و قهر الهی نیز وجود دارد. «وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ»

۱۶- اصرار بر گناه و تکرار آن، بسیار خطرناک و عقوبت سختی در پی دارد. «وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ»

۱۷- تهدیدات الهی را جدی بگیریم. «فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ ...»

عزیز ذو انتقام»

أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلْغَيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (مائده، ۹۶)

(البته) شکار دریا و خوراک آن برای شما حلال شده که توشه‌ای برای شما و کاروانیان است، ولی تا وقتی مُحَرَّم هستید، صید صحرایی بر شما حرام است. و از خداوندی که به سوی او محشور می‌شوید، پروا کنید.

نکته‌ها:

تفسیر مجمع‌البیان و برخی تفاسیر دیگر و کتب فقهی، از این آیه استفاده کرده‌اند که در حال احرام، صید حیوانات دریایی و مصرف آن حلال است، اما حیوانات صحرایی، شکار و مصرفشان حرام است.

ص: ۱۵۳

البته مراد از حیوان دریایی، آبزیان و حیواناتی است که در آب زندگی می کنند، گرچه در رودخانه باشد. امام صادق علیه السلام درباره «وطعامه متاعاً لكم و للسَّيَّارَةِ» فرمودند: مقصود ماهی نمک زده ای است که می خورند. (۱) (که برای مدت طولانی و در سفرها به وسیله ی نمک زدن مانع فاسد شدن آن می شدند.)

پیام ها:

- ۱- برای افراد محرم، همه ی راه ها بسته نیست.
- (خداوند در کنار منع شکار صحرایی، شکار دریایی را جایز دانسته است.) «احلّ ... حرم»
- ۲- شکار آنگاه حلال است که برای تغذیه باشد نه تفریح و لغو. «متاعاً لكم»
- ۳- منافع و فرآورده های دریایی، تنها مخصوص ساحل نشینان نیست. «متاعاً لكم و للسَّيَّارَةِ»
- ۴- ساحل نشینان، در بهره گیری از دریا اولویت دارند.
- «لكم و للسَّيَّارَةِ» (کلمه «لكم» قبل از کلمه «السَّيَّارَةِ» آمده است)
- ۵- صید حیوانات صحرایی یا خوردن آن در حال احرام، بی تقوایی است. «حَرَّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدَ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرَمًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ»
- ۶- به متخلفان باید هشدار داد. «وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»
- ۷- ایمان به قیامت و محاسبه ی اعمال، عامل بازدارنده از گناه است. «وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»

ص: ۱۵۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيُبْلُوَنَّكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (مائده، ۹۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خداوند شمارا با چیزی از شکار که دستها و نیزه‌هایتان به آن می‌رسد می‌آزماید تا خداوند معلوم گرداند چه کسی در باطن از او بیم دارد (و تسلیم فرمان اوست و از شکار می‌گذرد) پس بعد از این هر که تجاوز کند، او را عذابی دردناک است.

نکته‌ها:

در آیام حج و حالت احرام، حاجی حق شکار ندارد. همان ایام گاهی شکار تا نزدیکی انسان می‌آید و می‌توان به راحتی به آن دست یافت، ولی آزمایش الهی به این است که دست به شکار ننزیم. در حدیث می‌خوانیم: در عمره خریدیبه حیوانات شکاری فراوانی برای مسلمانان ظاهر شدند که مسلمانان می‌توانستند به راحتی آنان را صید کنند. (۱) در قرآن، مسأله‌ی شکم و غذا، به عنوان یکی از اسباب آزمایش الهی مطرح شده است به نمونه‌های زیر توجه کنید:

الف: آدم و حوا در مسأله‌ی غذا شکست خوردند. «لا تقربا هذه الشجرة» (۲)

ب: بنی‌اسرائیل در تحریم صید ماهی در شنبه‌ها، شکست خوردند. «و لقد علمتم الذين اعتدوا منكم في السبت» (۳)

ج: یکی از فرماندهان بنی‌اسرائیل هنگام عبور سربازانش از یک منطقه و رسیدن به نهر، فرمان داد که از آب آن ننوشند،

۱- تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ۴، ص ۳۹۶.

۲- بقره، ۳۵.

۳- بقره، ۶۵.

ص: ۱۵۵

ولی یارانش جز اندکی خوردند. «فشربوامنه آلا قلیلاً» (۱)

د: روزه گرفتن، خود یک آزمایش بزرگ است.

ه: نزدیک آمدن شکار به حجاج در حالت احرام، که حق صید ندارند. «تناله ایدیکم»

سؤال: انسان که چیزی را آزمایش می کند، برای اطلاع و علم است، اما خدا که همه چیز را می داند چرا آزمایش می کند؟

پاسخ: حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: آزمایشات الهی برای آن است تا انسان در برابر حوادث تلخ و شیرین عکس العمل نشان دهد و در برابر آن، استحقاق کیفر یا پاداش داشته باشد. (۲) آری، خداوند بر اساس عمل، کیفر و پاداش می دهد نه بر اساس علم خود، همان گونه که ما نیز به خاطر علم به هنر و کارآیی فردی به او پاداش نمی دهیم، بلکه باید برای ما کاری از خود نشان دهد تا مزد بگیرد.

سؤال: آیا مهمان وزائر خانه خدا، به خاطر شکار حیوانی باید به عذاب دردناک گرفتار شود؟

پاسخ: خود شکار کردن، عذاب دردناک ندارد، بلکه عذاب به خاطر شکستن قداست حرم و احرام و قانون شکنی اوست.

«مَنْ اعتدى بعد ذلك فله عذاب الیم»

پیام ها:

۱- آزمایش مؤمنان، یک سنت قطعی پروردگار است.

«یا ایها الذین آمنوا لیبلونکم» (حرف «لام» و فعل مضارع و نون تأکید، نشانه ی قطعی بودن است)

۲- خدا ترسی آنجا آشکار می شود که زمینه ی گناه فراهم باشد و انسان خطا نکند. «تناله ایدیکم»

۱- بقره، ۲۴۹.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

ص: ۱۵۶

۳- نعمت‌های در دسترس، وسیله‌ی آزمایشد.

«لَبِلُوْكُمْ اللّٰهَ بِشَیْءٍ ... تَنَالَهُ اَیْدِیْكُمْ»

۴- هر چیزی که دست ما به آن می‌رسد، رزق و حلال نیست. «تَنَالَهُ اَیْدِیْكُمْ»

۵- ملائک تقوا، خوف باطنی است، نه تنها حیای ظاهری. «یَخَافُهُ بِالْغِیْبِ»

۶- تکلیف و مسئولیت، بعد از ابلاغ است. «بَعْدَ ذَٰلِكَ»

۷- حاجی که فرسنگ‌ها در بیابان‌ها به عشق حق می‌رود، گاهی یک شکار کوچک او را از پا درمی‌آورد و به نافرمانی می‌کشد که

نتیجه‌ی آن عذاب الهی است. «مَنْ اَعْتَدَىْ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ اَلِیْمٌ»

ص: ۱۵۷

مَكَّه

«... و من دخله كان آمناً...»

«لا أقسم بهذا البلد»

«و هذا البلد الامين»

«... رب هذه البلده الذى حرّمها...»

«... اجعل هذا البلد آمناً...»

«و لتنذر امّ القرى و من حولها...»

«... بواد غير ذى زرع عند بيتك المحرم...»

ص: ۱۵۸

مکه

فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (آل عمران، ۹۷)

در آن (خانه) نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است و هر کس به آن درآید، درامن است و برای خدا بر عهده مردم است که قصد حج آن خانه را نمایند، (البته) هر که توانایی این راه را دارد. و هر کس کفر ورزد (وبا داشتن توانایی به حج نرود، بداند که) همانا خداوند از همه‌ی جهانیان بی‌نیاز است.

نکته‌ها:

مکه و کعبه، نمایشگاهی از قدرت و نشانه‌های الهی، و تاریخ آن مملو از خاطرات و سرگذشت‌هایی است که توجه به آنها درس آموز و عبرت‌انگیز می‌باشد. در ساختن آن ابراهیم علیه السلام بنایی، و اسماعیل علیه السلام کارگری می‌کرده‌اند. سپاهیان فیل سوار ابرهه که به قصد ویرانی آن آمده‌اند، به قدرت الهی توسط پرندگان ابابیل نابود شده‌اند. دیوار آن به هنگام تولد علی علیه السلام برای مادرش شکافته می‌شود تا در داخل آن، نوزادی متولد شود که در آینده‌ای نه چندان دور، بت‌های داخل آن را فرو ریزد. بلال، برده سیاهپوست حبشی، در برابر چشمان حیرت زده اشراف مکه بر بالای آن اذان می‌گوید و روزی نیز می‌رسد که آخرین حجت الهی به دیوار آن تکیه زده و ندای نجات انسان‌ها را سر می‌دهد و عالم را به اسلام دعوت می‌کند.

ص: ۱۵۹

مکه، شهر امن الهی است که هر کس در آن وارد شود، در امان است. حتی اگر جنایتکار وارد مسجدالحرام شود، نمی‌توان متعرض او شد، تنها می‌توان او را در مضیقه قرار داد تا خود مجبور به خارج شدن شود. (۱) در کنار کعبه، مقام ابراهیم است. به گفته روایات، مقام ابراهیم سنگی است که به هنگام ساختن کعبه و بالا بردن دیوارهای آن، زیر پای ابراهیم علیه السلام قرار داشت و اثر پای آن حضرت بر روی آن مانده است. بقای این سنگ و اثر پا روی آن، از قرن‌ها پیش از عیسی و موسی علیهما السلام با آن همه تغییر و تحوّل که در کعبه و اطراف آن در اثر حمله‌ها، سیل‌ها و خرابی‌ها بوجود آمده، خود نشانه‌ای از قدرت الهی است.

«حج» به معنای قصد همراه با حرکت است و «مَحْجَّةٌ» به راه صاف و مستقیم می‌گویند که انسان را به مقصد می‌رساند. حج در اسلام به معنای قصد خانه خدا و انجام اعمال مربوط به آن است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «تارک الحج و هو مستطیع کافر» هر توانمندی که حج را انکار و ترک کند، کافر است. و کسی که امروز و فردا کند تا بمیرد، گویا یهودی و نصرانی از دنیا رفته است. (۲) استطاعت مالی برای حج، لازم نیست از خود انسان باشد، بلکه اگر کسی دیگری را میهمان کند، یا هزینه‌ی حج او را بپردازد، او مستطیع شده و حج بر او واجب است. (۳) امام صادق علیه السلام درباره‌ی «آیات بینات» فرمودند: مقصود مقام ابراهیم، حجر الاسود و حجر اسماعیل است. و از آن

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۲۶.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۸؛ کافی، ج ۴، ص ۲۶۵.

۳- کافی، ج ۴، ص ۲۶۶.

ص: ۱۶۰

حضرت پرسیدند مراد از «مَن دخله» کعبه است یا حرم؟

حضرت فرمودند: حرم. (۱) شخصی از امام صادق علیه السلام درباره‌ی «مَن دخله کان آمناً» سؤال کرد: حضرت فرمودند: کسی که این خانه را قصد کند و بداند که این همان خانه‌ای است که خداوند رفتن به آنرا فرمان داده، و اهل بیت علیهم السلام را نیز آنگونه که باید بشناسد، او در دنیا و آخرت درامان خواهد بود. (۲) پیام‌ها:

۱- در خانه‌ی خدا، نشانه‌های روشن بسیار است.

نشانه‌های قداست و معنویت، خاطرات انبیا از آدم تا خاتم، مطاف بودن برای انبیا و قبله گاه برای همه‌ی نمازگزاران. «فیه آیات بینات»

۲- ابراهیم علیه السلام مقامی دارد که جای پای او، به مکه ارزش داده است. «مقام ابراهیم»

۳- بر خلاف تفکر وهابیت، اگر جماد در جوار اولیای خدا قرار گیرد، قداست می‌یابد. «مقام ابراهیم»

۴- از امتیازات اسلام آن است که یک منطقه از زمین را منطقه‌ی امن قرار داده، تا ضعیف و قوی در کنار یکدیگر مجتمع شوند. «مَن دخله کان آمناً»

۵- واجبات، یک نوع تعهد الهی بر گردن انسان است.

«وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»

۶- حج، باید خالصانه و تنها برای خدا باشد. «لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»

۷- تکلیف و وظیفه، به مقدار توان است. توان فرد از

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۲۳.

۲- کافی، ج ۴، ص ۵۴۰.

ص: ۱۶۱

نظر مالی و بدنی، و فراهم بودن شرایط بیرونی. «من استطاع الیه سبیلاً»

۸- استطاعت شرط حج است. (۱) «من استطاع الیه»

۹- انکار حج و ترک آن، سبب کفر است. «و من کفر»

۱۰- فایده‌ی انجام دستورات الهی، به خود انسان برمی گردد و گرنه خداوند نیازی به اعمال ما ندارد.

«فان الله غنی عن العالمین»

۱۱- خداوند دعوت می کند، ولی منت نمی کشد. «علی الناس حجّ البیت ... من کفر فانّ الله غنی عن العالمین»

لا اقسِمُ بهذا البلد و انت حلّ بهذا البلد (بلد، ۱- ۲)

به این شهر سوگند. در حالی که تو در این شهر ساکن هستی.

نکته‌ها:

در معنای آیه «و انت حلّ بهذا البلد» نیز می توان چنین گفت: دست تو در این شهر باز است و هر کار و تصمیم که روز فتح مکه در باره‌ی مخالفان بخواهی می توانی بگیری. یا اینکه: در مکه همه چیز محترم است ولی جان و مقام تو محترم نیست مردم مکه اهانت و قتل تو را حلال می دانند.

در قرآن ۸ بار جمله «لا اقسِم» به کار رفته است و اهل تفسیر و ترجمه و نحو به دو دسته تقسیم شده‌اند، گروهی معنا کرده‌اند که قسم می خورم (و حرف لا را زاید دانسته‌اند) و گروهی سوگند نمی خورم دانسته‌اند. یعنی به شهری که اهانت به تو را در آن حلال می دانند سوگند نمی خورم.

ص: ۱۶۲

منظور از «بلد» مکه است که قبل از اسلام مورد احترام بوده است.

پیام‌ها:

۱- زمین و مکان‌ها هم می‌توانند دارای قداست باشند.

مکه از قدیم شهر مورد احترام و سوگند بوده است.

«لا اقسم بهذا البلد»

۲- تکرار گاهی نشانه عزمت و عنایت است. «هذا البلد ... هذا البلد»

۳- ارزش زمین و مکان‌ها به ارزش ساکنان آنهاست.

«و انت حل بهذا البلد» گاهی انسان چنان تقدس و ارزشی پیدا می‌کند که مکان را نیز با ارزش می‌کند.

۴- جلوی سوء تفاهم را بگیرید. (سوگند به مکه نه به خاطر اعراب جاهلی یا بت‌های گوناگون، بلکه به خاطر وجود پیامبر). «و انت

حلّ بهذا البلد»

و هذا البلد الامين (تین، ۳)

و به این شهر امن (مکه) سوگند.

نکته‌ها:

در سوره تین خداوند به محل نزول کتاب آسمانی که برای هدایت و پرورش انسان و رساندن او به اوج کمال است، سوگند یاد

کرده هم به مکان نزول تورات، «طورسین» و هم به مکان نزول قرآن. «و هذا البلد الامين»

از امتیازات اسلام داشتن سرزمین امن است، حتی برای

ص: ۱۶۳

گیاهان و حیوانات. حضرت ابراهیم در دعای خود از خداوند درخواست نمود تا مکه را شهر امن قرار دهد، «رب اجعل هذا بلداً آمناً» (۱)

، در اینجا خداوند با سوگند به شهر مکه، دعای حضرت ابراهیم را مستجاب می‌داند.
پیام‌ها:

۱- قدرت و قداست وحی، به سرزمین‌ها نیز سرایت می‌کند. «و هذا البلد الامین»

۲- امنیت و آسایش از مهم‌ترین نیازهای انسان است.

«البلد الامین»

إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (نمل، ۹۱)

(ای پیامبر! بگو:) فقط مأمورم که پروردگار این شهری که خداوند آن را محترم شمرده پرستش کنم، و همه چیز تنها برای اوست و مأمورم که از اهل تسلیم و طاعت باشم.

نکته‌ها:

روزی که مکه به دست مسلمین فتح شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد کعبه شدند و بت‌ها را شکستند و آنگاه در آستانه‌ی در کعبه فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ مَكَّةَ» خداوند از روز اول تا قیامت مکه را محترم شمرده است. (۲) پیام‌ها:

۱- پیامبر، تحت فرمان الهی است. «امرت- وامرت»

۲- مبلغ باید صلابت و قاطعیت خود را به مردم اعلام

۱- بقره، ۱۲۶.

۲- تفسیر کنزالدقائق.

ص: ۱۶۴

کند و بگوید: شما ایمان بیاورید یا نیاورید، من راه خود را ادامه خواهم داد. «امرتُ-وامرتُ»

۳- هیچ کس در هیچ شرایطی از عبادت بی نیاز نیست، حتّی پیامبر. «امرتُ أنْ أَعبدُ»

۴- عبادت باید به امر الهی باشد، نه ساخته و بافته‌ی انسان. «امرتُ أنْ أَعبدُ»

۵- کسانی حقّ دارند مردم را به عبادت دعوت کنند که خود پیشگام باشند. «امرتُ»

۶- بندگی باید با تسلیم قلبی همراه باشد. «أعبد- من المسلمین»

۷- فلسفه‌ی بندگی خدا، ربوبیت و مالکیت اوست.

«أعبد ربّ- وله کل شیء»

۸- هم خود را به کمال برسانید و هم به کاملین ملحق شوید. «أعبد- من المسلمین»

۹- همه چیز تحت تربیت اوست. «ربّ هذه البلده»

۱۰- مکه، احترام و جایگاه خاصّی دارد «حرّمها»

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (بقره، ۱۲۶)

و (بیاد آور) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا! این (سرزمین) را شهری امن قرارده و اهل آن را، آنان که به خدا و روز آخرت ایمان آورده‌اند، از ثمرات (گوناگون) روزی ده.

ص: ۱۶۵

(اما خداوند) فرمود: به آنهایی که کافر شوند (نیز) بهره‌ی اندکی خواهم داد. سپس آنها را به قهر به سوی عذاب آتش می‌کشانم و چه بد، سرانجامی است.

نکته‌ها:

در آیات قبل حضرت ابراهیم برای ذریه خویش درخواست مقام امامت نمود، اما خداوند در جواب فرمود: این مقام و مرتبت به افراد ظالم نمی‌رسد. در این آیه حضرت ابراهیم، رزق دنیا را تنها برای مؤمنان درخواست کرد، اما خداوند این محدودیت را نمی‌پذیرد و از اعطای رزق مادی به کفار امتناع نمی‌ورزد. یعنی رزق مادی مهم نیست، لذا به اهل و نااهل هر دو داده می‌شود، اما مقامات معنوی و اجتماعی و رهبری، بسیار مهم است و به هر کس واگذار نمی‌شود.

پیام‌ها:

۱- انبیا علاوه بر ارشاد و هدایت، به نیازهای مادی مردم همانند امتیث و معیشت نیز توجه داشته و برای آن تلاش و دعا می‌کنند. «ربّ اجعل هذا بلداً آمناً»

۲- بهره‌مندی از نعمت‌ها، زمانی لذیذ و گوارا است که در فضای امن، آرام و بی‌اضطراب باشد. «امناً و ارزق»

۳- در دعا، دیگران را فراموش نکنیم. به جای «وارزقنا» فرمود: «وارزق اهله»

۴- سنت الهی آن است که به همه مردم اعم از مسلمان و کافر، رزق دهد و این سنت حتی با دعای

ص: ۱۶۶

ابراهیم علیه السلام خدشه بردار نیست. «ومن كفر فامتعه»

۵- بهره‌مندی در دنیا، نشانه‌ی لطف خداوند به انسان نیست. «ومن كفر فامتعه»

۶- در کمک رسانی به هم‌نوع، کاری به مکتب او نداشته باشید. «ومن كفر فامتعه»

۷- کامیابی‌های مادی هر قدر باشد، نسبت به نعمت‌های آخرت اندک است. «قلیلاً»

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (انعام، ۹۲)

و این مبارک کتابی است که نازل کرده‌ایم، تصدیق کننده آنچه (از کتب آسمانی) که پیش از آن آمده است، (تا مردم را به پاداش‌های الهی مژده دهی) و اهل مکه و کسانی را که اطراف آن هستند هشدار دهی و (البته) آنان که به آخرت ایمان دارند به آن (قرآن) نیز ایمان خواهند آورد و همانان بر نمازهای خود محافظت دارند.

نکته‌ها:

در این آیه، «لتنذر» همراه با واو آمده است، «وَلِتُنْذِرَ» شاید اشاره به این باشد که قرآن، غیر از انذار، هدف‌های دیگری نیز دارد.

با آنکه انبیا مبشران هدایت و نجاتند، ولی چون دفع ضرر مقدم بر جلب منفعت است و نیاز روحی انسان به انذار بیشتر

ص: ۱۶۷

است، در قرآن کلمه «نذیر» و مشتقات آن، بیش از «بشیر» و مشتقات آن به کار رفته است.

پیام‌ها:

۱- قرآن، در بردارنده‌ی همه برکات است. (همچون:

هدایت، عبرت، شفا، رشد، عزّت) «مبارک»

۲- قرآن، هماهنگ با کتب آسمانی دیگر و تصدیق کننده آنهاست و این نشانه‌ی وحدت هدف و الهی بودن آنهاست. «مصدق»

۳- در تبلیغ باید از امّ‌القری و مراکز مهم شروع کرد و سپس به اطراف پرداخت. «التنذر امّ‌القری و من حولها»

۴- عقیده به قرآن و قیامت، در کنار هم است. «یؤمنون بالآخرة یؤمنون به»

۵- روشن‌ترین مظهر ایمان، نماز است. «علی صلاتهم یحافظون»

۶- ایمان به آخرت، از عوامل مراقبت بر نماز است.

«یؤمنون بالآخرة ... علی صلاتهم یحافظون»

رَبَّنَا إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (ابراهيم، ۳۷)

ص: ۱۶۸

پروردگارا! من (یکی) از ذرّیه‌ام را در وادی (و درّه‌ای بی آب و) بی گیاه، در کنار خانه‌ی گرامی و با حرمت تو ساکن ساختم. پروردگارا! (چنین کردم) تا نماز برپا دارند، پس دل‌های گروهی از مردم را به سوی آنان مایل گردان و آنان را از ثمرات، روزی ده تا شاید سپاس گزارند.

نکته‌ها:

وقتی خداوند در زمان پیری ابراهیم، اسماعیل را به او عطا کرد، او را فرمان داد که این کودک و مادرش را در مکه اسکان دهد. ابراهیم فرمان الهی را اطاعت نمود و سپس برای آنان دعا کرد.

در روایات می‌خوانیم که امام باقر علیه السلام فرمود: ما اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله، بقیه ذرّیه ابراهیم هستیم که دل‌های مردم به سوی ما گرایش دارد، سپس این آیه را تلاوت فرمودند:

«رَبَّنَا اِنِّی اسْكَنْتُ ... فَاجْعَلْ اِفْتَدَاءَ مِنْ النَّاسِ»

کعبه در منطقه‌ای بی آب و علف قرار گرفت تا مردم به واسطه‌ی آن آزمایش شوند. چنانکه حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ی قاصعه چنین بیان فرمود: اگر کعبه در جای خوش آب و هوایی بود، مردم برای خدا به زیارت آن نمی‌رفتند.

دعای انبیا مستجاب است. «وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ»، «حَرَمًا آمِنًا یَجِبِی اِلَیْهِ ثَمَرَاتُ کُلِّ شَیْءٍ» (۱)

حرمی امن که همه گونه ثمرات در آن فراهم می‌شود. امام باقر علیه السلام فرمود: هر میوه‌ای که در شرق و غرب عالم هست در مکه یافت می‌شود.

ص: ۱۶۹

پیام‌ها:

- ۱- انتخاب مسکن انبیا بر اساس نماز و عبادت بود.
«اسکنت - لَیْقِمُوا الصَّلَاةَ»
- ۲- دینداری، گاهی با آوارگی، هجرت، دوری از خانواده و محرومیت از امکانات رفاهی همراه است.
«اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع»
- ۳- کعبه و اطراف آن در زمان حضرت ابراهیم نیز محترم و دارای محدودیت و ممنوعیت بوده است. «بیتک المحرم»
- ۴- محور و مقصد حرکت ابراهیم نماز است. «رَبَّنَا لَیْقِمُوا الصَّلَاةَ»
- ۵- اهل نماز، باید محبوب باشد. «لَیْقِمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ»
- ۶- نماز در ادیان قبل نیز بوده است. «لَیْقِمُوا الصَّلَاةَ»
- ۷- محبوبیت و گرایش دل‌ها به دست خداست.
«فاجْعَلْ أَفْئِدَةً ...»
- ۸- همه‌ی مردم لیاقت دوست داشتن اولیای خدا را ندارند. «من الناس»
- ۹- مردان خدا، دنیا را برای هدفی عالی می‌خواهند.
«من الثمرات لعلهم یشکرون»

ص: ۱۷۱

مسجد الحرام و كعبه

«انَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضَعَ لِلنَّاسِ ...»

«وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا ...»

«... وَ لِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»

«... عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ...»

«جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ ...»

«وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ»

«طَهَّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»

«... حَرَمًا آمِنًا ...»

«فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ ...»

ص: ۱۷۲

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ (آل عمران، ۹۶)

همانا اولین خانه‌ای که برای (عبادت) مردم مقرر شد، همان است که در سرزمین مکه است، که مایه‌ی برکت و هدایت جهانیان است.

در مباحث گذشته (ص ۴۰) بیان شده است.

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (بقره، ۱۲۵)

و (به یادآور) هنگامی که خانه (ی کعبه) را محل رجوع و اجتماع و مرکز امن برای مردم قرار دادیم (و گفتیم): از مقام ابراهیم، جایگاهی برای نماز انتخاب کنید و به ابراهیم و اسماعیل تکلیف کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و راکعان و ساجدان، پاک و پاکیزه کنید.

نکته‌ها:

بعد از اشاره به مقام والای ابراهیم علیه السلام در آیه‌ی گذشته، به یادگار او یعنی کعبه اشاره نموده و می‌فرماید: کعبه را برای مردم «مثابه» قرار دادیم. کلمه «مثابه» از ریشه «ثوب» به معنای بازگشت به حالت اول است. کعبه محلّ بازگشت و میعادگاه همه مردم است، میعادگاهی امن و مقدّس.

مقام ابراهیم جایگاهی است با فاصله تقریبی ۱۳ متری

ص: ۱۷۳

کعبه که بر حاجیان لازم است پس از طواف خانه خدا، پشت آن دو رکعت نماز بگزارند و در آنجا سنگی قرار دارد که ابراهیم علیه السلام برای بالا بردن دیوارهای کعبه، بر آن ایستاده است و آن سنگ فعلاً در محفظه‌ای نگهداری می‌شود.

مراد از «عهد» در این آیه دستور الهی است. «عهدنا» یعنی دستور دادیم.

خداوند جسم نیست تا نیازمند خانه باشد. کلمه‌ی «بیتی» در این آیه همانند «شهرالله» درباره ماه رمضان است که به منظور کرامت بخشیدن به مکان یا زمانی خاص، خداوند آنرا به خود منسوب می‌کند. و در عظمت کعبه همین بس که گاهی می‌فرماید: «بیتی» خانه من. گاهی می‌فرماید: «ربّ هذا البيت» خدای این خانه.

پیام‌ها:

۱- شخصیت حضرت ابراهیم، شخصیتی جهانی است.

در آیه قبل، ابراهیم را امام برای همه‌ی مردم قرار داد و در این آیه کعبه را میعادگاه همه مردم قرار داده است. «جعلنا البيت مثابة للناس»

۲- جامعه نیازمند امام و امتیت است. در آیه‌ی قبل فرمود: «انّی جاعلک للناس اماماً» و در این آیه می‌فرماید: «واذ جعلنا البيت مثابة للناس وأمناً»

۳- کسی که در راه خداوند حاضر شود خود و همسر و فرزندش را تسلیم نماید، باید تمام سرها در جای پای او برای خداوند به خاک برسد. «مصلی» (۱)

۴- چون خانه از خداست؛ «بیتی» خادم آن نیز باید از

ص: ۱۷۴

اولیای او باشد. «طَهَّرَا بَيْتِي»

۵- زائران بیت‌الله را همین کرامت بس که ابراهیم و اسماعیل، مسئول طهارت و پاکی آن بیت برای آنها بوده‌اند. «طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ...»

۶- عبادت با طهارت، پیوند دارد. «طَهَّرَا ... الرُّكْعَ السَّجُودَ»

۷- عبادت و نماز به قدری مهم است که حتی ابراهیم و اسماعیل برای انجام مراسم آن مأمور پاکسازی می‌شوند. «طَهَّرَا بَيْتِي لِ... الرُّكْعِ السَّجُودِ»

۸- مسجد مسلمانان باید پاکیزه و رغبت‌انگیز باشد.

«طَهَّرَا ... الرُّكْعَ السَّجُودَ»

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (حج، ۲۹)

(زائران خانه خدا در روز عید قربان که قربانی کردند) سپس باید آلودگی خود را بر طرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد خانه‌ی کهن و آزاد (کعبه) طواف نمایند.

در مباحث گذشته (ص ۵۷) بیان شده است.

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْيُبَىٰ أَلْبَيْتَ الْحَرَامِ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَٰلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (مائده، ۹۷)

ص: ۱۷۵

خداوند، کعبه‌ی بیت‌الحرام را وسیله‌ی سامان‌بخشی و قوام مردم قرار داده و نیز ماه حرام و قربانی‌های بی‌نشان و نشان‌دار را (وسیله‌ی برپایی مردم قرار داده است) این برای آن است که بدانید خداوند آنچه (از اسرار) در آسمان‌ها و زمین است می‌داند و خداوند به هر چیز آگاه است.

در مباحث گذشته (ص ۵۲) آمده است.

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (بقره، ۱۲۷)

و (به یاد آور) هنگامی که ابراهیم، پایه‌های خانه (کعبه) را با اسماعیل بالا می‌برد (ومی‌گفتند): پروردگارا از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانایی.

نکته‌ها:

از آیات و روایات متعدّد استفاده می‌شود که خانه کعبه، از زمان حضرت آدم بوده و حضرت ابراهیم علیه السلام آنرا تجدید بنا نموده است. چنانکه آن حضرت در موقع اسکان همسر و فرزندش در سرزمین مکه می‌گوید: «رَبَّنَا إِنِّي اسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ» (۱)

خداوندا بعضی از خاندانم را در این سرزمین خشک و بدون زراعت، در کنار خانه‌ی تو سکونت دادم. بنابراین در زمان شیر خوارگی حضرت اسماعیل علیه السلام نیز اثری از کعبه وجود داشته است. و در سوره‌ی آل عمران (۲) نیز از کعبه به عنوان اولین خانه مردم یاد شده است. در آیه مورد بحث نیز

۱- ابراهیم، ۳۷.

۲- آل عمران، ۹۶.

ص: ۱۷۶

سخن از بالا- بردن پایه‌های خانه بدست ابراهیم علیه السلام است و این تعبیر می‌رساند که اساس خانه کعبه، قبلاً وجود داشته و ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام آنرا بالا برده‌اند. حضرت علی علیه السلام نیز در خطبه قاصعه (۱) می‌فرماید: خداوند تمام مردم را از زمان حضرت آدم تا ابد، با همین کعبه و سنگ‌های آن آزمایش می‌نماید.

ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام در کار مساوی نبودند. در حدیث می‌خوانیم: ابراهیم بنایی می‌کرد و اسماعیل سنگ به دست پدر می‌داد. شاید به همین سبب، میان نام آن دو فاصله قرار گرفته است. «یرفع ابراهیم القواعد من البيت واسماعيل»

پیام‌ها:

- ۱- بنیان کارهای نیک را فراموش نکنیم. «اذیرفع» «اذ» یعنی گذشته را یاد کن.
 - ۲- در مسیر اهداف الهی، کار بنایی و کارگری نیز عبادت است. لذا از خداوند قبولی آنرا می‌خواهند.
- «یرفع ابراهیم القواعد ... ربنا تقبل منا»
- ۳- کار مهم نیست، قبول شدن آن اهمیت دارد. حتی اگر کعبه بسازیم، ولی مورد قبول خدا قرار نگیرد، ارزش ندارد. «ربنا تقبل»
 - ۴- کارهای خود را در برابر عظمت خداوند، قابل ذکر ندانیم. حضرت ابراهیم نامی از کار و بنایی خود نبرد و فقط گفت: «ربنا تقبل منا»
 - ۵- در روایات آمده است: از شرایط استجاب و آداب دعا، ستایش خداوند است. ابراهیم علیه السلام دعای خود

ص: ۱۷۷

را با ستایش پروردگار همراه ساخته است. «أَنْتَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (بقره، ۱۲۵)

و (به یاد آور) هنگامی که خانه (ی کعبه) را محل رجوع و اجتماع و مرکز امن برای مردم قرار دادیم (و گفتیم: از مقام ابراهیم، جایگاهی برای نماز انتخاب کنید و به ابراهیم و اسماعیل تکلیف کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و راکعان و ساجدان، پاک و پاکیزه کنید.

در مباحث گذشته (ص ۱۷۲) آمده است.

وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (قصص، ۵۷)

و (کفار مکه) گفتند: اگر ما با (قبول برنامه‌های) تو، هدایت را بپذیریم، (بزودی) از سرزمینمان آواره خواهیم شد. (بگو: آیا ما آنان را در حرم امنی قرار ندادیم که بهره‌های هر چیزی به عنوان روزی از جانب ما به سوی آن سرازیر می‌شود؟ ولی بیشتر آنان نمی‌دانند!

ص: ۱۷۸

نکته‌ها:

گروهی از مشرکان مکه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اظهار داشتند که اگر ما هدایت را به همراه تو پذیرا شویم، به سرعت از خانه و کاشانه خود رانده و آواره، و از زندگی و هستی خویش ساقط و درمانده می گردیم. خداوند با سه پاسخ بهانه‌ی آنان را ردّ می فرماید:

پاسخ اوّل که در همین آیه مورد اشاره قرار گرفته است این که؛ همان خدایی که مکه را پایگاه امن و محلّ جلب و سرازیر شدن روزی فراوان برای شما قرار داد، باز می تواند آن را تداوم بخشد. (در این جواب دلگرمی و بشارت است) پاسخ دوّم که در آیه‌ی بعد آمده است اینکه؛ بر فرض بخاطر حفظ رفاه و منافع خود، ایمان نیاورید، قهر خدا را چه خواهید کرد؟ (در این جواب انذار و هشدار است)

پاسخ سوّم که در آیه ۶۰ همین سوره مطرح شده است این که؛ مگر مال و متاع دنیا چقدر ارزش دارد که به واسطه آن ایمان نمی آورید بدانید آنچه در نزد خداست، بهتر و پایدارتر است. پس عدم ایمان شما هیچ وجه و توجیهی ندارد. پیام‌ها:

۱- دین، تنها عقیده نیست، بلکه برنامه‌های عملی نیز دارد. «تَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ»

۲- حساسیت دشمنان تنها نسبت به راه حقّ و مسیر الهی نیست که آنها، هم به راه حقّ و هم به رهبری حقّ اعتراض دارند. «ان تَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ»

۳- ایمان آوردن، تنها به آگاهی داشتن نیست، بلکه به

ص: ۱۷۹

جرات هم نیاز دارد. «ان تَبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ تَخْطِفُ» (آری، گروهی حَقانیت اسلام را می فهمند، ولی بخاطر حفظ منافع شخصی از آن سرباز می زنند).

۴- انسان، وطن دوست است. «من ارضنا»

۵- ترس از دست دادن نعمت ها را با یاد الطاف الهی دفع کنیم. «أولم نمکن لهم حرماً آمناً» (آری یاد نعمت ها، عامل توکل و رفع نگرانی هاست).

۶- بهبود، رونق و رشد اقتصادی در گرو امتیث و آرامش اجتماعی است. «آمناً یُحِبُّ الیه ثمرات»

۷- امتیث و رزق، دو نعمت تضمین شده ی حرم الهی (مکه) است. «آمناً یُحِبُّ الیه ثمرات کلّ شیء»

۸- برتری ایمان بر رفاه و آسایش، برای اکثر مردم پنهان است. «ولکن اکثرهم لا یعلمون»

ص: ۱۸۱

مقام ابراهیم

«... و اتّخذوا من مقام ابراهیم مصلّی ...»

سعی صفا و مروه

«انّ الصّفا و المروء من شعائر الله ...»

عرفات و مشعر

«فاذا أفضتُم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر»

ص: ۱۸۲

مقام ابراهیم

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (بقره، ۱۲۵)

و (به یادآور) هنگامی که خانه (ی کعبه) را محل رجوع و اجتماع و مرکز امن برای مردم قرار دادیم (و گفتیم: از مقام ابراهیم، جایگاهی برای نماز انتخاب کنید و به ابراهیم و اسماعیل تکلیف کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و راکعان و ساجدان، پاک و پاکیزه کنید.

تفسیر آیه در مباحث گذشته (ص ۱۷۲) بیان شد.

سعی صفا و مروه

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ (بقره، ۱۵۸)

همانا صفا و مروه، از شعائر خداست. پس هر که حج خانه‌ی خدا و یا عمره به جای آورد، مانعی ندارد که بین صفا و مروه طواف کند. و (علاوه بر واجبات)، هر کس داوطلبانه کار خیری انجام دهد، همانا خداوند سپاسگزار داناست.

ص: ۱۸۳

نکته‌ها:

«شعائر» جمع «شعیره» به نشانه‌هایی که برای اعمال خاصی قرار می‌دهند، گفته می‌شود و «شعائر الله» علامت‌هایی است که خدا برای عبادت قرار داده است. (۱) صفا و مروه نام دو کوه در کنار مسجدالحرام است که با فاصله تقریبی ۴۲۸ متر، روبروی یکدیگر قرار دارند و امروزه به صورت خیابانی سرپوشیده در آمده است. زائران خانه خدا، وظیفه دارند هفت مرتبه فاصله میان این دو کوه را طی کنند. این کار یادآور خاطره‌ی هاجر، همسر فداکار حضرت ابراهیم است که برای پیدا کردن جرعه آبی برای کودک خود اسماعیل، هفت بار فاصله این دو کوه را با اضطراب و نگرانی و بدون داشتن هیچ گونه یاور و همدمی طی کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: در روی زمین، مکانی بهتر از میان این دو کوه وجود ندارد، زیرا هر متکبری در آنجا سر برهنه و پابرهنه و کفن پوشیده بدون هیچ امتیاز و نشانه‌ای باید مسافت بین دو کوه را طی کند، گاهی با دویدن و گاهی با راه رفتن. کوه صفا علاوه بر اینها خاطره‌هایی از دعوت پیامبر اسلام دارد که چگونه کفار مکه را به توحید فرا می‌خواند و آنها گوش نمی‌دادند. (۲) در عصر جاهلیت، مشرکان در بالای کوه صفا، بتی به نام «اساف» و بر کوه مروه، بت دیگری به نام «نائله» نصب کرده بودند و به هنگام سعی، آن دو بت را به عنوان تبرک، با دست مسح می‌کردند. مسلمانان به همین جهت از سعی میان صفا و مروه کراهت داشته و فکر می‌کردند با توجه به سابقه قرار

۱- تفسیر مجمع‌البیان.

۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۴۵.

ص: ۱۸۴

داشتن بت بر بالای آن دو کوه، نباید سعی کنند. آیه فوق نازل شد که صفا و مروه از شعائر الهی است و اگر مردم نادان آنها را آلوده کرده‌اند، دلیل بر این نیست که مسلمانان آن را رها کنند. (۱) حج و عمره، گاهی در کنار هم، مانند اذان و اقامه بجا آورده می‌شوند، و گاهی اعمال عمره، جداگانه و به تنهایی انجام می‌شود. در عمره پنج عمل واجب است: ۱- احرام. ۲- طواف. ۳- نماز طواف. ۴- سعی بین صفا و مروه. ۵- کوتاه کردن مو یا ناخن. حج علاوه بر اینها، چند عمل دیگر دارد که در جای خود بدان اشاره شده است. به هر حال سعی بین صفا و مروه، هم در عمره مطرح است و هم در حج.

دیدن صفا و مروه، حضور در صحنه تاریخ است تا اینکه تصدیق به جای تصور، و عیثیت به جای ذهتیت قرار گیرد.

در صفا و مروه، کلاس خدانشناسی است که چگونه اراده او این همه انسان را با آن همه اختلاف، در یک لباس و یک جهت جمع می‌کند. کلاس پیامبر شناسی است که چگونه ابراهیم، آن پیامبر الهی، برای انجام فرمان خداوند، زن و فرزند خویش را در آن بیابان تنها گذاشت. و هم کلاس انسان شناسی است که می‌آموزد چگونه انسان می‌تواند در لحظاتی اعمالی را انجام دهد که تا ابد آثار آن باقی بماند.

سعی صفا و مروه، یاد می‌دهد اگر همه با هم حرکت کنیم، روح الهی را در جامعه خود می‌بینیم. سعی صفا و مروه، یاد می‌دهد که باید تکبر را به دور انداخته و همراه دیگران حرکت کنیم. سعی صفا و مروه، به ما می‌آموزد که در راه

ص: ۱۸۵

احیای نام خداوند، زن و کودک هم سهم دارند.

در آیات قبل، سخن از بلا و آزمایش بود، در این آیه نمونه‌ای از آزمایش هاجر، کودک، پدر او و سایر مسلمانان مطرح است. اثر کار خدایی و اخلاص تا آنجا پیش می‌رود که همه‌ی انبیا و اولیا، موظف می‌شوند به تقلید از هاجر همسر ابراهیم و با قیافه‌ای مضطرب و هروله کنان همچون او، این مسافت را هفت بار طی کنند. و این فرمان، تشکر خداوند از رنجهای حضرت هاجر است.

«فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ»

با اینکه سعی صفا و مروه واجب است، لکن می‌فرماید:

«فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ»، این لحن بخاطر همان نگرانی از وضع پیشین است که جایگاه بت و محل عبور مشرکان بود.

طواف، به معنای گردش دایره‌ای نیست، بلکه به هر حرکتی که انسان دوباره به جایگاه اولیه برگردد، خواه به صورت دوری باشد یا طولی، طواف گفته می‌شود. لذا کلمه طواف، هم در مورد طواف دور کعبه که حرکت دایره‌ای است گفته شده؛ «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (۱)

و هم درباره حرکت طولی بین صفا و مروه آمده است.

پیام‌ها:

۱- توجّه خاصّ خداوند به برخی مکان‌ها یا زمان‌ها یا اشخاص، موجب می‌شود که آنها از شعائر الهی گردند. «إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»

۲- تبت، به کارها ارزش می‌دهد. مشرکان برای لمس بت‌ها، سعی می‌کردند، ولی اسلام رضای خدا را شرط آن می‌داند. (۲)

«فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا»

۱- حج، ۲۹.

۲- بسیاری از کارها ظاهری یکسان دارد، اما انگیزه‌ای متفاوت. نظیر دویدن یوسف و زلیخا به سوی درهای بسته، یوسف می‌دود تا آلوده نشود، ولی زلیخا می‌دود که آلوده شود. «فَاسْتَبَقَا»

ص: ۱۸۶

- ۳- اگر مراکز حق، توسط گروهی با خرافات آلوده شد، نباید از آن دست کشید، بلکه باید با حضور در آن مراکز، آنجا را پاک‌سازی نموده و دست گروه منحرف را از آن کوتاه کرد. «فلا جناح علیه ان يطوف بهما»
- ۴- عبادت باید عاشقانه و داوطلبانه باشد. «فمن تطوع»
- ۵- خداوند در برابر عبادات بندگان، شاکر است. «فان الله شاکر» این تعبیر، بزرگترین لطف از جانب او نسبت به بندگان است.

عرفات و مشعر

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفْضَيْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ (بقره، ۱۹۸)

گناهی بر شما نیست که (به‌هنگام حج) به سراغ فضل پروردگارتان (وکسب و تجارت) بروید. پس چون از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعرالحرام یاد کنید، و او را یاد کنید از آن روی که شما را با آنکه پیش از آن از گمراهان بودید، هدایت کرد. نکته‌ها:

عرفات، نام سرزمینی است در بیست کیلومتری مکه که بر زائران خانه خدا واجب است از ظهر روز نهم ذی‌الحجه تا غروب در آنجا بمانند و اگر قبل از غروب از آنجا خارج شوند

ص: ۱۸۷

باید یک شتر جریمه دهند. واژه‌ی «عرفات» از «معرفت» به معنای محلّ شناخت است. در آنجا آدم و حوا علیهما السلام یکدیگر را شناختند و به گناه خود اعتراف کردند. به فرموده امام صادق و امام باقر علیهما السلام جبرئیل در این مکان به حضرت ابراهیم گفت:

وظایف خود را بشناس و فراگیر. (۱)

در حدیث می‌خوانیم: حضرت مهدی علیه السلام هر سال در عرفات حضور دارند. زمین عرفات خاطراتی از ناله‌ها و اشک‌های اولیای خدا دارد.

در روایات می‌خوانیم: غروب عرفه، خداوند تمام گناهان زائران خانه خود را می‌بخشد. و برای روز عرفه دعاهای خاصی از امام حسین و امام سجاد علیهما السلام نقل شده است. (۲) از نشانه‌های جامعیت اسلام آن است که در کنار اعمال عبادی حج، به زندگی مادی و کسب معاش نیز توجه دارد.

همانگونه که در سوره جمعه در کنار دستور به شرکت در نماز جمعه، می‌فرماید: بعد از پایان نماز به سراغ کسب معاش بروید. (۳) آری، حج در عین عبادت، اقتصاد است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: یکی از آثار حج، تشکیل یک اجتماع بزرگ از مسلمانان نقاط مختلف جهان و نقل و انتقال انواع تجربیات می‌باشد و زمینه‌ی انجام مبادلات تجاری و اقتصادی است. (۴) پیام‌ها:

۱- مبارزه با تحجّر از برنامه‌های قرآن است. گروهی فکر می‌کردند دین امری یک بُعدی و حج یک عبادت خشک است، اسلام این تفکر را ردّ می‌کند.

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۰۷.

۲- برای تفصیل بیشتر به کتاب حج نوشته مؤلف مراجعه شود.

۳- جمعه، ۱۰.

۴- وسائل، ج ۸، ص ۹.

ص: ۱۸۸

«لیس علیکم جناح»

۲- در آمد حلال، فضل الهی است. قرآن بجای واژه «کسب»، کلمه‌ی «فضل» را بکار برده تا بگوید:

درآمد حلال فضل الهی است. «فضلاً من ربکم»

۳- گرچه تلاش و طلب از شماست؛ «تبتغوا» اما رزق، فضل خداوند است. «فضلاً من ربکم»

۴- رزق رسانی، از شئون ربوبیت الهی است. «فضلاً من ربکم»

۵- در رزق رسانی، دست خداوند باز است. کلمه «فضل» نکره آمده است. «فضلاً من ربکم»

۶- انجام عبادات باید طبق دستور باشد. «واذکروه کما هداکم»

۷- توجه به توفیق الهی از یک سو و خطاها و گناهان گذشته‌ی خود از طرف دیگر، عشق و علاقه انسان را به الطاف خداوند زیاد

می‌کند. «هداکم و ان کنتم من قبله لمن الضالین»

۸- سابقه خودتان را فراموش نکنید، او بود که شما را هدایت کرد. «ان کنتم من قبله لمن الضالین»

ص: ۱۸۹

ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (بقره، ۱۹۹)

سپس از همانجا که مردم کوچ می کنند، کوچ کنید و از خداوند طلب آمرزش نمایید که خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.
نکته‌ها:

در آیه ضمن دستور به حرکت دسته جمعی همراه مردم، به اهل مکه تذکر می دهد مبدا خیال کنید که چون اهل حرم یا از قبیله‌ی قریش و امثال آن هستید باید حرکات عبادی شما با دیگران فرقی داشته باشد، این خود بزرگ بینی ها را کنار گذاشته و همچون عموم مردم باشید. اساساً یکی از آثار و فلسفه های حج، کنار زدن امتیازات پوشالی است. در آنجا انسان از کفش، کلاه، لباس، همسر و مسکن خود می گذرد و قطره ای می شود که به دریا ملحق شده است.

در این آیه، دو بار و در آیه قبل یک مرتبه کلمه «افاضه» بکار رفته که به معنای حرکت دسته جمعی است، این تکرار و اصرار نشان می دهد که حرکت دسته جمعی در انجام عبادات ارزشمند است.

استغفار و ذکر خداوند، بهترین اعمال عرفات و مشعر است.

گرچه در این سرزمین ها اصل توقف، شرط است و هیچ عمل دیگری واجب نیست، اما در این آیات، قرآن ما را به ذکر خدا و یاد سوابق پر خطا و اشتباه خود و طلب آمرزش درباره گذشته‌ی خویش دعوت می کند. مگر می توان در سرزمینی که اولیای خدا اشک ریخته اند بی تفاوت نشست.

ص: ۱۹۰

پیام‌ها:

۱- امتیازطلبی، تحت هر نام و عنوانی، ممنوع است.

«افيضوا من حيث افاض الناس»

۲- حرکت دسته جمعی، ارزش دارد. «افيضوا من حيث افاض الناس»

۳- هرگز مأیوس نشویم، گذشته‌ها هرچه باشد استغفار چاره‌ساز است. زیرا او غفور و رحیم است. «و استغفروا انّ الله غفور رحيم»

ص: ۱۹۱

منی و قربانی و حلق

«و اذکروا الله فی آیام معدودات ...» (۱)

«ذلک و من یعظم شعائر الله ...» (۲)

«... و أطعموا القانع و المعتر ...» (۳)

«و البُدن جعلناها لکم من شعائر الله ...» (۴)

«لن ینال الله لحومها و لا دماؤها ...» (۵)

«... محلّقین رؤوسکم ...» (۶)

۱- بقره، ۸.

۲- حج، ۳۲.

۳- حج، ۳۶.

۴- حج، ۳۶.

۵- حج، ۳۷.

۶- فتح، ۲۷.

ص: ۱۹۲

وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمِنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (بقره، ۲۰۳)

و خدا را در روزهای معینی یاد کنید، (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ماه ذی الحجه که به ایام تشریق معروف است.) پس هر کس تعجیل کند (و اعمال منی را) در دو روز (انجام دهد)، گناهی بر او نیست و هر پرهیزکاری که تأخیر کند (و اعمال را در سه روز انجام دهد نیز) گناهی بر او نیست. و از خدا پروا کنید و بدانید شما به سوی او محشور خواهید شد.
نکته‌ها:

در حدیثی که در تفسیر نورالثقلین آمده، توصیه شده است:

در پشت سر پانزده نماز که آغازش نماز ظهر روز عید و انجامش، نماز صبح روز سیزدهم است، این دعا خوانده شود:
«اللَّهُ اكْبَرُ، اللَّهُ اكْبَرُ، لا اله الا الله والله اكْبَرُ، ولله الحمد، اللَّهُ اكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ اكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْاَنْعَامِ» خداوند بزرگتر است، خداوند بزرگتر است و معبودی جز او نیست، خداوند بزرگتر است و حمد و سپاس مخصوص اوست، خداوند بزرگتر است به خاطر آنکه ما را هدایت کرد، خداوند بزرگتر است به خاطر آنکه از گوشت چهار پایان به ما روزی داد.
این آیه می‌فرماید: کسی که در خارج شدن از سرزمین منی عجله کند و روز دوازدهم بعد از ظهر بیرون آمده و به مکه

ص: ۱۹۳

رود، گناهی بر او نیست، چنانکه اگر کسی شب سیزدهم را نیز در منی بماند، گناهی بر او نیست.

پیام‌ها:

۱- زمان در دعا اثر دارد. «فی آیام معدودات»

۲- خداوند در سایه لطف خود، راه را بر مردم تنگ نمی‌کند. «فمن تعجل ... ومن تأخر»

۳- اساس کار، تقوی است. «لمن اتقى» به فرموده روایات مراد از «تقوی» در اینجا دوری کردن از محرمات در حال احرام می‌باشد.

۴- تعجیل در خروج از سرزمین منی در روز ۱۲ ذی‌الحجه یا تأخیر تا روز ۱۳، باید همراه تقوا باشد.

«لمن اتقى»

اگر عجله برای نشان دادن زرنگی یا هدف فاسدی باشد و یا اضافه ماندن در آن سرزمین جهت خودنمایی و شهرت باشد، عمل فاسد می‌شود.

۵- کار مقدس و سرزمین مقدس به تنهایی کافی نیست، انسان نیز باید مقدس و با تقوا باشد. دوبار کلمه «تقوی» در کنار هم برای زائران خانه‌ی خدا آن هم در سرزمین منی، نشانه‌ی نفوذ شیطان در همه‌جاست.

۶- ایمان به معاد، قوی‌ترین عامل تقواست. «واتقوا الله ... انکم الیه تحشرون»

ص: ۱۹۴

ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (حج، ۳۲)

این است (دستورات خداوند درباره‌ی حج) و هر کس شعائر خدا را گرامی بدارد، پس این از تقوای دل‌هاست.
نکته‌ها:

قرآن کریم در آیات دیگر، با صراحت دو مورد از مراسم و برنامه‌های حج را جزء شعائر الهی شمرده است: یکی «صفا و مروه» و دیگر «شتران قربانی»، ولی شعائر الهی در این دو خلاصه نمی‌شود و تمام عبادت‌های دسته جمعی از شعائر خداوند است، مانند نماز جمعه و جماعت و همه مراسم حج.

تقوا، از حالت‌های روحی است که از آثار و نشانه‌ها به وجود آن پی‌برده می‌شود، زیرا در کارهای ظاهری، بین گناه و ثواب فرق چندانی نیست، مثلاً: نماز خالصانه با نماز ریاکارانه در ظاهر یکی است و آنچه یکی را ارزشمند و دیگری را ضدارزش می‌کند، همان روح و باطن کار است که مربوط به قلب‌هاست. «تقوی القلوب»

پیام‌ها:

۱- تقوای درونی باید آثار بیرونی هم داشته باشد، هر کس به شعائر بی‌اعتنا باشد، در حقیقت تقوای قلبی او کم است. «مَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»

۲- بزرگداشت‌ها باید بر اساس تقوا باشد، نه رقابت.

«مَنْ يُعْظَمْ ... تَقْوَى الْقُلُوبِ»

ص: ۱۹۵

قربانی

وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِمْؤُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (حج، ۳۶)

و (قربانی کردن) شترهای چاق را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم، در آنها برای شما خیر است، پس (هنگام قربانی) نام خدا را بر شتران در حالی که ایستاده‌اند ببرید، پس چون به پهلو افتادند (و جان دادند) از (گوشت) آنها بخورید و به فقیر قانع و فقیری که روی سؤال ندارد اطعام کنید، بدین گونه حیوانات قربانی را برای شما (رام و) مسخر کردیم، تا شاید شکرگزاری کنید. نکته‌ها:

کلمه‌ی «بُدن» جمع «بُذْنَه» است به معنای شتر سالم و فربه، و «صَوَافَّ» حیوانی است که زانوی خود را صاف نگاه داشته است. جمله‌ی «وَجَبَتْ جُنُوبُهَا» یعنی استقرار به پهلو و کنایه از جان دادن حیوان است. «قانع» فقیری است که قانع است و «مُعْتَرَّ» فقیری را گویند که نیازمند است، اما حرفی به زبان نمی‌آورد، ولی به قصد کمک گرفتن از کنار شما عبور می‌کند. (۱)

ص: ۱۹۶

در اسلام، هر جا مسأله خوردن مطرح است، در کنارش وظیفه دیگری نیز ذکر شده است:

«كُلُوا ... ولا تسرفوا» (۱)

بخورید ولی اسراف نکنید.

«كُلُوا ... واطعموا» (۲)

بخورید و به دیگران بخورانید.

«كُلُوا ... واعلموا» (۳)

بخورید و عمل صالح انجام دهید.

«كُلُوا ... واشكروا» (۴)

بخورید و سپاس گزارید.

پیام‌ها:

۱- در بزرگداشت شعائر الهی، سخاوت مندانه خرج کنید. «والْبُدْن» («بُدن» به معنای شتر چاق است)

۲- عرب جاهلی می‌پنداشت که از گوشت قربانی نباید استفاده کند. «فكلوا»

۳- در تعظیم شعائر دینی، مهم توجه و عنایت الهی است، خواه نسبت به جماد باشد، خواه نسبت به حیوان. «انّ الصفا و المروه من

شعائر الله»، «والْبُدْن ... من شعائر الله»

۴- احکام دینی باید از طریق وحی معین شود. «جعلنا»

۵- در شعائر الهی، منافع انسان‌ها نیز تأمین است.

«لکم» (برخلاف قربانی در راه بت‌ها و یا ریخت و پاش‌های مسرفانه)

۶- در مکتب تربیتی اسلام، در تغذیه نیز خدا مطرح است. «فاذكروا اسم الله»

۷- بهترین روش قربانی شتر، نحر آن در حال ایستاده است. «صَوَفَّ»

۸- تا جان در بدن حیوان هست، مصرف گوشتش

۱- اعراف، ۳۱.

۲- حج، ۳۶.

۳- مؤمنون، ۵۱.

۴- سبأ، ۱۵.

ص: ۱۹۷

ممنوع است. «فاذا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا»

۹- گوشت قربانی باید تقسیم شود. (بین خود و دیگران) «كلوا- اطعموا»

۱۰- به تمام گروه‌های بی‌بضاعت رسیدگی کنید.

«القانع - المعتر»

۱۱- قربانی در مکانی انجام گیرد که محل عبور فقرا باشد. «المعتر»

۱۲- رام بودن و مسخر بودن حیوانات، خوردن گوشت قربانی و اطعام به دیگران، ذبح و نحر حیوانات در مراسم حج و اخلاص

ورنگ الهی داشتن، نعمت‌هایی است که باید شکرگزاری شود. «لعلکم تشکرون»

لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (حج، ۳۷)

هرگز گوشت و خون حیوانات قربانی، به خداوند نمی‌رسد، بلکه آنچه از طرف شما به او می‌رسد تقواست، این گونه خداوند حیوانات را برای شما مسخر نمود، تا خدا را به خاطر آن که شما را هدایت کرده است به بزرگی یاد کنید، و به نیکوکاران بشارت ده.

پیام‌ها:

۱- خداوند به تکالیفی که انجام می‌دهیم، نیازی ندارد.

ص: ۱۹۸

«لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا»

۲- در ورای مسائل ظاهری دین، اهداف والاتری وجود دارد. (به ظاهر دستورات دینی بسنده نکنیم، داشتن اخلاص و روح تعبّد و

تسلیم در برابر فرمان خداوند، باطن احکام الهی است). «و لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى»

۳- رابطه‌ی انسان با خداوند از راه تقواست. «يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ»

۴- خدا را به بزرگی یادکردن، یک نوع شکر الهی است.

«لَتَكْبِرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ»

۵- نعمت هدایت، از نعمت‌هایی است که برای شکر آن سفارش ویژه‌ای شده است. «علی ما هداکم»

۶- اگر لطف خداوند نباشد، همه گمراه خواهیم شد.

«هداکم»

۷- حج و مناسک آن جلوه آشکار هدایت است. «علی ما هداکم»

۸- انجام مناسک حج، انسان را در زمره محسنین قرار می‌دهد. «وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ»

ص: ۱۹۹

حلق

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا (فتح، ۲۷)

همانا خداوند، رؤیای پیامبرش را به حق تحقق بخشید (رؤیا این بود که) شما مسلمین ان شاء الله آسوده خاطر و در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده‌اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید قطعاً به مسجد الحرام داخل خواهید شد. پس خداوند چیزی را (از صلاح کارتان تا صلح حدیبیه) دانست که شما نمی‌دانستید و غیر از این، پیروزی نزدیکی (فتح خیبر) برای شما قرار داد. نکته‌ها:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خواب دیدند که مسلمانان آسوده خاطر وارد مسجد الحرام شده و درحالی که سرهای خود را تراشیده و کوتاه کرده‌اند، مراسم عمره انجام می‌دهند.

بعد از بیان این خواب، مسلمانان شادمان به قصد انجام مراسم، همراه حضرت حرکت کردند، کفار مکه، از ماجرا آگاه شده و راه را بر آنان بستند و تصمیم به قتل و کشتار مسلمانان گرفتند، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از مسلمانان در زیر درخت پیمان وفاداری گرفتند و آمادگی هجوم به مکه مهیا شد، اما

ص: ۲۰۰

خداوند برای مسلمانان، صلح (صلح حدیبیه) پیش آورد، زیرا در این هجوم، بعضی از مسلمانان مقیم مکه که ناشناخته بودند به ناحق، کشته می شدند و ناخواسته گرفتار برادرکشی و پرداخت دیه می شدند و علاوه بر زخم زبان کفار، بسیاری در آتش فتنه می سوختند. در این صلح حدیبیه، برکاتی بود که ده سال هیچ یک از کفار و مسلمانان دست به شمشیر نبرند و در این مدت گروه زیادی به اسلام ملحق شدند.

در این ماجرا، بعضی از مسلمانان نگران بودند که خواب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه شد؟ چرا ما را به مکه راه ندادند؟ که حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: لازم نیست این خواب در این سال تعبیر و محقق شود و در واقع از آینده خبر می دهد. مسلمانان در سال های بعد مکه را بدون خونریزی فتح کردند.

مقصود از فتح قریب می تواند فتح خیبر یا مکه باشد و می تواند همین صلح باشد که در حقیقت برای مسلمین، یک پیروزی به حساب می آمد.

پیام ها:

۱- خواب انبیا، حقیقی و از خواب هایی است که در آینده محقق می شود. «لقد صدق الله الرؤیا»

۲- وعده دخول در مسجد الحرام قطعی است، ورود در حال امن و در حال انجام مناسک عمره که تراشیدن سر یا کوتاه کردن مو است. «لندخلن»

۳- با اینکه رؤیا از پیامبر است، اما نسبت به هر حادثه ای که در آینده واقع می شود گفتن «انشاء الله» لازم است.

ص: ۲۰۱

۴- امنیت مستمر ارزش دارد، لذا به مسلمانان می‌فرماید: هم هنگام ورود مانعتان نمی‌شوند و هم در مکه، پس از آینده و برگشت نگرانی نداشته باشید. «آمین - لا تخافون»

۵- انسان معمولاً از عواقب و آثار و برکات، یا خطرات و عوارض تلخ حوادث و تصمیم‌های خود و بازتاب آن آگاه نیست، مسلمین به فکر هجوم به مکه بودند ولی خداوند می‌داند آثار و برکات صلح در حدیبیه، بیشتر و بهتر بود. «فعلم ما لم تعلمون»

ص: ۲۰۳

بازگشت به مکه

«... فاذكروا الله كذا كر كم آباء كم ...»

ص: ۲۰۴

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ
(بقره، ۲۰۰)

پس چون مناسک (حج) خود را انجام دادید، خدا را یاد کنید، همانگونه که پدران خویش را یاد می کنید، بلکه بیشتر و بهتر از آن. پس بعضی از مردم کسانی هستند که می گویند: خداوندا! به ما در دنیا عطا کن. آنان در آخرت بهره ای ندارند.
نکته ها:

گروهی از اهل مکه، بعد از پایان مراسم حج در محلی اجتماع کرده و با یاد کردن پدران و نیاکان خود به آنان افتخار و مباهات می کردند. قرآن دستور می دهد به جای تفاخر به پدران و نیاکان، خدا را یاد کنید (۱) و از نعمت ها و توفیقات او سخن بگویید و در این کار جدی تر باشید.

یاد هر کس یا هر چیز، نشانه ای حاکمیت آن بر فکر انسان است. کسی که یاد نیاکان را دارد و به آنان افتخار می کند، فکر و فرهنگ آنان را پذیرفته است و این یاد کرد می تواند فرهنگ جاهلی را بر جامعه حاکم کند. به همین دلیل حضرت موسی گفت: من گوساله طلائی و پر قیمت سامری را آتش می زنم و خاکسترش را به دریا می ریزم. زیرا تماشای آن، فرهنگ و تفکر شرک را در انسان زنده می کند.

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۹؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۹۸.

ص: ۲۰۵

پیام‌ها:

۱- جهت‌دهی به ایام فراغت، یکی از وظایف مربی است. «فاذا قضیتُم ... فاذا کروا الله»

۲- یاد خدا، هم از نظر کمیت باید کثیر باشد؛ «واذا کروا الله کثیراً» و هم از نظر کیفیت، عاشقانه و خالصانه. «اشدّ ذکرًا»

۳- سطحی‌نگر نباشیم. گروهی در بهترین زمان‌ها و مکان‌ها، تنها دعای آنها رسیدن به زندگی کوتاه مادی است. «ربّنا اتنا فی الدنیا وما له فی الاخرة من خلاق»

ص: ۲۰۶

پایان حج

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَرَوُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُوا يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ (بقره، ۱۹۷)

(موسم عمره و) حج (در) ماههای معینی است (شوال، ذی القعدة، ذی الحجة)، پس هر که در این ماهها فریضه‌ی حج را ادا کند، (بداند که) آمیزش جنسی و گناه وجدال در حج روا نیست و آنچه از کارهای خیر انجام دهید خدا می‌داند. و زاد و توشه تهیه کنید که البته بهترین زاد و توشه، پرهیزگاری است. ای خردمندان! تنها از من پروا کنید.

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (بقره، ۱۲۷)
و (به یاد آور) هنگامی که ابراهیم، پایه‌های خانه (کعبه) را با اسماعیل بالا می‌برد (ومی‌گفتند: پروردگارا از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانایی).

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت بر اساس رهنمودهای مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای مد ظله العالی و با پیروی از اوامر بنیانگذار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی قدس سره، عهده دار وظایفی از جمله نیازسنجی، هدفگذاری، سیاستگذاری و برنامه ریزی خرد و کلان جهت تحقق حج ابراهیمی و زیارت مطلوب است.

اجرای طرح های فرهنگی، آموزشی و سیاسی برای ابواب جمعی حج و زیارت، پاسخگویی به نیازهای معنوی، معرفتی و مذهبی زائران بیت الله الحرام و عتبات به ویژه از طریق جذب، سازماندهی و اعزام روحانیون و همچنین ارتباط مستمر با زائران و مسوولان حج دیگر کشورها در موسم حج و عمره و زیارت عتبات به منظور معرفی اسلام، تشیع و انقلاب اسلامی و طرح مسائل جهان اسلام از دیگر اهداف حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت است.

از دیگر اهداف این مرکز می توان به ارتباط با محافل و مراکز علمی و مذهبی کشورهای اسلامی و عربستان، تهیه و انتشار کتب، نشریات و دیگر محصولات مکتوب سمعی و بصری و همچنین سازماندهی ارتباطات عمومی و اطلاع رسانی در حوزه نمایندگی ولی فقیه اشاره کرد.

همچنین پرتال حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت به عنوان نخستین پایگاه تخصصی حج و زیارت، علاوه بر اینکه پاسخگوی حجم قابل توجه نیازهای مسافران سرزمین وحی، عتبات عالیات و سایر سرزمین های مقدس و اماکن متبرکه است، یک مرجع محتوایی و آموزشی در حوزه های حج و زیارت برای کاربران اینترنتی است.

پایگاه اطلاع رسانی حج تمامی قابلیت های یک رسانه دیجیتال برای ارائه نکات آموزشی به زائران اماکن مقدسه و متبرکه را به میدان آورده است. از کتابخانه تخصصی حج می توان به عنوان بخشی از ظرفیتی نام برد که این پایگاه در فضای مجازی ایجاد کرده است.

کتابخانه تخصصی حج، مرجعی است که اطلاعات، کتاب های الکترونیکی و مجموعه مقالات دو دهه گذشته بعثه مقام معظم رهبری را در خود جمع کرده و پاسخگوی نیازهای مطالعاتی پژوهشگران دینی، زائران حرمین شریفین و عتبات عالیات و ... است. علاوه بر این آخرین اخبار اختصاصی مربوط به حوزه حج و زیارت نیز در پایگاه اطلاع رسانی حج منتشر می شود. این پایگاه اولین خبرگزاری تخصصی حج و زیارت است.

پایگاه اطلاع رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، دارای بخش های مختلفی از قبیل خبرگزاری، کتابخانه، اماکن، نگارخانه، آموزش احکام و مناسک حج، بانک صوت و فیلم، نرم افزار، پاسخ به شبهات، مناسبت های روز، دانشنامه آزاد حج، وبلاگ و مواردی دیگر است که کاربران فضای مجازی به فراخور نیازها و سلیق خود می توانند از هر کدام از بخش های آن استفاده کنند.

"حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت" آدرس سایت www.hajj.ir

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبای: ۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۹۰ IR
۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

www.hajj.ir

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

www.ghaemiyeh.com

